

دنیا

۲

اردیبهشت ۱۳۵۵

در این شماره:

- طبقه کارگرایان و متحدینش در مرحله کنونی مبارزات انقلابی (۲)
- نظری به برخی جوانب نوشته‌های جریک‌های فدائی خلق (۱۱)
- خاتمه دادن به تسلط غارتگرانه و اسارت‌بار امپریالیسم برای ایران شرط استقلال واقعی است (۱۹)
- خیمه شب بازی مبارزه با فساد (۲۳)
- در حاشیه رویدادهای جهان و ایران: معمای "اندیشه ماعتسه دن"، "دیاک تیک" اعلیحضرتی، کیسینجر و فلسفه تاریخ (۲۹)
- درباره برخی جهات استعمارنو (۳۴)
- انورالسادات در سراشیب (۴۱)
- یک آشنائی با اتل و ژولیس روزنبرگ (۴۷)
- انقلاب امریکا و محتوی طبقاتی آن (۵۲)
- در جستجوی عبث "راه سوم" (۶۰)
- حوزه علمیه قم توطئه تازه شاه را افشا میکند (۶۳)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

طبقه کارگر ایران و متحدینش

در مرحله کنونی مبارزه انقلابی

وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران

ایران کشوری است در حال رشد، با نزدیک به ۳۵ میلیون جمعیت که نزدیک به ۴۵٪ آن در شهرها و در حدود ۵۰٪ آن در روستاها زندگی میکنند. ایران کشوری است کثیرالمله که در آن خلقهای متعددی مانند فارسها، آذربایجانیها، کردها، بلوچها، ترکمنها، عربها و غیره با هم زندگی میکنند.

از لحاظ اقتصادی جامعه ایران از زیربوغ مناسبات کهنه فئودالی بتدریج بیرون آمده و هم اکنون در راه رشد سرمایه داری افتاده است. بقایای مناسبات ملاکی و اربابد رعیتی هنوز بصورت مالکیت بزرگ بر زمینهای کشاورزی (۱) و در بخشی از مناسبات تولیدی مالکان و دهقانان بصورت پوشیده وجود دارد. رشد صنعتی در ایران در ده سال گذشته چشمگیر بوده است. ولی بهیچ وجه قابل مقایسه با امکاناتی که در ایران باثروت سرشارش وجود داشته نمیشد. با آنکه از امکانات عظیم، بسیار کم استفاده شده است معذک در این مدت تعداد زیادی واحدهای بزرگ و متوسط و کوچک صنعتی از کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی، که به کمک کشاورزها و دشواری و سایر کشورهای سوسیالیستی برپا شده، گرفته تا انواع کارخانجات مونتازاتومبیل و رادیو تلویزیون و کارخانههای شیمیایی و پانندگی و غیره، بوجود آمده است.

با اصلاحات ارضی محدود و رژیم ورشد مناسبات سریع سرمایه داری در روستا و رشد صنعتی تحول پر دامنه ای در ترکیب طبقاتی جامعه ایران و در تقسیم جمعیت بین شهروده و مناسبات شهروده بوجود آمده است.

با وجود رشد سریع مجموعه جمعیت ایران، مهاجرت وسیعی از ده به شهر در ده سال گذشته انجام گرفته و در جریان است. سهم نسبی جمعیت روستا از ۶۲٪ در ۱۳۴۵ به نزدیک ۵۵٪ در سال ۱۳۵۵ پائین آمده است.

با وجود ثروت و درآمد سرشار ملی، وضع زندگی اکثریت زحمتکش مردم ایران هنوز بسیار دشوار است و بخش عظیمی از زحمتکشان هنوز در فقر سیاه زندگی میکنند و از تهیه ابتدائی ترین احتیاجات زندگی محرومند. بیش از ۶۰٪ مردم ایران هنوز بیسوادند و از بهداشت عمومی برای اکثریت بزرگی از زحمتکشان ایران جز تبلیغات رادیویی چیزی وجود ندارد.

در مقابل این فقر تراکم ثروت در نزد قشر بالایی جامعه ایران با سرعت غیر قابل تصویری در ۱۲ سال اخیر شدت یافته است. در کمتر کشوری از جهان چنین شکاف عمیقی میان درآمد قشرهای کم

۱ - مالکین بزرگ هنوز بیش از ۵۰٪ از مجموعه زمینهای قابل کشت ایران را در دست دارند.

درآمد و پدید آمدن جامعه وجود دارد .

سرمایه‌گذاری انحصارهای امپریالیستی در اقتصاد ایران در ۱۲ سال اخیر با سرعت بیسابقه‌ای توسعه یافته است . کنسرسیوم امپریالیستی مانند گذشته تمام صنایع نفت ایران را در دست دارد و بوسیله آن میلیارد ها ازشروت ملی کشور مایه جیب غارتگران امپریالیستی سرازیر میشود . از لحاظ سیاسی در ایران رژیم اختناق پلیسی حکومت مطلقه حکم فرماست . رژیم با توسل به همه شیوه‌های بقرار اختناق از شیوه‌های گشتاپوی نازی‌ها گرفته تا مدرن‌ترین شیوه‌های امریکائی اسرائیلی ، با توسل به زندان ، شکنجه ، اعدام و کشتار مخفیانه هرگونه مخالفت با خود را سرکوب میکند .

وجود ده‌ها هزار زندانی سیاسی در سیاه پالهای رژیم ، اعدام و کشتار بیش از ۲۰۰ نفر از مخالفین رژیم تنها در یکسال گذشته شاهد گویای وضع سیاسی موجود در ایران است .

طبقه کارگران

با رشد سریع مناسبات سرمایه داری در اقتصاد ایران و رشد صنعتی در ده سال گذشته طبقه کارگران ایران از لحاظ کمی رشد بیسابقه‌ای یافته و با این رشد وزن طبقه کارگر در مجموعه جنبش رهاستی بخش ملی ایران به میزان زیادی افزایش یافته و بهمان اندازه با مسئولیتش برای تجهیز و رهبری همه آن نیروهائی که میتوانند در مراحل گوناگون مبارزات انقلابی آینده متحد شوند ، سنگین تر شده است . مطابق آخرین آمار موجود تعداد مزد و حقوق بگیران در ایران اکنون به ۵ میلیون میرسد که از آن

در بخش تولیدات صنعتی	بیش از ۲ میلیون نفر
در ساختمان	در حدود ۱ میلیون نفر
در خدمات و بازرگانی	در حدود ۱ میلیون نفر
در بخش کشاورزی	در حدود ۱ میلیون نفر

کار میکنند . مقایسه این که اکنون از ۱۴۰۰۰۰ نفر مزد و حقوق بگیران بخش تولیدات صنعتی بیش از ۳۶ هزار نفر در کارخانجات و کارگاههای صنعتی با بیش از ۱۰ کارگر مشغولند با اعداد مشابه از سال ۱۳۴۳ که در آن از ۱۰۸۶۰۰۰ نفر مزد بگیران صنعتی تنها ۱۴۶ هزار نفر در کارخانه‌ها و کارگاههای با بیش از ۱۰ نفر کارگر مشغول بوده اند نشان دهنده رشد سریع بخش کارگران صنعتی و تمرکز آنان در کارگاههای بزرگ در این سالهاست .

از مجموعه کارگران بخش تولیدات صنعتی در حدود ۲۰٪ در صنایع نفت ، فلزات ، شیمیائی معادن ، ماشین سازی ، صنایع تهیه وسایل حمل و نقل و لوازم الکتریکی ، بیش از ۳۵٪ در صنایع نساجی و قالیبافی ، و بقیه در صنایع تهیه محصولات مصرفی غذایی و غیر غذایی کار میکنند . طبقه کارگران ایران دارای سنت‌های درخشان مبارزات انقلابی است . در تمام دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن تا برقراری مجدد رژیم اختناق سیاه بوسیله کودتای امپریالیستی " سیا " و ارتجاع ایران در سال ۱۳۳۲ طبقه کارگران ایران - با وجودیکه در آن دوران از لحاظ کمی در مجموعه جامعه - به مراتب از امروز ضعیف تر بود - پیشاپیش همه نیروهای انقلابی در نبردهای دامنه دار برای بدست آوردن خواستههای خود ، تأمین آزادی و کوتاه کردن دست غارتگران امپریالیستی گام برمیداشت . در جریان تحول دوران اخیر صد ها هزار دهقان کنده شده از روستا به کارخانه‌ها و کارگاههای شهری روی آوردند . پیوستن این گروه عظیم دهقانان دیروز به صفوف کارگران برای دوران کوتاهی مبارزات کارگری را سرد کرد ، ولی این پدیده گذرا و کوتاه مدت بود . خیلی زود زیر تأثیر تشدید تناقضات

درونی جامعه ، زیرتأثیر استثمای روحشت آوری که با حمایت رژیم اختناق در کارگاهها و کارخانه های ایران حکمفرماست ، زیرتأثیر آموزنده نسل سابقه دار کارگران که انباشته گرانبهای ازنسنت های درخشان مبارزات انقلابی را با خود دارد ، خود آگاهی طبقاتی نسل نوین کارگری به سرعت رشد کرد و میکند .

شاهد گویای این واقعیت مبارزاتی است که طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر علیرغم رژیم — اختناق سیاه انجام داده و میدهد .

با وجود یکه تقریباً همه اعتصابات مهم کارگری با سرکوب خون آلود از طرف نیروهای مسلح رژیم — روبرو میشوند ، با وجود یکه در اکثر اعتصابات مهم علاوه بر چند کشته ود هها زخمی دهها نفر از فعالین اعتصاب بازداشت و مدته ای از آنها به زندانهای دراز مدت محکوم میشوند معذک سیاهه اعتصابات سالهای ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۱۳۰۵ و مختصات کمی و کیفی این اعتصابات بهترین شاهد رشد آگاهی طبقاتی کارگران و آماج گیشان برای مبارزه میباشد .

یکی از آخرین و عالیترین این مبارزات ، اعتصاب یکپارچه دوزوره ۳۰۰۰ نفر کارگران کارخانه نساجی شهرشاهی در خرداد ۱۳۵۴ است که بالاخره با حمله وحشیانه پلیس و ارتش ، کشتار شش نفر از کارگران ، زخمی کردن سیصد نفر ، اعلان حکومت نظامی ، بازداشت صد ها نفر از کارگران و تعطیل کارخانه سرکوب گردید .

باید انتظار داشت که با تشدید تناقضات درونی جامعه که در آن رژیم با وجود درآمد سرشاری و افسانه ای از فروش نفت (در حدود ۲۰ میلیارد دلار) هنوز نتوانسته است ابتدائی ترین احتیاجات زحمتکشان را برآورده سازد ، با تشدید بحران تورم و گرانی که در درجه اول محصول وابستگی اقتصاد کشور ما به اقتصاد امپریالیستی و سیاست ضد ملی ، خرید جنون آمیز تسلیحات ، ساختن پایگاه های نظامی و ریخت و پاش و تحویل درآمد ایران به انحصارهای امپریالیستی است ، پیکار جویی طبقه کارگر ایران چند رزمینه مبارزات مطالباتی و چه در میدان مبارزات سیاسی شدت بیشتری پیدا کند . در همین ارتباط است که مشخص کردن متحدین طبقه کارگر ایران در دوره های گوناگون مبارزات انقلابی که در پیش است اهمیت ویژه ای پیدا میکند .

انقلاب ایران هنوز در مرحله اولش یعنی در مرحله ضد امپریالیستی و دموکراتیک است و تنها با انجام وظائف این انقلاب است که میتوان راه را برای عبور به مرحله بعدی یعنی انقلاب سوسیالیستی آماده ساخت

برای تدارک و انجام انقلاب دموکراتیک و ملی در ایران متحدین طبقه کارگر عبارتند از :

زحمتکشان روستا — در نتیجه اصلاحات ارضی و رشد مناسبات سرمایه داری در روستای ایران طی ده سال گذشته تغییرات عمیقی در ساختار (استروکتور) طبقاتی روستای ایران بوجود آمده است . از یک طرف بخش کارگران کشاورزی با سرعت روبه تزايد است و از طرف دیگر کشر نسبتاً قابل توجهی از دهقانان مرفه الحال بوجود آمده است . دهقانان خرده پامیانه حالان برای حفظ موجودیت اقتصادی خود با مشکلات زیادی برای تهیه بذر ، آب ، کود شیمیایی و اعتبارات روبرو هستند و هنوز زیر فشار برداشت بهای تکه زمین کوچکی که به آنها فروخته شده کمر راست نکرده اند . اکثریت آنها بطرف ورشکستگی و پیوستن به مهاجرین شهرها و یا انبوه کارگران کشاورزی راند میشوند . مالکین بزرگ اراضی که اکثر آنها همان فئودال زاده و مالک زادگان گذشته هستند بهترین زمینها و بخش عمده آب ضروری برای کشاورزی را در اختیار دارند و علاوه بر امکانات مالی خود از کمکها و اعتبارات دولتی بمیزان وسیعی برخوردارند . این مالکان با بکار انداختن روزافزون ماشینهای کشاورزی ، استفاده از کود شیمیایی و نیروی کار رزان کارگران

کشاورزی واحد های کوچک و متوسط. دهقانی رازیر فشار قرار میدهند .

نقش روزافزونی را واحد های بزرگ کشت و صنعت بازی میکنند که عموماً در دست سرمایه های خارجی و سرمایه های بزرگ گردانندگان رژیم هستند . این واحد های بزرگ کشاورزی افزایش می یابند و هرروزه بخشهای تازه ای از بهترین زمینهای قابل کشت و منابع آب (بویژه زیرسدهائی که تازه ساخته میشوند) جنگ میاندازند . اینها در سرراه گسترش خود همه واحد های کوچک دهقانی را میبلعند و دهقانان را بهار و وی کارگران کشاورزی میفرستند . موضعگیری زحمتکشان روستا و قشرهای دهقانی نسبت به انقلاب و مکرراتیک و ضد امپریالیستی بر پایه موقعیت آنها در جریان تولید میباشد .

بدون تردید نزدیکترین متحدین طبقه کارگران کشاورزی هستند که در بدترین شرایط مادی زندگی میکنند ، کمترین دستمزدها را میگیرند ، کار دائمی ندارند ، از هرگونه حمایت قانون ، بیمه کار خدمات بهداشتی و غیره محرومند . این قشر هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ آگاهی طبقاتی و آماجی برای مبارزه در حال رشد است .

پس از کارگران کشاورزی در صف متحدین طبقه کارگر دهقانان خرد و پامیان محال قرار گرفته اند . این دو قشر علیرغم اینکه در دوران اول پیرا اصلاحات ارضی و گرفتن زمین از رژیم موجود ، تمایلات مثبتی به رژیم پیدا کرد ، بتدریج بر اثر تشدید روزافزون و غیرقابل اجتناب تضادهای اقتصاد روستا و برخورد با سیاست ضد دهقانی رژیم هر روز بیشتر آگاه میشوند و دوباره به صفوف نیروهای انقلاب رو میآورند .

حتی قشر مرفه الحال دهقانان که در سالهای اول پیرا اصلاحات ارضی از امتیازاتی هم برخوردار بود در دوران اخیر بر اثر سیاست اقتصاد ضد دهقانی رژیم که بر پایه تقویت مالکان بزرگ ارضی و نیز توسعه بی بند و بار واردات محصولات کشاورزی از کشورهای خارج و بویژه از ایالات متحده آمریکا (۱) استوار است ، دچار مشکلات روزافزونی است و ناخشنودیش از وضع موجود بطور محسوس افزایش مییابد .

قشرهای بینابینی - باتحول سریع دوران اخیر در ترکیب اقشار بینابینی در شهروده تغییرات کمی و کیفی پر دامنه ای پیدا شده است . تعداد وابستگان به این اقشار رشد زیادی پیدا کرده و وزن آنها در مبارزات سیاسی سنگین تر شده است . این اقشار عبارتند از :

تولیدکنندگان کوچک - از آنجاکه ایران هنوز مراحل اولیه رشد صنعتی را طی میکند تولیدکنندگان کوچک هنوز وزن و اهمیت قابل توجهی در اقتصاد کشور دارند و برای مدت نسبتاً درازی آنرا حفظ خواهند کرد . این قشرها با وجودیکه بخشی از آن تا حدودی از استثمار کارگران بهره برداری میکنند در مجموع خود به شدت زیر فشار دائمی سرمایه های انحصاری خارجی ، سرمایه های بزرگ داخلی و اختناق دستگاه بوروکراتیک - نظامی رژیم میباشد . سیاست درهای بازار اقتصاد رژیم که راه را برای واردات سیل آسای کالاهای مصرفی از کشورهای امپریالیستی آزاد گذاشته است و هیچگونه حمایتی از تولید کوچک داخلی در مقابل این هجوم نمیکند ، موجبات ناخشنودی این قشر فراهم میکند . این قشر سنت های زیادی در همکاری با طبقه کارگر در مبارزات و مکرراتیک دارد و در جریان تدارک انقلاب ضد امپریالیستی و مکرراتیک آماده اتحاد با طبقه کارگراست .

دکانداران کوچک - این قشر که بخش عمده توزیع کالاهای مصرفی را در سراسر کشور در دست دارد از طرف سرمایه داری بزرگ داخلی و سرمایه های انحصاری بین المللی که با تاسیس شبکه فروشگاهها

۱ - گردانندگان رژیم از این واردات که در سال گذشته میزان آن از ۲ میلیارد دلار تجاوز کرد ، سود هنگفتی که بین ۲۰ تا ۲۵٪ از تمام بهاء واردات است به کیسه خود منتقل میکنند .

بزرگ حمله برای تسخیر جریان مبادله را در سرا سر کشور آغاز کرده است مورد فشار و تهدید جدی است. بویژه در دوران اخیر این فشار از راه دستگاه نظامی - بوروکراتیک رژیم به حد اعلا رسیده است. رژیم میکوشد مسئولیت بحران شدید تورم و گرانی را که خود مسئولش هست بگردن این قشر بیندازد. این قشر هم سنت های جدی شرکت در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارد و بویژه در مبارزات سالهای ۲۸-۳۲ برای ملی کردن نفت شرکت فعال داشته است. این قشر هم اکنون هم از مبارزات دموکراتیک ضد رژیم گروههای خرده بورژوازی چپ روپشتیبانی میکند.

کارمندان موسسات اقتصادی و کارمندان دولت - این قشر نیز در دوران اخیر رشد کمی نسبتاً زیادی پیدا کرده و در آینده نیز در رونمای رشد دارد. از لحاظ کیفی جریان تجزیه این قشر به دو سمت متقابل در حال گسترش است. شرایط زندگی اکثریت سنگین افرادی این قشر یعنی کارمندان جزء و متوسط که حقوق ماهیانه تنهادرآمدشان است و به زدی و ارتشآفتن نمیدهند دشوار است و در دوران بحران کنونی روز بروز سختتر میشود. این ناخشنودی موجب شده است که این کارمندان در چند مورد با وجود اختناق و تهدید باخراج به اعتصابات دسته جمعی جدی تاحد درگیری با پلیس دست زنند. قشر بالائی کارمندان دولت و موسسات اقتصادی که بورژوازی بوروکراتیک را تشکیل میدهد، هر روز بیشتر با سرمایه داری بزرگ پیوند پیدا میکند و در صف دشمنان خلق قرار میگیرد.

روشنفکران - قشر روشنفکر در جامعه ایران با سرعت در حال گسترش است. همزمان با این رشد کمی، جریان جدائی بین روشنفکران زحمتکش که اکثریت را تشکیل میدهند، با اقلیتی که وابسته به طبقات حاکمه هستند و یا به خدمت آن در میآیند سرعت و عمق بیشتری پیدا میکند. با وجودیکه رژیم میکوشد با دادن یک رشته امتیازات به بخش معینی از روشنفکران این قشر را در صف هواداران خود نگهدارد معذک هم بر اثر فشار مادی و هم بر اثر احساسات شدید ضد امپریالیستی که با وابستگی روز افزون رژیم به امپریالیسم امریکایی پیوسته شدیدتر میشود و ناخشنودی شدید از نبود آزادی و ونج از اختناق سیاه پلیسی، اکثریت روشنفکران ایران خواستار تحولات بنیادی در جامعه ایران هستند. نشانه این ناخشنودی که بصورت مبارزه جدی سیاسی علیه رژیم اختناق تظاهر میکند تعداد بیشمار روشنفکرانی است که در سالهای اخیر بزندان افتاده اند و عده زیادی از آنان زیر شکنجه جان سپرده و یا تیرباران شده اند. هم اکنون بخش عمده ای از دهها هزار زندانی سیاه جالهای رژیم را روشنفکران تشکیل میدهند. برجسته ترین نمایندگان ادبیات معاصر ایران بزندان افتاده و یا هنوز در زندان میباشند.

دانشجویان - بویژه باید به نقش دانشجویان در ایران توجه کرد. اکثریت مطلق این قشر نمایندگان اقشار بینابینی جامعه هستند. تعداد آنها در سالهای اخیر به سرعت افزایش یافته و در حال افزایش است. همه فشارها و تبلیغات فریبنده و وعده و وعید و تصمیمات اداری رژیم نتوانسته است مانع از این شود که در سالهای اخیر شرکت مستقیم دانشجویان دانشگاههای ایران در مبارزات علمی سیاسی علیه رژیم، که تقریباً در همه موارد به برخورد با پلیس و تیراندازی خاتمه یافته است، پیوسته گسترش یابد. تعطیل چند ماهه دانشگاهها، اخراج دسته جمعی دانشجویان، نام نویسی مجدد، بازداشت گروهی دانشجویان مبارز از پدیدهای عادی زندگی دانشگاهی ایران شده است. خصلت دیگر مبارزات دانشجویان ایران اینست که بخش مهمی از این جوانان خود را از زندانهای ایدئولوژیهای کهنه طبقاتی خود رها کرده و به مارکسیسم - لنینیسم روی آورده اند. درست است که اکثر اینان مارکسیسم - لنینیسم را در چهره و جوب تصورات خرده بورژوازی خود درک نمیکند، ولی با وجود این گرایش به جهان بینی علمی شرایط را برای اتحاد طبقه کارگر، با بخش مهمی از دانشجویان و روشنفکران ایران در جریان گسترش مبارزات انقلابی آینده بیشتر از پیش مساعد میسازد.

در چهارچوب موضعگیری اقصا متوسط باید به دو بخش دیگری روحانیون و ارتش نیز اشاره

کنیم :

روحانیون - در ایران روحانیون اکثر از وابستگان به اقصا رینابینی جامعه میباشند . شرکت بخشی از روحانیون در مبارزات خلق ، برای استقلال و آزادی دارای سنت های تاریخی است . چهره در مبارزات انقلابی سالهای انقلاب مشروطیت وجه در مبارزات دموکراتیک سالهای جنگ اول جهانی و پس از آن و همچنین در مبارزات برای ملی کردن نفت و در سالهای اخیر بخشی از روحانیون و بویژه قشر جوان آن از مبارزات خلق پشتیبانی کرده و میکنند . این بخش در عین اینکه دارای ویژگیهای معینی است ، میتواند در شرایط رشد جنبش رهایی بخش ملی برای انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جبهه خلق شرکت نماید . تظاهرات سیاسی طلاب علوم دینی در قم که به کشتار وحشیانه دهها نفر از آنان بوسیله نیروهای امنیتی رژیم و زندانی شدن صد ها نفر انجامید ، نمونه ای از این مبارزه جویی است .

ارتش - ارتش ایران در بخش عمده اثر ارتش مزدور نیست و افراد آن از جوانان کارگر و دهقان و روشنفکر و سایر قشرهای بینابینی جامعه میباشند . ترکیب افسران جوان ارتش هم تقریباً بهمین شکل است . در ارتش مدرن ایران از همان آغاز تا سپس بموازات یک سنت ارتجاعی یعنی سنت دفاع از ارتجاع داخلی و امپریالیستها که همیشه حاکم بوده است ، یک سنت ترقیخواهانه و ملی هم وجود داشته است که پیوسته با رشد جنبش رهایی بخش ملی گسترش یافته و به نیروی قابل توجهی تبدیل شده است . پسران کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۱۳۳۲ علیه حکومت علی دکتروصدق رژیم کوشیده است ریشه های این سنت مبین پرستانه و ترقیخواهانه را در داخل ارتش ایران بسوزاند . اعدام دسته جمعی نزدیک به ۶۰ نفر از بهترین افسران ارتش ایران در سال ۱۳۳۳ و زندانی ساختن بیش از ۶۰۰ نفر از آنان و اخراج تدریجی بیش از چند هزار افسرانی که دلپسند رژیم نبودند ، ایجاد یک سیستم وسیع مراقبت متقابل در درون ارتش ، عملی ساختن تصفیه مداوم عناصر غیر مطمئن ، دادن یک رشته امتیازات بویژه به قشرهای بالائی افسران مواد برنامه وسیعی هستند که رژیم برای مطمئن ساختن این مهمترین پایگاه فرمانروایی خود بکار میبرد .

ولی علیرغم این تلاش در ارتش ایران بهمان علت که گادرجوان آن پیوسته از میان قشرهای بینابینی جامعه بیرون آمده است و خواسته ها و ناخشنودیهای این اقصا را تا حدودی با خود همراه دارد ، نقطه های تعالیات مبین پرستانه و ترقیخواهانه بوجود میآیند و در شرایط مساعد رشد میکنند . هر چند ای یکبار خبر کشف توطئه ای از افسران که به بازداشت و محاکمه و اعدام آنها میانجامد ، منتشر میشود .

در شرایط کنونی در ارتش ایران تحت تاثیر سه عامل برای رشد تعالیات ضد رژیم ، احساسات مبین پرستانه و ترقیخواهانه شرایط مساعدی وجود دارد ، این عوامل عبارتند از فشار بحران تورم و گرانی به زندگی افسران جوان در مقایسه با ریخت و پاش های میلیارد ها دلار رژیم بود زدیهای قشرهای بالائی ارتش ، تسلط افسران و رجدهاران امریکائی بر ارتش ایران و رفتار زنده و آقا منشانه آنان با افسران و رجدهاران و سربازان ایرانی ، تجاوز نظامی ایران به ظفار و کشتار مردم بیگناه و بمباران ، خرید بدون حساب و بی تناسب جنگ افزارهای امریکائی که بخش مهمی از آن حتی با اعتراف خود مستشاران امریکائی بدر ارتش ایران نمیخورد و پس از مدت کوتاهی به آهنگن پاره مبدل خواهد شد . باین ترتیب با وجودیکه در شرایط کنونی ارتش مهمترین پایگاه دیکتاتوری رژیم است معذک با در نظر گرفتن اثر عواملی که هم اکنون وجود دارند و در شرایط رشد آینده جنبش رهایی بخش ملی ایران بوجود خواهند آمد میتوان روی پیدایش امکانات مساعدی برای اتحاد طبقه کارگر با بخشی از نیروهای مسلح حساب کرد .

جنبش‌های ملی برای خود مختاری — بدون تردید یکی دیگر از نیروهای ذخیره طبقه کارگر جنبش‌های ملی خلقهای محروم در ایران است . با وجودیکه ستم ملی در ایران ویژگیهای معینی دارد ، معذک هنوز در این زمینه امکانات عظیم بالقوه ای برای تجهیز جبهه دیگری علیه ارتجاع امپریالیسم و برای تحولات بنیادی ضد امپریالیستی و دموکراتیک موجود است .

تنها طبقه کارگراست که بی ریا طرفدار خود مختاری ملی خلقهای محروم است و تمام نیروی خود را برای رسیدن به این هدف درگذشته بکار بسته و در آینده نیز بکار خواهد بست .

همکاری جنبش‌های ملی با طبقه کارگر سنتن تاریخی درخشانی دارد . در سال ۱۳۳۵ بر پایه همکاری جنبش ملی با طبقه کارگر در آذربایجان و کردستان مبارزه به پیروزی رسید و برای اولین بار در این استانها حکومتهای خود مختاری بوجود آمدند . این سنت همواره در نزد خلقهای محروم ایران باقی است . تجربه جنبش کرد در جمهوری عراق نشان میدهد که نگهداری جنبش ملی برای خود مختاری در صف متحدین طبقه کارگر میتواند در شرایط معین تاریخی دچار دشواریهای جدی گردد و از اینجهت وظائف سنگینی بمعهده طبقه کارگر و حزب آن است .

بورژوازی ملی ایران — قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی ایران با وجودیکه در چهارچوب معینی از اختناق کنونی که هرگونه مبارزه پیگیر طبقه کارگر را برای بدست آوردن خواستهای خود دشوار ساخته است بهره‌میرد ، معذک در مجموع از تسلط سرمایه‌های بزرگ ، از نفوذ روزافزون سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی ، از فشار اختناق پلیسی و از یائین رفتن قوه خرید مردم ناراضی است ، موجود پیوسته تهدید میشود و درنمای آینده با بصورت تورشکستگی و یا تبعیت نوکروار و وابستگی به سرمایه‌های بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی در برابرش است .

بورژوازی ملی متحد ناپایداری است و در شرایط اوج جنبش کارگری با احتمال زیاد از همکاری با طبقه کارگر دست برمیدارد و حتی به نیروهای دشمن خلق میپیوندد ولی در شرایط تشدید فشار سرمایه داری انحصاری و سرمایه‌های بزرگ داخلی وابسته به آن آماده همکاری برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک است و میکوشد این تحول را در چهارچوب منافع طبقاتی خود نگه‌دارد . با در نظر گرفتن این خصوصیات متضاد ، طبقه کارگر میتواند در درازمدت و انجام انقلاب دموکراتیک با این نیرو متحد شود .

لزوم تشکیل جبهه متحد ملی — شرط لازم برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک اینستکه همه نیروهایی که در آن نینفند در جبهه متحد ملی گرد آیند و جبهه‌ای که بتواند زیر شعارهای واحدی همه نیروهای خلق را تجهیز کند و میدان نبرد با دشمنی که نیرومند و حیل‌گراست و از هیچ جنایتی برای نگهداری پایه‌های غارتگری خود فروگذار نیست ، رهبری نماید .

برای تشکیل چنین جبهه‌ای رشد و رسیدن شدن عوامل عینی و ذهنی معینی ضروری است . اولین شرط اساسی عبارتست از رشد آگاهی و آمادگی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و ده برای مبارزه با خاطرد ستاوردن حقوق صنعتی و سیاسی خود . این عامل در ایران در دو سال اخیر رشد کرده و اکنون بطوریکه حوادث نشان میدهد باز هم در حال رشد است . ناخشنودی عمیقی تمام خلق را فرا گرفته و علیرغم اختناق پلیسی بیسابقه هرچندی یکبار در این گوشه و آن گوشه بصورت انفجارهای محلی ظاهر میشود . عامل عمده ذهنی برای تشکیل جبهه متحد ملی آمادگی سیاسی و سازمانی نیروهای گوناگون تشکیل دهنده این جبهه است که بدون تردید رشد سیاسی و سازمانی حزب طبقه کارگر هسته اساسی آنرا تشکیل میدهد .

در شرایط کنونی ایران که جنبش از حال رکود طولانی درآمده و نیرو میگیرد بزرگترین مانع پیشرفت

بموی اتحاد نیروهای خلق تفرقه و اختلاف نظریین سازمانهای سیاسی نمایندند این نیروها میباشد. امپریالیسم و ارتجاع با تمام نیروی خود میکوشند شگافهای موجود بین سازمانها و گروههای سیاسی ضد رژیم را هر اندازه ممکن است عمیقتر سازند و از هرگونه نزدیکی این نیروها بیکدیگر جلوگیری کنند . در راه رسیدن باین هدف مائوئیسم در سالهای ۴۰ خدمات زیادی به ارتجاع ایران کرده است . نظریات انحرافی و ضد کمونیستی گروه مائوئیسم در آن زمان که از همان آغاز سالهای ۴۰ انتشارش در ایران بوسیله ارتجاع و امپریالیسم در آغاز پوشیده و بعد احتی اشکارا پشتیبانی میشد توانست برای یکدوران چند ساله بخش چشمگیری از نیروهای مبارز ملی ایران را دچار گمراهی نماید و چند دستگی خصمانه ای در میان آنان بوجود آورد .

با افتادن ماسک ریاکارانه انقلابی نمائی از چهره مائوئیسم و آشکار شدن سازش خیانت آمیزش با سیاه ترین نیروهای امپریالیستی از یکسو و بر اثر پیروزی انکارناپذیر برنامه تاریخی صلح کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی که با تحمیل روزافزون پیروی از اصول همزیستی مسالمت آمیز ————— امپریالیسم شرایط روز به روز مساعدتری برای گسترش جنبشهای انقلابی ضد امپریالیستی بوجود آورد و همیآورد ، با پیروزیهای چشمگیر نیروهای راستین انقلابی در بسیاری از نقاط جهان که همه از پشتیبانی بیدریغ و همه جانبه اتحاد شوروی برخوردار بودند و بر آن تکیه داشتند و دارند ، طی دو سه سال اخیر ضریبات سنگینی بر پایه های مائوئیسم در ایران وارد شده است . با وجود این هنوز بقایای زهرآلودی کمونیسم بصورت موضع گیری علیه حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران و عدم آمادگی برای همکاری با آن در افکار گروههایی از مبارزان انقلابی ایران که وابسته به افسار بینابینی و بورژوازی ملی هستند وجود دارد .

ولی آنچه اکنون در میدان مبارزات سیاسی ایران بچشم میخورد عبارتست از رشد آگاهی و بیدار جوشی نیروهای انقلاب و بالا رفتن و عمیق شدن اعتبار و نفوذ حزب توده ایران در میان خلق و گسترش گرایش بطرف آن .

بدون تردید تصحیح شیوه های کار ما در سالهای اخیر ، انتشار برنامه جدید سیاست درست حزب توده ایران در زمینه اتحاد همه نیروها در این جریان بسیار موثر بوده است . با در نظر گرفتن این واقعیت که در شرایط کنونی و آینده نزدیک گسترش مبارزات انقلابی در ایران موضع گیری خصمانه ای نیروهای انقلابی وابسته به افسار بینابینی نسبت به طبقه کارگر و حزب آن ، در میدان خواسته های واقعی ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق ریشه ای ندارد ، میتوان امیدوار بود که با گسترش مجموعه جنبش رهایی بخش ملی در ایران و رشد سازمانی و سیاسی حزب طبقه کارگر و بیدار شدن در نیال کردن سیاست درست اتحاد و برگزیدن شیوه های مناسب مبارزه در هر لحظه تاریخی زمینه عینی و ذهنی برای تشکیل جبهه متحد ملی هر روز آماده تر خواهد گشت .

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بعنوان وظیفه مبرم

در انتظار رسیدن شرایط برای تشکیل جبهه متحد ملی برای تدارک و انجام انقلاب ————— امپریالیستی و دموکراتیک وظیفه مبرمی که در مقابل همه نیروهای مترقی ایران و همه کسانی که از ادامه اختناق سیاه کنونی ناخشنودند قرار دارد و آن عبارتست از سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری کنونی ایران .

دیکتاتوری مطلقه کنونی با دستگاه وحشتناک اختناق که موجود آورده بصورت عمده ترین سد در مقابل گسترش جنبش رهایی بخش ملی در آمده و برانداختن آن نخستین گام ضروری برای پیشرفت

بسوی انقلاب دموکراتیک است . محتوی سرنگون ساختن دیکتاتوری کنونی بامحتوی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی یکی نیست . ممکن است در شرایط مساعد و وظائف این دو مرحله از مبارزه انقلابی که در پیش است بهم پیوند یابند ولی این حتمی نیست .

این مسئله از این رو دارای اهمیت است که برای سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری کنونی طبقه کارگر میتواند عروه بر نیروهای علاقمند به انقلاب ملی و دموکراتیک بانیهوای دیگری هم که علاقمند به پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نیستند و حتی ممکن است در آینده در صف مخالفین آن قرار گیرند همکاری نماید .

واقعیت جامعه ایران چه در گذشته و چه در دوران کنونی شاهد آنست که چنین نیروهای وجود دارند : عناصری از سرمایه داری بزرگ ایران با سیاست غارت و چوپاول گردانندگان رژیم دیکتاتوری موافقت ندارند . آنها می بینند که بخش عمده از ثروت ملی و درآمد ملی ایران به حساب عد معمدودی از گردانندگان رژیم دیکتاتوری کنونی سرازیر میشود ، آنها امیدوارند که با برانداختن رژیم کنونی امکانات بمراتب وسیعتری . . . برای گسترش فعالیت اقتصادی ایشان بوجود خواهد آمد . هستند عناصری که بانفوذ روزافزون سرمایه های امپریالیستی در اقتصاد ایران مخالفت دارند و بهمین علت با سیاست رژیم کنونی که از این تجاوز پشتیبانی میکند مخالفت دارند . آن عناصر در ورین ترتیبات حاکمه ایران که سمگیری قانونمندانه تحولات کنونی جهان و تغییر روزافزون تناسب نیروها را بسود سوسیالیسم و خلق ها و بیزبان امپریالیسم و ارتجاع می بینند ادامه حاکمیت رژیم دیکتاتوری کنونی را خطر جدی برای آینده سرمایه داری ایران میدانند و برآنند که هرچه زود تر بشود راه یونان را در پیش گرفت خطر کمترود و تر خواهد شد .

و وظیفه حزب طبقه کارگر ایران اینست که با پیروی از این آموزش لنین بزرگ که میگوید :

" پیروزی بردشمن نیرومند تر از خود فقط در صورتی ممکنست که منتهای درجه نیرو بیکار برده شود و . . . از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای بدست آوردن متحد توده ای ، حتی متحد موقت ، مردد ، ناپایدار ، غیر قابل اعتماد و مشروط حتما و بانهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود . کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از مارکسیسم و بزرگی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است " (۱) .

همه اینگونه امکانات را مورد توجه دقیق قرار دهد و تمام کوشش خود را متوجه این سازد که از همه نیروها که طرفدار برکناری رژیم دیکتاتوری کنونی هستند ، صرف نظر از اینکه پس از این برکناری چه راهی را در پیش خواهند گرفت ، جنبه واحدی بوجود آید . برنامه این جنبه تنها یک ماده است و آن برانداختن رژیم دیکتاتوری مطلقه و برجیدن بساط اختناق سیاه پلیسی آن .

باید همه امکانات را برای رسیدن به چنین هدفی تجهیز کرد .

اینست مبرمترین وظیفه طبقه کارگر ایران و حزب آن ، حزب توده ایران .

نظری به برخی جوانب

نوشته های چریک های فدائی خلق

در آخرین شماره های نشریات چریکی، از جمله "نبرد خلق" و "۱۹ بهمن تئوریک" رساله ها و مقاله های تئوریک و تحلیلی مربوط به "چریک های فدائی خلق" نشر یافته است (۱). در این نوشته ها مسائل وسیعی در زمینه بررسی و ارزیابی تاریخ مبارزات مردم ایران (بخصوص حزب توده ایران) و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مطرح شده است که در واقع موضوعگیری چریک ها (و اقل گروه های آنان) را در مهمترین مسائل مربوط به مبارزات مردم ایران منعکس می سازند. بررسی انتقادی وسیع و همه جانبه این نوشته ها از عهد امکانات محدود مجله "دنیا" خارج است. حزب مائاکون در برنامه ها، اسناد و مدارک رسمی حزب، در کتابها، جزوه ها و مقاله های مختلف که همگی با تیراژ وسیع انتشار یافته اند، همراه با تدقیق و تنقیح نظریات خود علاوه بر بسیاری از مسائل مطروحه در نهضت مایاسخ داده است که علاقمندان میتوانند با مراجعه بآنها، هم بمنظریات اصولی حزب ما و هم به عیار واقعی بررسی ها، ارزیابی ها و نتیجه گیریهای چریک های بیبرند.

نوشته های اخیر چریکی لاقلاً از سه نظر شایان توجه است:

- ۱ - پر بهادان بخود وی ارزش کردن دیگران؛
 - ۲ - تحریف واقعیت های تاریخی؛
 - ۳ - بروز اختلاف نظرها، همراه با برخی گرایش های نودر بین چریک ها.
- ما بدون آنکه به بررسی همه جانبه این نکات بپردازیم، به ذکر برخی ملاحظات اکتفا میکنیم.

۱ - پر بهادان بخود وی ارزش کردن دیگران

آنچه پیش از همه در این نوشته ها به چشم میخورد، فرارفتن نویسندگان آنها از حد و متانت و فروتنی انقلابی است. در اینکه نویسندگان چریکی، سازمان خود را تنها سازمان واقعا انقلابی مارکسیستی دارای "مشئ سیاسی" و "برنامه استراتژیک و تاکتیکی" صحیح وی خدشه میدانند، مختارند. ولی برای این "حق" حد و مرزی است که گذشتن از آن انسان را به باریکه گمراهی و عرصه خود بینی و خود ستایی میکشاند.

در این نوشته ها، حزب توده ایران بمثابه "فسیل های مهاجر"ی که "کوله باری از اشتباه های فاجعه آمیز همراه عنوان مسخ شده "حزب برادر" را بدوش میکشند" معرفی میشود (۲). درباره

۱ - تا آنجا که معلوم است "نبرد خلق" ارگان سازمان چریک های فدائی خلق و "۱۹ بهمن تئوریک" ناشر رساله ها و مقاله های تئوریک آنان است.

۲ - "۱۹ بهمن تئوریک" شهریور ۱۳۵۳، شماره ۱، ص ۲.

زندانیان سیاسی دوران رضاشاه که پس از شهریور ۲۰ از زندان‌ها رها می‌یافتند، بطعنه چنین گفته می‌شود: "زندانیان سیاسی که اغلب آنها متهم بداشتن مرام اشتراکی شده بودند، با احترام و هاله‌مقدس آزاد شدند" (۱). این نویسندگان چریکی حتی اولین کمونیست‌های ایرانی را که بهر حال، بنیادگزاران و ناشرین بزرگترین و انقلابی‌ترین جریان سیاسی و اجتماعی وایدئولوژی دوران ماد را بران بودند، از نیش زهرآلود قلم خود در امان نمی‌دارند. "حزب کمونیست کس است، صرف نظر از نام آن، نیز در آن شرایط پیشاهنگ طبقه کارگر محسوب می‌شود" و "کمونیست‌ها که این نام را خیلی آسان بر خود نهاده بودند... (۲)، توصیف‌های ناهنجاری است که بآن نویسندگان رساله‌ها از اولین نسل کمونیست‌های ایرانی باناسپاسی تمام یاد میکنند.

اگر ارزیابی این نویسندگان چریک‌ها از سازمان‌ها و رهبران جنبش انقلابی کارگری ایران چنین باشد، معلوم نیست از چه رویر پایه کدام اصول اخلاقی خود را تنها "وارث کلیه سنن انقلابی جنبش کارگری بشمار" می‌آورند؟ (۳). آیا فدا کردن جان در راه چند عمل تروریستی بی‌ثمر و حتی زیان‌بخش، این حق را به این نویسندگان چریک‌میدهد که پارا از دایره ابتدائی‌ترین موازین اخلاق انقلابی فراتر نهند و خود راهمه چیز بدانند و دیگران را به هیچ بگیرند؟

نویسندگان رساله‌ها و مقاله‌های چریکی در این راه‌تنگ نظرانه خرده بورژوازی چنان تند میرانند که گاه همچون سلاطین قاجار که القاب "سلطنه" و "دوله" را از روی هوی و هوس باین یا آن کس عطا می‌کردند و یا پس می‌گرفتند، می‌خواهند واگذاری و یا بازگرفتن عنوان "مارکسیست - لنینیست" را در انحصار خود داشته باشند. آنان در باره کسانی که "گول اپورتونیست‌های رنگارنگ را خورده‌اند" با بزرگواری خاصی می‌گویند: "... هنوز کمی زود است که عنوان "مارکسیست - لنینیست" را از شما آنها بگیریم و باید کمی بیشتر منتظر شد" (۴). آری، تند میرانید و بسیار هم تند! هم در اقدامات خود و هم در خود بینی‌های خویش. و جای تاسف است.

۲ - تحریف واقعیت‌های تاریخی

کوشش‌هایی که در این نوشته‌ها برای نخستین بار از طرف این نیروها در جهت بررسی و تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی، طبقاتی و سیاسی جامعه ایران در مقطع تاریخی نسبتاً طولانی بمنظور تحلیل و تبیین "مشئ سیاسی" چریک‌ها بعمل می‌آید، پدیده ایست در خورد توجه. این کوشش چریک‌ها، برخلاف بسیاری از نیروهای اپوزیسیون، با واقع بینی‌های معینی همراه است، (قبول پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران، پیدایش تحولات طبقاتی در جامعه، بویژه برافتادن مناسبات ارباب - رعیتی، پذیرش این واقعیت که رژیم بعقب نشینی‌های معینی ناگزیر شده است و غیره). ولی این کوشش‌ها که با کشف‌های خرده بورژوازی، فلسفه باقی‌های روشن‌فکرانه و پید خاصه مائوئیستی (خصوصاً در مورد "تئوری تضاد مائو و مطلق کردن مبارزه مسلحانه) همراه است، ذهنیگری‌ها، پیشداوری‌ها، مغلفه‌ها و تحریف‌های فراوانی را بر این بررسی‌ها تحمیل کرده است که نمیتوانست در نتیجه گیری‌های نادرست و ارزیابی‌های مخدوش این نوشته‌ها بی‌تاثیر باشد.

- ۱ - " ۱۹ بهمن تئوریک" مهر ۱۳۵۴، شماره ۵، صفحه ۳۰.
- ۲ - همانجا - صفحه‌های ۲۲ و ۱۹ (تکیه از ماست).
- ۳ - "نبرد خلق"، اردیبهشت ۱۳۵۴، شماره ۶، ص ۱۱۸.
- ۴ - همانجا، صفحه ۶.

مابرسی نظریات چریک ها را در مسائل تئوریک نظیر " تضاد اساسی و تضاد عمدۀ " و کاربست آن در مقیاس ایران و جهان ، تئوری باقی ها در باره " نیم فرماسیون " ها ، سردرگمی های آنان را در مورد طبقات و غیره به فرصت‌ناستری ماکول می‌کنیم و در اینجا فقط بذکر چند نکته در باره تحریف واقعاتی های تاریخی از طرف آنان بسنده می‌کنیم ، تا نمونه‌هایی از شیوه‌های نادرست چریک ها را در برخورد به مسائل نشان دهیم .

اصلاحات ارضی در رساله‌ای که در شماره‌های ۵ و ۶ و ۱۹ بهمن تئوریک " تحت عنوان " جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران " منتشر شده ، در جائیکه به تحلیل حوادث سالهای بیست تا کودتای ۳۲ تخصیص یافته ، چنین ادعا می‌شود که گویا حزب توده ایران طی این سالها " خواستار اصلاحات ارضی نشد (۱) . در رساله با این ترتیب کوشش می‌شود تا بر تمام فعالیت حزب توده ایران در جلب دهقانان بمبارزه و تامین اتحاد آنان با طبقه کارگر ، که بطور عمدۀ از راه طرح شعارهای صحیح در باره مطالبات دهقانان می‌توانست انجام گیرد ، خط بطلان کشیده شود و این مبارزات نفی گردد .

هر فرد بی‌فرضی که کوچکترین آشنائی با فعالیت و مبارزه حزب توده ایران دارد ، بخوبی میدانند که حزب ما در تمام این دوران و متناسب با شرایط زمان شعارها و برنامه های مشخصی در باره بهبود وضع دهقانان و اصلاحات ارضی ارائه کرده است . بدو مورد اشاره می‌کنیم : در ماده ۳ اولین برنامه حزب (مصوب مهر ۱۳۲۱) " تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاه بین دهقانان ، باز خرید املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان " مطرح شده بود . در سال ۱۳۲۳ ، زمانیکه هیچک از احزاب و گروههای سیاسی توجهی به دهقانان و خواستههای آنان نداشتند حزب توده ایران برای بسیج توده‌های دهقانی بمنظور ایجاد تحول در روستاها و تامین همبستگی و اتحاد میان کارگران و دهقانان ، سازمانی بنام " اتحادیه دهقانان وابسته به حزب توده ایران " بوجود آورد . در برنامه این اتحادیه " باز خرید املاک بزرگ و تقسیم بلاعوض آن میان دهقانان بی زمین و کم زمین ، تقسیم بلاعوض زمینهای خالصه و الغای روابط موجود ارباب - رعیتی " پیشبینی شده بود . این سازمان با این شعارها و برنامه‌های مترقی بزودی موفق شد چندین صد هزار دهقان را در صفوف خود متحد سازد .

آنان نویسندگان چریک های فدائی خلق که مدعیند تمام تاریخ مبارزات گذشته مردم ایران را از نظر مارکسیسم - لنینیسم و بطور خلاق بررسی نموده اند ، از این واقعیت ها با خبرند یا نه ؟ اگر بی خبرند ، پس این همه ادعا برای چیست ؟ و اگر با خبرند ، پس این تحریف واقعیت های تاریخی چه هدفی را دنبال میکند ؟ ما شواهد و قرائن فراوانی داریم که این تحریفها آگاهانه انجام می‌گیرد و جز لجن مال کردن حزب توده ایران و گمراه ساختن اذهان جوانانی که متأسفانه از گذشته حزب و مبارزات افتخار آمیز آن بیخبرند ، هدفی ندارد .

" بهانه اشغال ایران بوسیله شوروی " در رساله مذکور در سالها و مقاله های چریکی ورود ارتش سرخ به ایران را که در نتیجه نقض آشکار مفاد قرارداد ۱۹۲۱ از طرف رضاشاه انجام گرفت ، " اشغال ایران " و " مداخله " در امور ایران ارزیابی می‌شود . در این رساله چریکی چنین آمده است : " بهانه این مداخله نفوذ آلمان در ایران و مناسبات رژیم با آلمان هیتلری بود . حال آنکه آلمان در ایران نیروی واقعی نداشت و حضور مادی آن به تمهیدی مستشار نظامی و صنعتی با ادعای جاسوس و کادری سیاسی محدود می‌شد " (۲) . اگر این ادعاهای نویسندگان چریک را با ادعای

۱ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، مهر ۱۳۵۴ ، شماره ۵ ، ص ۳۱ .

۲ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، مهر ۱۳۵۴ ، شماره ۵ ، ص ۲۸ .

محمد رضا شاه، این دشمن سوگند خورده مردم ایران و اتحاد شوروی بسنجیم، کوچکترین تفاوتی میان آنها نخواهیم دید. محمد رضا شاه برای تبرئه سیاست خائنه پدرش در آن زمان و سیاست خائنه ترخود در این زمان، "حق" دارد که چنین قضاوت کند و حقایق تاریخی را چنین بشمارانه دگرگون سازد. ولی سخنگویان چریک های فدائی خلق را چه انگیزه ای برای تحریف و اداشته است؟ خصوصت با اتحاد شوروی و با احساسات کاذب ناسیونالیستی ویا هر دو؟ شاید بی اطلاعی آنان از حقایق تاریخی موجب چنین تحریفی شده باشد؟ ولی، مگر این نویسندگان مدعی نیستند که بیشتر و بهتر از هر حزب و سازمان و گروه دیگری گذشته و حال ایران را از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم بررسی نقادانه کرده اند؟ اگر چریک ها تا کنون ادعاهای شاه را بر استدلالات حزب ما ترجیح داده اند، بهتر است لا اقل اکنون واقعیت را از زبان آلبرت شپر، وزیر تسلیحات آلمان هیتلری بشنوند. شپرمینویسد که هیتلر دریکی از سخنرانی های خود در برابر افسران ارشد نازی چنین گفت: "راه مابوسی شوروی هموار است. من اطمینان دارم که ما از راه ایران به پیروزی نهائی دست خواهیم یافت. . . . ما دوستان زیادی در ایران داریم. . . ." (۱). چنانکه می بینیم صحبت فقط بر سر "بهبانه" نفوذ آلمان و یا وجود چند مستشار و جاسوس نیست، بلکه سخن بر سر هموار کردن راه برای برانداختن نخستین کشور سوسیالیستی، اتحاد شوروی و داشتن "دوستان زیادی در ایران" (که همان عمال داخلی آلمان هیتلری باشند) و دست یافتن به پیروزی نهائی "از راه ایران است. آن واقعیتی که نویسندگان چریک خود بیان کرده اند و یا خواسته اند ببینند.

حزب توده ایران و امپریالیسم امریکا یکی از خدما ت بزرگ حزب توده ایران در سالهای

مبارزه در راه ملی کردن منابع و صنایع نفت این بود، که پیش از هر نیریزی دیگری به خطا امپریالیسم امریکایی بر دوش افشاء نقش ریاکاران آن پرداخت. ولی نویسندگان چریکی این خدمت بزرگ را بمثابه خیانتی جلوه میدهند. در رساله مذکور پس از تاکید بر این نکته، که "تضاد عمده جهان در این سالها تضاد وارد و گاه بود که در راس یکی امریکا و در راس دیگری اتحاد شوروی قرار داشت"، چنین گفته میشود: "در این مرحله از مبارزه نیز حزب توده با در ماندن از واقعیت های داخلی، تضاد جهانی را بجای تضاد جامعه ما گرفت" (۲).

چریک ها در اینجا میخواهند بگویند که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم امریکا در سالهای ملی شدن نفت "در ماندن از واقعیت های داخلی" بود و این مبارزه بعلت نقشه های آزمندانه امپریالیسم امریکا برای چنگ انداختن به منابع نفتی کشور، بلکه به تبعیت از "تضاد جهانی"، یعنی تضاد شوروی و امریکا انجام گرفت! البته از این نویسندگان چریکی که از غرقاب "تئوری" تضاد مائوتسه دون نتوانسته اند خلاصی یابند، انتظار می باشد، بیشتر از این نمیتوان داشت. ولی همین چریک ها در جائیکه مصدق را بعلت نشناختن امپریالیسم امریکا در معرض سرزنش قرار میدهند، دچار چنان تضادی می شوند که حتی با توسل به "تئوری" تضاد مائو هم نمیتوان آنرا حل کرد.

در رساله مذکور در انتقاد از مصدق گفته میشود: ". . . مصدق در شناخت درست امپریالیسم امریکا و نقش آن دچار اشتباه شد و خیلی دیر به نقش غداره بند این جانی اولیه خود در مبارزه نفست پی برد" (۳). در صفحه ۳۹ باز چنین می آید: "مصدق برای نگهداشتن امریکا از جانب خود به

۱ - نقل از اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۵۴.

۲ - "۱۹ بهمن تئوریک"، مهر ۱۳۵۴، شماره ۵، ص ۳۷.

۳ - همانجا، ص ۴۱.

مخالفت خونین کمونیست‌ها با آمریکا تکیه میکرد و ترجیح میداد که آمریکا از او تعلق دشمنانه‌ای نداشته باشد و " آمریکا هنوز مصدق را بهتر از هر کسی دیگری برای جلوگیری از کمونیسم میدانست " .
 حال سؤال میشود : اگر قضاوت شما در باره مصدق درست باشد ، در این صورت چه انتقادی به حزب توده ایران میتوان داشت ، که زود تر از مصدق به نقش امپریالیسم آمریکا ببرد ؟ در اینجا شما در چارچنگان تضاد آشکاری میشوید ، که خود بنحوی سفسطه آمیز و در عین حال مضحك میخواهید خویشتر را ازین بست آن خارج کنید . شما مینویسید : " نفوذ روبرتو زاید آمریکا و امتیازاتی که در دوره اول حکومت مصدق بصورت گسترش فعالیت اداره اصل چهار ترورم و مانند آن بدست آورد و همکاری عناصر وابسته به آمریکا ، مثل امینی ، زاهدی و مانند آنها شواهدی برای صحت نظر نادرست حزب توده بدست میداد " (۱) (تکیه از ما است) . " صحت نظر نادرست " ؟ ! چنین است آن راه حل " دیالکتیکی " برای گریز از تضاد ناشی از تحریقات آگاهانه و واقعیت های زندگی !

در نوشته های چریکی از این تحریف ها و تضاد ها فراوان است که متأسفانه امکان طرح همه آنها وجود ندارد . هر خواننده دقیق و آشنا به تاریخ مبارزات حزب ما و مردم ایران ، خود میتواند نمونه های فراوانی از آنها را در این رساله ها بیابد .

۳ - بروز اختلاف نظرها ، همراه با برخی گرایش های نو

نکته قابل توجه دیگر در رساله ها و نوشته های چریک های فدائی خلق ، گرایش های تازه ای است که در نظریات و اعتقادات آنان بچشم می خورد . این گرایش ها را اگر چه میتوان بطور کلی در جهت " تعدیل " نظریات و اعتقادات اولیه چریک ها در ارزیابی از مواضع سیاسی زحمتکشان ، شرایط عینی و ذهنی مبارزه و انقلاب ، چگونگی برخورد به مبارزه مسلحانه و غیره دانست ، ولی از نحوه برداشت و چگونگی طرح مسائل چنین برمی آید که اختلاف نظر های کم و بیش جدی و عمیق در روان این جریان سیاسی یا " جنبش نوین " وجود دارد که هنوز به محل نهائی خود نرسیده است .
 در رساله " مبرم ترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی " با اشاره به گرایش های چپ روانه در جنبش چریکی گفته میشود : " این گرایش ها عملاً در درون جنبش ما وجود داشته و هم اکنون زچہ نیز ما با این گرایش ها درگیر هستیم . وجود همین گرایش ها بسبب خود بر شد جنبش آسب رسانده و چنان با آن مبارزه جدی نشود ، میتواند کل جنبش را بخطر بیاورد " (۲) . جالب آنکه به اعتراف همین رساله این انحرافات مربوط به دوران اولیه ویا " جنبشی " جنبش نبوده ، بلکه " در سالهای اخیر .. در ریکرشته مسائل و پدید ها شکل نسبتاً مشخص بخود گرفته است " (۳) .
 ما در اینجا نیز برای رعایت اختصار به ذکر چند نمونه از این گرایش ها و یا اختلاف نظر ها اکتفا میورزیم .

درباره طبقه کارگر امپریوریته پویان در جزوه " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء " که یکی از اولین انتشارات وسیع و پیرسوداری چریکی بود ، در ارزیابی از طبقه کارگر چنین نوشته بود :

۱ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، مهر ۱۳۵۴ ، شماره ۵ ، ص ۳۸ .

۲ - " ۱۹ بهمن تئوریک " فروردین ۱۳۵۴ ، شماره ۳ ، ص ۵۸ .

۳ - همانجا .

" تجربه ما نشان میدهد که کارگران حتی کارگران جوان ، با همه ناراضی از وضعی که در آن بسر میبرند رغبت چندانی به آموزشهای سیاسی نشان نمیدهند . . . فقدان هرنوع جریان قابل لمس سیاسی و ناآگاهی آنان موجب شده است تا به پذیرش فرهنگ مسلط جامعه تاحدی تمکین نمایند . . . گروه کتابخوان کارگران مشتری منحصبتین و کثیفترین آثار رجاعی هستند . . . غالباً آنها خصائص لومین پیدا کرده اند " (ص ۱۳ - تکیه از ما است) .

این ارزیابی نادرست از طبقه کارگر در زمان خود از طرف حزب ما شدید امور انتقاد قرار گرفت و چنانکه میدانیم انتقاد ما نیز با سیل اتهامات و افتراآت روبرو شد . ولی اکنون پس از گذشت چهار ساله در رساله " جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران " درباره کارگران با نظر دیگری روبرو هستیم . " کسانی که از انحطاط طبقه کارگر سخن میگویند و یا از نفوذ فرهنگ غیر کارگری در این طبقه حرف میزنند باید توجه داشته باشند که آنچه در برابر آنهاست ، نه انحطاط و نه جانشین شدن فرهنگ دیگری بجای فرهنگ طبقه کارگراست . . . " (۱) (تکیه از ما است) .

اختلاف میان این دو نوشته کاملاً آشکار است : یکی از " پذیرش فرهنگ مسلط جامعه " که در یک جامعه سرمایه داری ، همان " نفوذ فرهنگ غیر کارگری " است و روی آوردن کارگران به " منحصبتین و کثیفترین آثار رجاعی " و پیدا شدن " خصائص لومین " میان اکثر کارگران دم می زند و دیگری چنین افرادی را از داشتن چنین تصوراتی بر حذر میدارد .

در باره عشایر علی اکبر رضائی فراهانی در جزوه " آنچه باید یک انقلابی بداند " ، در مورد عشایر چنین مینویسد : " در ارزیابی نیروهای انقلابی نباید از عشایر غافل ماند . عشایر ایران بخصوص در کردستان و فارس زمینه های مساعدی برای جنبش مسلحانه اند " (ص ۶) . ولی در رساله یاد شده پس از اشاره به همین مناطق کردستان و فارس و یاد نظر گرفتن " سیر طبیعی تبدیل زندگی شبانی به زندگی کشاورزی " و نتایج اصلاحات ارضی و غیره گفته میشود : " درهم ریختگی سازمان ایل باعث شده . . . عشایر برخلاف سنن دیرینه خود نتوانند در برابر رژیم در منطقه زندگی خود دست به شورش هائی بزنند که هدفهای اقتصادی - سیاسی را توأماد در خود داشت " (۲) .

در اینجانب نیز یاد و برخورد کاملاً متفاوت روبرو هستیم .

" تثبیت مبارزه مسلحانه " نویسنده رساله " مبرمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی " که در شماره ۳ " ۱۹ بهمن تئوریک " در فروردین ۱۳۵۴ نشر یافته به تعریف " تثبیت مبارزه مسلحانه " میپردازد و مینویسد : " . . . تثبیت مبارزه مسلحانه در عمل بمعنی آنست که سازمانهای چریکی با جریانهای سیاسی - نظامی که این مشی را اعمال میکنند ، موفق شوند بخش مهمی از نیروهای فعال را بسوی خود جلب کنند " و " بدیهی است در حال حاضر گرچه در این راه گامهای امید بخشی برداشته شده ، هنوز تا هدف فاصله داریم و به همین دلیل باید تا کید بر تاکتیک هائی که روی تثبیت مشی انقلابی تکیه میکند ، ادامه یابد " (ص ۶۵) .

و اما در شماره ۶ " نبرد خلق " که یک ماه بعد یعنی در اردیبهشت ۱۳۵۴ نشر یافته ، چنین میخوانیم : " اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در جامعه تثبیت کرده ایم . درستی مشی تبلیغ مسلحانه را بعنوان شکل محوری مبارزه به اغلب نیروهای آگاه خلق اثبات کرده ایم و آنها را بسوی مبارزه مسلحانه جلب نموده ایم " (ص ۹) .

۱ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، دیماه ۱۳۵۴ ، شماره ۶ ، ص ۶۹ - ۱۶۸ .

۲ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، دیماه ۱۳۵۴ ، شماره ۶ ، ص ۱۷۴ .

با آنکه در این دو نوشته " تثبیت مبارزه مسلحانه " بدو شکل متفاوت بیان شده ، ولی با کمی در قلمیتوان پی برد که هر دو محتوی واحدی برای " تثبیت مبارزه مسلحانه " قائلند . ولی معلوم نیست که سازمان چریک های فدائی خلق که در فروردین ۱۳۵۴ هنوز به " تثبیت مبارزه مسلحانه " دست نیافته بود ، چگونه پس از یکماه آن دستتعییابد . آیا این تغییر ارزیابی است یا اختلاف نظر ؟

شرایط عینی و ذهنی انقلاب در رساله " مبرمترین مسائل جنبش انقلابی ماد ر لحظه کنونی " در مورد اختلاف نظر درباره شرایط عینی و ذهنی در داخل سازمان چریک ها بصراحت گفته میشود : " در حالیکه اپورتونیسیم راست . . . برای آغاز یک مبارزه قاطع با رژیم منتظر فراهم شدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب میماند . . . برخی رفقای ما بعنوان پاسخ باین نظریه تسلیم طلبانه مدعی شده اند که در دوره قبل یعنی فاصله سالهای ۲۴ تا ۲۹ شرایط عینی انقلاب فراهم بوده است . عده ای نیز علیرغم واقعیت های غیر قابل انکار سالهای اخیر همچنان اصرار میورزند که شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم است و توسل بقررها باین استدلال مجاز میباشند " (۱) . این قبیل اختلافات چنانکه از همین رساله برمیآید ، در مسائل دیگری نظیر شیوه و هدف های مبارزه مسلحانه و غیره نیز در میان چریک ها وجود دارد .

نمونه هایی را که ما در اینجا ذکر کردیم ، وجود اختلاف نظر های قدیمی و تازه و در مواردی گرایش های تازه را در جهت " تعدیل " (نه تصحیح) نظریات در دست چریک ها را به ثبوت میرساند .

تفسیری بر اختلاف نظر ها و گرایش ها وجود اختلاف نظر (البته نه در اصول اساسی و بسیار مهم) در شرایط بسیار بفرنج مبارزه اجتماعی و یا کوشش در جهت تصحیح ، تدقیق و تنقیح نظریات گذشته امری است طبیعی . از این جهت اگر کوشش هایی در درون چریک های فدائی خلق در جهت اصلاح شیوه ای چپ روانه و پدید ه های ناسالم بعمل آید ، این کوششها را میتوان بمثابه گاهی مثبت ارزیابی نمود . ولی از مجموع رساله ها و مقاله های منتشره چنین برمیآید که این جریان هنوز نتوانسته است خود را از جنگ چپ گزائی های ماجراجویانه ، این غده سرطانی ، که فقط با یک عمل جراحی قاطع و آنهم بموقع ، میتوان آزان رهائی یافت ، نجات بخشد .

وجود این اختلاف نظر ها و گرایش ها در عین حال نشان میدهد که این حکم که چون ما چریک ها در ایران هستیم و " . . . با واقعیت عینی برخورد مستقیم داریم " (۲) و عمل انقلابی انجام می دهیم ، لذا برای درک واقعیت ها ی ایران بر " فسیل های مهاجر " رجحیت داریم ، تا چه حد نادرست است (۳) . اگر این تماس مستقیم در روی تمام درد ها بود ، دیگر میان خود چریک ها در ارزیابی مسائل اجتماعی اختلاف نظر پدید نمیآید و چریک ها " در سالهای ۱۳۴۴ بعد " (۴) ، یعنی در تر از حزب توده ایران به ما هیت اصلاحات ارضی پی نمیدرند (۵) و خیلی دیرتر آنهم

۱ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، فروردین ۱۳۵۴ ، شماره ۳ ، ص ۸۹ .

۲ - " نبرد خلق " ، اردیبهشت ۵۴ ، شماره ۶ ، ص ۷ .

۳ - " اگر دیده میشود که بسیاری از " مارکسیست - لنینیست های " ادعائی ایران (در خارج از کشور) دستجات مختلفی را تشکیل داده اند که همه ما هم مخالفند ، این بدان دلیل است که آنها از واقعیت یعنی جامعه ایران و عمل انقلاب بدورند . . . اکثریت نزدیک به اتفاق اینان . . . هیچ تماس مستقیمی با مسائل ایران ندارند . . . " همانجا ، ص ۶ .

۴ - " ۱۹ بهمن تئوریک " ، فروردین ۵۴ ، شماره ۳ ، ص ۶۰ .

۵ - در ترزهائی که در او آخ رسال ۱۳۴۱ از طرف حزب ما درباره تحولات ایران منتشر شد چنین گفته میشود : " محتوی اقتصادی و رفهمائی که طبق قانون اصلاح ارضی و متمم آن در دهه ایران آنجا مشد و میشود عبارتست از جان نشین شدن تدریجی مناسبات سرمایه داری در ده بجای مناسبات فئودالی و استثمار فئودالی " (" مردم " ، اول اسفند ۱۳۴۱) .

بطور مسخ شده) مسئله کمیراد وریزه شدن قشرها ئی از بورژوازی ملی بخصوص صنعتی را مطرح نمی کردند . حزب توده ایران و یاقول نویسندگان چریک این " فسیل های مهاجر " بودند که با مجهز بودن به جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و یاتکیه بر ارقا و اسناد و واقعیت های جامعه ایران پیش از هر سازمان و گروه دیگری توانستند اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران را بررسی کنند و به بسیاری از مسائل بفرنج پاسخ درست بدهند . آنکاریکه تاکنون نیز هیچیک از جریان های سیاسی ایران ، اعم از آنها ئیکه " با واقعیت عینی برخورد مستقیم " دارند و یا ندارند ، نتوانسته اند انجام دهند .

مارکس و انگلس و لنین سالها در مهاجرت آنها در شرایط قرن نوزدهم میزیستند و در این شرایط یک سلسله تحلیل های عمیق از واقعیت جوامع خود نشردادند که در خورد مقایسه با بررسیهای " ژرف اندیشانه " برخی از تئوری بافان خورده بورژوا در داخل کشور نبود . اصل کار عبارت است از اسلوب درست تفکر و شیوه درست تحقیق و مبادی درست تعزیمت فکرو هدف های درست اجتماعی . وقتی اینها درست نباشد نمیتوان واقعیت را دید . صاحب نظران بورژوا و خورده بورژوا که در انبوه جماعت جای دارند ، بسبب معایب موجود در اسلوب و برداشت تفکر خود در قیاس با مارکسیست های مهاجری که مطلب را از راه صحیح طرح و درک میکنند ، دارای دید کاملاً نادرست هستند .

اما چه عواملی باعث شده است که در میان چریک های فدائی خلق اختلاف نظر و گرایشهای جدید ، گرچه در جهت " تعدیل " پدید آید ؟ در اینجا بدو عامل اساسی میتوان اشاره نمود :

۱ - واقعیت خود زندگی و ناگامی چریک ها که لا اقل بخش از آنها نرابه " تعدیل " نظریات نادرست و داشته است . آنان خود معتقدند که " این گرایشهای ناسالم نیروهای جنبش رابه ناگامی و نومیدی میکشاند که خود میتواند نقطه عطفی در تغییر ماهیت این چپ روی به راست روی و سازشکاری باشد " (۱) .

۲ - انتقادات صریح ، صادقانه ، بموقع و بدون تزلزل حزب توده ایران . با اینکه نویسندگان چریک بعلمت برخی خصائل خورده بورژوائی خود ، جسارت اعتراف صریح با این واقعیت را ندارند ولی باتوسل به شیوه های خاص توأم باناسزاگوئی به حزب توده ایران ، بطور ضمنی تاثیر حزب ما را در این امر تایید میکنند : " طی دو سال اخیر آثار و نتایج این گرایش ها . . . معلوم شده و فقط ضعف هایی که وجود این گرایش در جنبش ایجاد کرده است ، مورد استفاده اپورتونیسم راست قرار گرفته و جنبش را ضربه پذیر ساخته است . . . این انحراف ها مستمسکی برای کوبیدن جنبش به اپورتونیست های خارج از آن میدهد . . . " (۲) (تکیه از ما است) .

نویسندگان چریک باید بدانند که انتقادهای حزب ما از شیوه های نادرست مبارزه آنها برای " کوبیدن جنبش " نبوده ، بلکه بمنظور نشان دادن صادقانه راه درست و موثر مبارزه در شرایط کنونی انجام گرفته است . امید آن داریم که چریک های فدائی خلق فعالیت گذشته خود را بسا مسئولیت و جسارت بیشتر مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند . تصحیح خطاهای گذشته نه فقط " مستمسکی برای کوبیدن جنبش " نخواهد داد ، بلکه موجبات خرسندی مبارزان راستین را فراهم خواهد ساخت .

خاتمه دادن

به تسلط غارتگرانه و اسارتبار امپریالیسم بر ایران

شرط استقلال واقعی است

می

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ امپریالیسم امریکا عامل عمده غارت اقتصادی و مالی، تسلط نظامی و سیاسی خارجی در کشور ماست. این امپریالیسم کینه‌توزترین دشمن استقلال ملی، تفرق و دموکراسی در خاورمیانه است و نه فقط در دوران اخیر از فعالیت خود در این زمینه‌نگاسته، بلکه آنرا بیش از پیش تشدید کرده است. بار سنگین غارت ثروت و درآمد ملی، فشارهای اسارت و نظارت‌های سیاسی از جانب امپریالیسم امریکا بر کشورهای منطقه، بیشتر از همه بویژه برای ایران تحمیل می‌شود. این امرزانی‌های عظیم و جبران‌ناپذیری برای گذشته، حال و آینده کشور ما در برداشته و خواهد داشت. مردم ایران پایان دادن به تسلط جابرانه امپریالیسم امریکارای یکی از مهم‌ترین وظایف ملی خود می‌شمرند.

امپریالیسم امریکا بدستاری امپریالیسم انگلیس بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موفق شد قرارداد غیرقانونی نفت با کنسرسیوم رابر کشور ما تحمیل نماید. طبق این قرارداد امتیازی و غارت‌گرانه که در آن امپریالیسم انگلیس مجدداً مواضع خود را در غارت نفت ایران احیاء نمود، انحصارات عمده نفتی امریکا به دریافت ۴ درصد سهام کنسرسیوم نائل شدند، کارتل بین المللی نفت (که نقش عمده را در آن انحصارات نفتی امریکا ایفا می‌کنند) بر ذخایر و صنایع نفت ایران مسلط شد و دوران غارت نواستعماری و بهره‌کشی وحشیانه تراز منابع طبیعی و نیروهای انسانی در کشور ما آغاز شد. در ۲۲ سالگی که از تحمیل قرارداد اسارتبار کنسرسیوم می‌گذرد، انحصارات نفتی امریکا یک میلیارد تن از ذخایر نفت خام ایران را غارت کرده اند. یک میلیارد و پانصد میلیون تن دیگر از ذخایر نفت خام ایران در همین دوران بوسیله انحصارات انگلیسی، هلندی و فرانسوی غارت شده است. هم‌اکنون سهامداران امریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی کنسرسیوم سالیانه بیش از ۳۰۰ میلیون تن نفت ایران را تصاحب می‌کنند. طبق قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم ادامه چنین غارتی برای مدت بیست سال دیگر برای کلیه اعضا، کارتل بین المللی نفت که سهامداران کنسرسیوم هستند تضمین شده است.

در ۲۲ سال گذشته از طریق تشکیل شرکت‌های مختلط نفتی دهها انحصار عضو کارتل و خارج از آن به کسب امتیازات مهم نفتی نائل آمده اند. در میان اینان نیز سهم عمده را انحصارات نفتی امریکائی دارند که هم‌اکنون در پناه کنسرسیوم به غارت "طلای سیاه" ایران در دریا و خشکی اشتغال دارند. با در نظر گرفتن امتیازاتی که در سالهای گذشته در زمینه صنایع پتروشیمی ایران منحصر به شرکت‌های امریکائی داده شده دیده می‌شود که امروز امپریالیسم امریکا در همین مابعد عمده ترین اهرم غارت ذخایر و استثمار صنایع نفت و پتروشیمی بدل گردیده و در کنار آن امپریالیسم انگلیس و دیگر دول

امپریالیستی. بی‌امان بفشارت مهم‌ترین ثروت ملی ایران ادامه‌میدهند. پایان دادن به این غارت و استفاده مستقل از ثروت نفت از راه لغویدون قید و شرط قرارداد فروشر نفت به کنسرسیوم و دیگر امتیازات نفتی، برای تامین مصالح ملی حال و آینده ایران اهمیت درجه اول دارد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، امپریالیسم آمریکا کشور ما را ادامه سیاست سنتی بیخرفی و عدم تعهد محروم داشت. امپریالیسم آمریکا ایران را در صف اول جنگ سرد قرارداد، کشور ما را به یکی از حلقه‌های اساسی پیمانهای نظامی امپریالیستی بدل نمود، ایران را با ورود در پیمان بغداد، که پس از خروج عراق سنتونامیده شد، وادار ساخت، به تحمیل قرارداد های دوجانبه نظامی بکشور ما پرداخت، برای نظامیان خود در ایران کسب مصونیت سیاسی نمود و رفته رفته در تسلط نظامی بر ایران مواضع تازه و تازه تری را اشغال کرد.

امپریالیسم آمریکا پس از جنگ دوم جهانی با حفظ مستشاران نظامی خود در ارتش و ژاندارمری عملاً به حضور نظامی خود در ایران ادامه داد. پس از کودتای تقویت مواضع مستشاران خود در ارتش و ژاندارمری به ایجاد سازمان امنیت و استقرار جاسوسان و تنبهاران حرفه‌ای خود در این سازمان جهانی اقدام نمود تا نه فقط مبارزه مردم ایران را سرکوب نماید، بلکه حتی جناحهای طبقات حاکمه را نیز زیر نظر قرار دهد. امپریالیسم آمریکا حتی به اعزام "سپاهیان صلح" به کشور ما اقدام نمود تا در سطح وسیع‌تری بر جامعه ایران نظارت نماید. موافق اطلاع‌مندی در مجله "اگونیست" لندن، اکنون تعداد امریکائیان در ایران به ۵۰ هزار نفر می‌رسد و آنها از جهت اقلیت مسیحی جای دوم را پس از آلمان در ایران اشغال میکنند!

امپریالیسم آمریکا با استفاده از تقویت مواضع نظامی و پلیسی خود در ایران کشور ما را به پایگاه تحریکات نظامی خود علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادی ملی در منطقه بدل نمود و سیاست تسلیحاتی عنان‌گسیخته‌ای را که بهیچوجه با مصالح دفاعی و امنیتی ایران ارتباطی ندارد و در سال‌های اخیر با وج خود رسانده شده بکشور ما تحمیل نمود. هدف این سیاست از یک جانب تحریک و تشویق دولت ایران به ایفای نقش ژاندارم در منطقه، انجام وظایف راهبانی غارت‌نفت بوسیله اعضاء کارتل بین‌المللی و حفظ منافع غارتگرانه آنان در غنی‌ترین منطقه نفتخیز جهان یعنی حوزه خلیج فارس است. از جانب دیگر امپریالیسم آمریکا از تحمیل سیاست تسلیحاتی عنان‌گسیخته بدست هیئت حاکمه بکشور ما سود مستقیم میبرد و در ازاای تحمیل سلاحهای مرگبار درآمد نفت کشور ما را می‌باید. اینک — بحساب معاملات فروش اسلحه چه مبالغ عظیم و بی‌سابقه از درآمد نفت ایران غارت میشود از رقم خرید های نظامی ایران در عرض چهار سال گذشته از آمریکا پیداست، طبق نوشته روزنامه امریکایی "کریسچن ساینس مونیتور" مبلغ این خرید ها بیش از ۹ میلیارد دلار بوده است.

بدینسان امپریالیسم آمریکا اکنون نه فقط عمدترین غارت‌کننده ذخایر نفت خام، بلکه عمدترین بازگیرنده درآمد نفت ایران در برابر تحویل سلاحهای مرگبار به کشور ما است. بنظر می‌رسد حتی این اندازه غارت نیز از دستهای تیزامپریالیستهای آمریکا فرونی نشانند. اکنون امپریالیستهای امریکایی درصد معامله جنس به جنس، با کشور ما برآمده، قصد دارند مقدار عظیمتری سلاحهای مرگبار خود را در برابر دریافت ذخایر طلای سیاه ایران معامله و معاوضه نمایند. بدیگر سخن اکنون امپریالیسم آمریکا زمینه را برای تحمیل معامله "طلابه بلا بحر" بکشور ما آماده میکند که خطر آن نمیتواند از دید میهن پرستان ایران پنهان بماند.

امپریالیسم آمریکا در دوره گذشته با استفاده از تسلط خود در زمینه نفت و سیاست تسلیحاتی و نظامی در ایران به ایراد فشارهای گوناگون سیاسی بکشور ما واردت نمود و به تقویت مواضع غارتگرانه

خود در بخشهای مختلف اقتصاد ملی کشور ما اقدام کرده است . قبل از کودتای ۲۸ مرداد و در دوره ملی شدن صنعت نفت نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ملی ایران محدود شد و روبهکاهش گذاشت . طی سالهای پیرامون کودتا ، تسلط سرمایه‌های امپریالیستی بر اموریانکی و بیمه‌ای ، صنایع و بازرگانی و کشاورزی و خدمات روبه افزایش بود و در این میان بویژه سرمایه‌های غارتگر امریکائی مواضع عمده تری را اشغال کرده اند . اکنون در غارت ثروت و درآمد ملی از راه فعالیت سرمایه امپریالیستی در اقتصاد ملی ایران مقام عمده از آن امپریالیسم امریکا است .

در بازرگانی خارجی ایران ، که بویژه در سالهای اخیر در جهت بازگردانیدن درآمد نفت در ازاء خرید کالا های گرانقیمت مصرفی و زائد ، منجمله محصولات کشاورزی از امریکا سیر داده شده و میشود ، امپریالیسم امریکا جای اول را اشغال میکند . طی سال ۱۳۵۳ صادرات امریکابه ایران بمبلغ یک میلیارد و ۳۲۱ میلیون دلار بالغ شده ، حال آنکه واردات آنکشور از ایران تنها ۶۶ میلیون دلار بوده است ، بعذر و توجه این نکته شایان دقت است که در سایه روابط نابرابر غارتگرانه بازرگانی که امریکابکشور ما تحصیل نموده ، دیگر دول امپریالیستی نیز بر غارت درآمد نفت ایران افزودند و اکنون مبالغ عظیمی از ارز کشور ما را در برابر واردات کالا و اعمال سیاست گران فروختن و ارزان خریدن تصاحب میکنند . طی سال ۱۳۵۳ در برابر چهار میلیارد و ۸۳۳ میلیون دلار واردات از امریکا ، کشورهای عضو بازار مشترک و ژاپن به ایران ، صادرات ایران باین کشورها فقط ۲۵۳ میلیون دلار بوده است ، یعنی بیش از ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از درآمد نفت ایران که قسمت اعظم آن میتواند برای سرمایه گذاری مستقیم در اقتصاد ملی کشور ما مورد استفاده قرار گیرد با استفاده از اهرم روابط نابرابر بازرگانی غصب و غارت شده است . در سال گذشته این وضع بزبان کشور ما دستخوش تغییر بیشتری شد .

امپریالیسم امریکائی بیست سال گذشته با تسلط بر سازمانهای اداری ، منجمله تسلط بر سازمان برنامه ، راه رشد اقتصاد ی- اجتماعی سرمایه داری وابسته را بکشور ما تحمیل نموده و از این طریق زبان عظیم و جبران ناپذیری به کشور ما وارد ساخته و مآورد مشکلات تکنونی اقتصادی و مالی کشور بحران در کشاورزی و برخی رشته‌های دیگر ، رخنه و وسط فساد به مقیاس عظیم در همه دستگاههای دولتی ، پدیدایش تورم شتابان ، گرانی طاقت فرسا و اختلال معیشت عمومی مردم ایران- همه از سیاستهای ضد ملی و غارتگرانه ای ناشی شده است که امپریالیسم امریکابادست در بار و ولت در کشور ما به اجرا گذاشته است . ادامه این وضع زیانهای بیش از پیش نگرانی آورتر و جبران ناپذیرتری را برای کشور ما همراه خواهد داشت .

امپریالیسم امریکاهمچنین استعمارآموزشی ، فرهنگی ، تعلیماتی و نظایر آنرا وسیله بسط و حفظ مواضع غارتگرانه خود در کشور ما قرار داده ، از راه ادامه فعالیت راد یووتلوویزیون خود در تهران ، ایجاد سازمانهای بظواهر فرهنگی با هدف امپریالیستی نظیر جوامع مختلف امریکائی در شهرهای مختلف ، با قبضه کردن بازار فیلم سینما در ایران شیوه زندگی مورد علاقه خود را جانشین سنتهای اصیل ایرانی میکند و گانگستریسم و انحطاط معنوی و اخلاقی را به جامعه ما تحمیل نموده و مینماید . فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی بمعنی واقعی کلمه در بیست سال گذشته در معرض هجوم شیوه زندگی امریکائی - یعنی فساد اجتماعی و اخلاقی در نازلترین سطح آن بوده است . امروز این خطر نیز مانند خطر غارت ثروت و درآمد ملی بویژه از جانب امپریالیسم امریکابکشور و جامعه ایران را در معرض تهدید بسیار جدی قرار داده است .

بالاخره در سرکوب آزادی و پایداری ساختن قانون اساسی و تحمیل آنچنان نظامی که ایران را به

کشورسپاه عظیم زندانیان سیاسی ، اعدامهای جمعی غیرقانونی ، ریختن خون بیگناهان در کوجه و خیابان و تسلط سازمانهای امنیتی و پلیسی بر همه شئون کشور بدل نموده امپریالیسم امریکادر همه سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد متترین نقش حامی و مشوق را ایفاء کرده ، پشتیبان درجه اول شاه ، مرتجعین د.پ.ی و دولتی بوده است . اکنون میتوان گفت که امپریالیسم امریکادریار ، ایرازیرا برزندان بیسودل ساخته اند که تنفس در آن نه فقط برای توده های زحمتکش و احزاب و سازمانهای سیاسی و ملی حامی و مدافع آنان ، بلکه حتی برای اقشاری از خود هیئت حاکمه که بنا به مصالح طبقاتی خود ، تسلط امپریالیسم امریکارابر این حال و آینده کشور زیانمند میدانند ، میسر نیست .

ایران در شرایطی در تابعیت سیاسی ، نظامی و اقتصادی امپریالیسم امریکانگاه داشته شده که امپریالیسم امریکانه فقط مواضع خود را به عنوان مقتدرترین دولت امپریالیستی در جهان از دست داده و سیاست تجارزگرا نه اش در جهان منفرد میگردد ، بلکه بانگ تمام از مواضع امپریالیستی و غارت گرانه خود در بسیاری از مراکز حساس جهان رانده شده و اکثر کشورهای در حال رشد چه در آسیا و آفریقا و چه در امریکای لاتین به تسلط امپریالیسم امریکابر کشورهای خود پایان داده و میدهند .

طی همین دو ساله اخیر ما شاهد طرد امپریالیسم امریکازهند و چین و پیروزی مبارزات آزاد بپخش ملل قهرمان ویتنام ، کامبوج و لاوس بوده ایم . در همین مدت پیمان نظامی سیاتوکه امپریالیسم امریکایران را در ورو جنوب شرقی آسیا سرهم بندی کرده بود بهمرزنگین خود پایان داد . امروز کشور پادشاهی تایلند بران خروج نیروهای نظامی امریکاز آن کشور ضرب الاجل معین نموده است . در منطقه ای که کشور ما در آن قرار دارد ترکیه در همین چند ماه قبل به بستن پایگاههای نظامی امریکای و لغو قرارداد های نظامی خود با آن دولت اقدام کرد . پاکستان از آسیا تو خارج شده و به بستن پایگاه " پیشاور " مبادرت ورزید . گذشته از طرد کامل تسلط انحصارات نفتی امریکابرجمهوری عراق و لغو امتیازات آنها در کویت و قطر اکنون حتی از جانب دولت عربستان سعودی پایان دادن به تسلط " آرامکو " مطرح شده و دولت بحرین خواستار خروج امریکاز پایگاه نظامی در آن کشور است .

در این شرایط امپریالیسم امریکاهمچنان در مواضع غارتگرانه سیاسی و نظامی و اقتصادی خود در کشور ما باقی مانده و رژیم وابسته در پاس منافع آن ایستاده است . پیدا است که چنین وضعی نمیتواند برای مردم ایران و نیروهای انقلابی و مترقی و ملی کشور ما قابل تحمل باشد . مردم ایران خواهان طرد تسلط امپریالیسم امریکاز مواضع اشغالی خود در کشور ما هستند . مردم ایران میدانند که در نین به هدف پایان دادن به تسلط امپریالیسم امریکا ، مواضع کشورشان از هروقت دیگری نیرومند تر است . امپریالیسم امریکابا ضعف روز افزون مواضع امپریالیستی خود در جهان مواجه است و دیگر قادر نیست با اعمال قدرت از تامين استقلال واقعی کشورهای جلوگیری نماید . کشور ما ایران نیز مواضع بالقوه نیرومندی برای احیاء استقلال واقعی خود و رنوبه اول پایان دادن به تسلط امپریالیسم امریکادر اختیار دارد .

ایرانی که نفت دارد و بیگفته نخست وزیرش قادر است صنایع نفت خود را مستقلا اداره کند ، ایرانس که ذوب آهن دارد و میتواند به آهن و فولاد تولید داخلی متکی باشد ، ایرانی که قادر است از راه معاملات مستقیم و برابر با کشورهای سوسیالیستی و حتی یکسلسله کشورهای سرمایه داری غرب همه احتیاجات خود را تامین نماید ، و بالاخره ایرانی که در همسایگی اتحاد شوروی - حافظ منافع و استقلال خلقهای جهان قرار دارد ، امکانناشر از جمهوری عراق که امروز استقلال خود را تامین نمود و به تسلط و نفوذ دول امپریالیستی در کشور خود پایان داده نه فقط کمتر نیست ، بلکه بر مراتب بیش و بیشتر است .

همه مطلب در اینجا است که نیت مقدس احیاء استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی ایران و رهایی از تسلط همه مطلب در اینجا است که نیت مقدس احیاء استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی ایران و رهایی از تسلط

خیمه شب بازی مبارزه با فساد

پیشینه " مبارزه با فساد " خیمه شب بازی " مبارزه با فساد " پیشینه ای نزدیک به دو دهه دارد . نخستین بار عنوان " از کجا آورده ای " بخود گرفت که جرعه ای زد و خاموش شد . آغاز سال ۱۳۴۱ بود که سپهبد حاجعلی علوی کیا از دوستان نزدیک شاه ، رئیس رکن ۲ ستاد بزرگ ارتشتاران و جاسوس مورد اعتماد دربار ، بجرم اختلاس دهها میلیون تومان ، غضب املاک مردم ، ثبت میلیونها متر زمین بنام خود و استفاده از کامیونهای وزارت راه برای امور شخصی ، مورد تعقیب قرار گرفت و با محاکمه او ارگانهای تبلیغاتی رژیم سروصدایرساننداختند که گویا در آن تصفیه " دزدان بزرگ " آغاز شده است . اما پس از چندین کوهموش زائید و سپهبد زد ، پس از آنکه ماهها " شرح و تفصیلاتش " نشخوار روزنامهها و مجلات سرسپرده بود ، با آنکه محکومیت یافت ، بیسروصد آزاد شد و پای میلیاردها اموال مسروقه به خوشگذرانی نشست . سپس داستان دخالتهای غیرقانونی در انتخابات دوره بیستم مجلس پیش آمد ، انتخاباتی که خود شاهناگزی را با اعتراف به اعمال نفوذ در آن ، مجلس بیستم را منحل کرد ، انتخاباتی که صدها اعلام جرم علیه رئیس دولت وقت دکتر اقبال شد ، و جرمهای مسلمی به این جاکر شاه ، خویشان و دربار و رئیس کنونی هیئتمدیره شرکت ملی نفت ایران نسبت داده شد . اما درست در روزها نیکه شایعه بازداشت و محاکمه او در میان بود ، ناگهان دست غیبی او را بی سروصدا از ایران خارج کرد و ۱۸ هزار تومان هزینه مسافرت او را هم از خزانه دولت برداشت . در همین دوران سو استفاده های کلانی که در مورد اراضی جنگل ساعی شده بود ، بر روی دایره ریخته شد ، اما باز هم دستهای نامرئی مانع از افشا نام سو استفاده کنندگان گردید ، زیرا بنوشته روزنامه های آنروز اسامی " کله گندها " در این لیست جای داشت . سپس دوران " محاکمات بزرگ " فرارسید . خانم دولوم معروف به " سلطان خاویار " که از درباریان سرشناس و مورد حمایت اشرف پهلوی بود ، بجرم سو استفاده در شبیلات همراه با سرتیپ نویسی ، سرلشکر ضرغام و سپهبد علوی مقدم بر صندلی اتهام نشست . در اینجا هم همان دست غیبی خانم دولورا از روی صندلی اتهام ریودوبه تفرجگاههای اروپا فرستاد . سرتیپ نویسی با وجود ۱۸ فقره جرم تیره شد و حقوق و مزایای دوران بازداشت را بعنوان نازشست از صندوق دولت گرفت و سپهبد علوی مقدم که متهم به سو استفاده از اموال شرکت واحد اتوبوسرانی بود ، بر سرش آب تظہیر ریخته شد .

در اوایل سال ۱۳۴۱ نخستین ارتشبد ارتش ایران ، وزیر جنگ و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و نزدیکترین مقام به شاه یعنی ارتشبد هدایت با اتهام سو استفاده از بودجه ساختمانهای نظامی و اختلاس ، همراه با سرلشکر معین پور و سرلشکر وثوق بازداشت شد . هدایت و وثوق فقط دو تا سه سال محکومیت یافتند و سپس آزاد شدند . سال ۱۳۴۲ نفیسی شهردار تهران و رئیس " کنگره آزاد زنان و آزاد مردان " با اتهام سو استفاده بازداشت و محاکمه شد . شاه با زمدعی شد که : " دوره ای که افتاب به زدها میگردند و متنقدین از تعقیب مصون میمانند نگذشت " و روزنامه اطلاعات نوشت :

" مگر میشود که در مملکتی مدعی باشند انقلاب سفید کرده اند و قانون فقط سربقال و چقال را بر تراشد . اما اینها همه لاف بود . با آنکه شاه ادعا کرد که : " تاکنون سرهای عالیمقامی مشمول این مبارزه با فساد شده اند " . اما هیچ " عالیمقامی " نه تنها سرخود رایبعلت رزی و اختلاس از اموال عمومی فدا نکرد ، بلکه آزادی خود را هم بناخت و یاقی حیاتش را با اموال غارتی رنگین و شیرین ساخت . سال ۱۳۴۳ هنگام معرفی کابینه حسنعلی منصور شاه با این جمله که : " باید بدانید که یک ثانیه تحمل کوچکترین عوامل فساد نخواهد شد " ، در لباس فرشته ای جلوه گر شد که تاب فساد ندارد اما اطرافیان در بارود ولتیان که گوشی بدستان بود به پیروی از " رهبرانقلاب " به خوردن و سردن و چاپیدن اموال عمومی ادامه دادند .

موج جدید مبارزه با فساد جندی است رژیم شاه صحنه سازی نوینی را از " جهاد با فساد " آغاز کرده است . تقریباً همزمان با تحقیقات سنای امریکا در مورد رشوه دهی و رشوه ستانی انحصارات اسلحه به رجال کشورهای خریدار رویمیان آمدن نام ایران ، شاه یارد یگر فرمان " مبارزه با فساد " صادر کرد . برای باصلاح رسیدگی به سوء استفاده های شرکت های خارجی کمیته تحقیقی مرکب از وزیر دادگستری ، رئیس دیوانعالی کشور ، سرپرست سازمان برنامه ، وزیر پست و تلگراف و نمایب نخست وزیر صفی اصفیا تشکیل شد که به " کمیته اصفیا " معروف شد . با شرکت هویدا ، آموزگار ، انصاری صادق احمدی ، فردوست و دادستان کل کشور " کمیته عالی مبارزه با فساد " بوجود آمد و در همه وزارتخانه ها ستاد های مبارزه با فساد تشکیل شد . هدف از این گرد و خاک کردن ها آن بود که اولاً در پادشاهی یکی از عمده خریداران اسلحه و اخاذان رشوه و حق کمیسیون از انحصارات اسلحه سازی است خود را بری از جرم نشان دهد و ثانیاً خود را میکروپیشاهنگ مبارزه با فساد معرفی نماید . ولی حقیقت روشن تر از آنست که بتوان باد و زولک آنرا در گون جلوه داد .

ابتدا سوء استفاده بزرگ کنسرسیوم مخابراتی ایران که بر اساس آن شرکت زمینس قرارداد داشت فاش شد . این کنسرسیوم در سال ۱۹۷۰ برای ایجاد سیستم مخابراتی قرارداد ی باد ولت ایران بست . پس از طرح موضوع در سنای امریکا و اینکه کنسرسیوم مبالغی بعنوان حق کمیسیون پرداخت کرده ، از دخالت برخی مقامات دولتی ایران در این سوء استفاده ها صحبت بمیان آمد . اما کمیته ایرانی رسیدگی به این جرم چنانکه از ابتدا روشن بود ، پس از شنست و برخاست ها منکر همه چیز شد و نظرداد که : " تنها منتفع از مبلغ . . . ۲۲۵۰ دلار پرداختی زمینس ، یکی از بانک های سویس خود زمینس ، میباشد " ! ! سپس فقره دیگری از رشوه ستانی مقامات ایرانی فاش شد و کاشف بعمل آمد که شرکت امریکائی " نور تروپ " مبلغ ۶ میلیون دلار بعنوان حق کمیسیون میان اعضا خانوادده سلطنتی و از جمله شهرام پهلوی نیا پسر اشرف تقسیم کرده است ، پس از آن ماجرای رسوای خرید هواپیما های " تام کت " (اف . ۱۴) از شرکت ورشکسته " گرومن " افشاشد و معلوم گردید که " گرومن " در سال ۱۹۷۳ برای راضی کردن مقامات ایرانی بخرید هواپیما های خود مبلغ ۲۸ میلیون دلار حق دلالی پرداخت کرده است . بچه کسی ؟ به برادران لای که دلال رسمی معاملات اسلحه و ماورانتقال پول به حساب بانکی خانوادده پهلوی در سوئیس بوده اند . حوفا نیا ن جانشین وزیر جنگ و مدیرعامل سازمان صنایع نظامی که از سال ۱۳۴۲ بفرمان شاه مسئول خرید اسلحه بوده ، کوشید در این ماجرا خود و در بار راترئه کند ، اما نقیض گوئی های او ناموفق ماند . اولاً او اعتراف کرد که خرید های عمده اسلحه فقط زیر نظر شاه انجام میشود . او گفت : " خود شاهنشاه به امریکا تشریف فرما شده و این هواپیما ها را بزدید کرده اند " . ثانیاً " از ابتدا فرامینی شرف صد و ریافته بود و موظف شده بودیم با عرف تجارت آزاد در مملکت (یعنی گرفتن حق کمیسیون - م) مبارزه ای نکنیم چون

مايك مملكت دموكراسى و آزاد هستيم " ! ! با آنكه طوفانيان كوشيد برادران لاوى را افرادى بسى ارتباط با خود و در بار نشان دهدولى مطبوعات خارجى فاش كردند كه برادران لاوى از چهار سال پيش با تفاق شهرام پهلوى نيا شركتى در سويس، برائى دلالى معاملات اسلحه دولت ايران تشكيل داده اند و مبلغ ۲۸ ميليون دلار حق دلالى بحساب اين شركت ريخته شده است . و مهمتر از اين بهاى جنگنده هاى " اف . ۱۴ " كه فروندى ۱۶۷۴ ميليون دلار بوده ، از طرف دولت ايران به بهاى ۲۵ ميليون دلار يعنى يك برابر ونيم بهاى واقعى خريدارى شده و از اين راه نيز چند صد ميليون دلار از خزانه دولت بحساب شخصى دربار انتقال يافته است . علاوه بر آن روشن است كه در اين معامله ۲۲ ميليارد دلارى اسلحه ، مبالغ هنگفتى حق كميسيون به اعليحضرت پرداخت شده است . پير از اين رسوائى ، " جان فين " مفسر امريكائى رسوائى ديگرى را افشا كرد . او نوشت دولت ايران ده فروند هواپيماى نظامى بوئينگ ۷۰۷ مدرن كه به كشورهاي ناآوا قرار هر فروند ۶۰ ميليون دلار فروخته شده ، بمبلغ هر فروند ۱۲۸ ميليون دلار يعنى به سه برابر بهاى اصلى خريدارى کرده است . تفاوت بهايكجارتفه است ؟ نياز به توضيح ندارد .

تازه ترين مورد رشوه ستانى خاندان پهلوى از انحصارات اسلحه سازى ماجراى شركت هواپيما سازى " لاكهد " است كه بدنيال تحقيقات سنای امريكا معلوم شد اين شركت به مقامات بالائى بسيارى از كشورها و از جمله ايران مبالغى رشوه پرداخته است . البته دولت امريكا تا كنون مانع از افشاء نام رشوه خواران شده و رژيم شاه هم با استفاده از فرصت سكوت كرده است . و اما در مورد سوء استفاده هاى ديگر و باصلاح مبارزه با آن ، تا كنون آنچه افشا شده نشان ميدهد كه سراپاى دستگاه حاكمه ايران رافساد چون موربانه جويده است . در اينجا امكان پرداختن به يك يك آنها نيست ، ما فقط فهرست وار به برخى از آنها اشاره ميكنيم :

كشف شبكه سوء استفاده هواخاى در كارخانه قند اصفهان كه يك ميليارد يعنى همدانيان ، يك فرماندار ، و دود پركل و چند افسر ژاندارمرى در آن دخالت داشتند ، اختلاس در گمرك و كشف ۱۲۴ فقره دزدى بالغ بر ۶۰ ميليون ريال كه مجموعاً ۱ نفر و از جمله يك ناخدا يكميك و يك ناخدا دوم در آن شركت داشتند ، ۳۰۰ ميليون تومان سوء استفاده در معاملات شكريا شركت انگليسى " تيت اند ليل " كه دو معاون وزارت بازرگانى مستقيماً در آن دست داشتند و وزير بازرگانى بي سروصدا مرخص شد ، سوء استفاده در معاملات ۲۵۰۰ ميليون توماني وزارت راه و ترابرى ، تقلب و سوء استفاده بزرگ در اوقاف غرب كه بيش از دو ويست قطعه زمين بهباى بيش از دهها ميليون ريال در قبال اخذ رشوه با افراد معينى واگذار شده ، جعل اسناد در اداره ثبت احوال ، سوء استفاده هاى كلان در چند طرح عمرانى ، صد و رگواهي خلاف واقع در مورد اراضى شميران كه ۶ ماوراء البرتيه وزارت دارائى در آن دست داشته اند ، سوء استفاده در شمر ردارى تبريز ، تغيير نقشه شهر و تبديل اراضى فضاي سبز به فضاي مسكونى ، سوء استفاده در شمر ردارى مراغه ، سوء استفاده هاى كلان در خريد اراضى عباس آباد تهران و نيز سوء استفاده پانصد ميليون توماني در بانك بيمه بازرگانان و غيره و غيره . اما اين هنوز منظره واقعى نيست . لا بلاى دستگاهى كه تا مفر استخوان فساد است فوج دزد و مختلس و رشوه خوار خوابيده است ، ولى ماجراى دزدى و رشوه خوارى آنها فقط وقتى به " پرونده " تبديل ميشود كه مصالح عاليه ! ! اعليحضرت اقتضا كند و الا فوج دزدان و رشوه خواران همچنان زير چتر حمايت دربار ، از هر تعرضى مصون اند .

سپهبد بختيار از فعالين كودتاى خاكانه ۲۸ مرداد ، فرماندار نظامى تهران پيراز كودتا ، نخستين رئيس ساواك و جاني معروف كه سالها حاكم بر جان و مال و ناموس مردم ميهن ما بود ، فقط هنگامى

زد بهای او، تجاوزات او به اموال عمومی و نوامیس مردم از جانب رژیم افشاشده که بنابه علل دیگری مغضوب شاه واقع گردید والا همان دستی که سالهای پس از کودتای او را از ایران یعنی قریب ده سال جنایات او را خدمت جلوه داد، سالهای به ده هم از او حمایت میکرد، همچنانکه اکنون از نصیری ها و فردوست ها حمایت میکند. هم اکنون سپهبد نصیری رئیس ساواک یک ویلای ۲۰۰ میلیونی دلا ری بین کان ونیس خریده است و خانواده خود را بفرز روزمباد با آنجا انتقال داده است. اما کسی نیست از این سپهبد زرد بپرسد این پولها را از کجا آورده است زیرا سایه حمایت اعلیحضرت را بر سر دارد.

در باره سرچشمه فساد فسادى که در میان قشرهای بالائی جامعه ایران روز بروز بیشتر تر است و پدید میگردد، از فساد در باره منشاء میگردد. اگر قرار به اجراء قانون "از کجا آورده ای" باشد، باید اجراء قانون از خانواده سلطنتی شروع شود که در عرض پنجاه سال با غارت ثروت ملی زحمتکشسان بی برگ و نوای کشور ما از هیچ، بهمه چیز رسیده اند. روزی که رضاخان سردار سپه به سلطنت رسید، جزینک خانه مسکونی نداشت. امروزى که ناگزیر به ترك ایران شد، مالك مرغوبترین و پهناورترین اراضى زراعتى ایران بود که از طریق غصب املاك دیگران بچنگ آورده بود. رضاشاه درازا، واگذاری نفت ایران به شرکت انگلیسی مبلغ ۲۳ میلیون لیره حق کمیسیون و رشوه گرفته بود که بحساب خود در بانکهای انگلستان ودیعه نهاده بود. ابتداء دولت انگلیس پولها را ضبط کرد، اما بعد بحساب پسرش محمد رضاشاه انتقال داد. امروز آن ۲۳ میلیون لیره به میلیارد ها دلا ری پول نقد جواهرات، املاك و مستغلات، کاخها و ویلاها در دل انگیزترین نواحی کشورهای اروپا و امریکا، سهام موسسات بزرگ داخلی و خارجی، هتل ها و قمارخانه ها بدل شده است. این ثروت کلان از کجا به کف آمده؟ از طریق قاچاق مواد مخدره، گرفتن حق دلالی از شرکت های نفتی و انحصارات اسلحه حق کمیسیون معاملات بازرگانی، خرید و فروش مستغلات و سوء استفاده از اموال عمومی. خاندان پهلوی عضو شبکه بین المللی قاچاق مواد مخدر است و در معاملات زیرزمینی تریاک و حشیش و هروئین دست دارد. سال ۱۹۶۱ اشرف پهلوی بجرم قاچاق هروئین در سوئیس تحت پیگرد قرار گرفت. سال ۱۹۷۳ امیر هوشنگ دلو آجودان کشوری شاه موقع تحویل تریاک به حسن قرشى بازرگان مقیم سوئیس بازداشت شد. اما شاه به نجات آن آمد و هر دو را با هواپیماى شخصی خویش به تهران فرار داد. چندی بعد سه ایرانی باگذرنامه سیاسى در اتریش بازداشت شدند. آنم احامل بسته های حشیش بودند که بر روی آنها جمله "در اراضى سفارت ایران در اتریش" نوشته شده بود. چند سال پیش کمیسیون بین المللی مواد مخدر از دولت ایران خواست تا توضیح دهد که در ۱۸۶ تن تریاک ضبط شده از قاچاقچیان خرده پارچه کرده است. دولت ایران نتوانست باین سؤال پاسخ دهد. بعد معلوم شد که تریاکها بوسیله اشرف برای فروش و توزیع میان دستیاران او خارج از کشور حمل شده است. خاندان پهلوی در بسیاری از موسسات بزرگ مالی و صنعتی خارجی صاحب سهم است. و از این راه همه ساله میلیونها دلا ری سود میبرد. کمتر موسسه بزرگ مالی، صنعتی و کشاورزی در کشور است که یکی از افراد خاندان سلطنت عمده سهام آنرا در دست نداشته باشد. انحصار معاملات بزرگ در دست دربار است و هر یک از افراد خانواده پهلوی رشته و پارشته هایی از آنرا بخود تخصیص داده است. مثلا شاه در معاملات اسلحه و اشرف در معاملات مواد غذایی و سیمان دست دارد. اگر بیاد آوریم که واردات بخش دولتی فقط در سال ۱۳۵۴ بیش از ده میلیارد دلا ری بوده است، معلوم میشود که از این طریق چه مبلغ هنگفتی بنام حق کمیسیون بحیب افراد خاندان سلطنتی رفته است. سرمایه داری جهانی منابع مالی خانواده پهلوی را بانواع طرق نامشروع تامین نموده و در عوض بگمنا انسان

شاهرگ های اقتصادی و سیاسی کشور ما در دست گرفته است . مرکز ریافت حق دلالی ها و حق کمیسیون ها ، حساب بانکی بنیاد پهلوی در بانکهای سوئیس است که محرم‌کلا نترین سرمایه داران جهان و در مورد میزان سرمایه و نقل و انتقالات آن ساکت است . خاندان پهلوی علاوه بر همه اینها با تشکیل سازمانهای نظیر سازمان خدمات شاهنشاهی و جمعیت شیروخورشید سرخ و بنیاد پهلوی و موسسات خیریه به غارت و سوء استفاده اموال مردم دست میزنند . سازمان خدمات شاهنشاهی سالهاست که منبع درآمد های سرشار برای اشرف پهلوی است . جمعیت شیروخورشید سرخ منبع عواید هنگفت برای شمس پهلوی است و چه پولهای کلانی که برای کمک به زلزله زدگان ، سیل زدگان و مردم همستی باخته در این سازمان جمع شده و رقم درشت آن بحساب شخصی شمس پهلوی انتقال یافته است . از محل میلیونها درآمد نامشروع است که شاه بیکی از بزرگترین خریداران املاک و مستغلات در امریکا ، سوئیس ، فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی معروف شده ، که آسمان خراش ۳۲ طبقه اود نیویورک سربلک کشیده ، که اشرف پهلوی ویلاي "ژان لاپن" را در فرانسه و آپارتمانها و ویلاهایی در خارج خریداری نموده ، که شمس پهلوی قصر افسانه ای مهردشت را بنا کرده و قصر دیگری نظیر آنرا در امریکا ساخته ، که ویلاهای زیبای اطراف "کت دازور" با افراد خاندان سلطنت تعلق یافته است .

انگیزه شاه از صحنه سازی های مبارزه با فساد
 دلالی که شاه را به خیمه شب بازی " مبارزه با فساد " وادار کرد بر حسب شرایط و زمان گوناگون است . به برخی از آنها اشاره میکنیم :

- ۱ - رقابت میان جناحهای مختلف سرمایه داری جهان موجب شد که بخش از پیرونده های رشوه دهنی و رشوه ستانی انحصارات امپریالیستی در سنای امریکا مطرح شود و نام ایران در شمار کشورهای رشوه گیر میان آید . در این هنگام در باران رژیم رسوائی بجنب وجوش آمد و شاه با جنجال در اطراف مبارزه با فساد خواست در واقع به گریه ایزگم کند . از یکسو خود را قهرمان مبارزه با فساد معرفی نماید و از سوی دیگر خود را مبراز این ماجراها و بیخبر از کم و کیف رشوه خواری هانشان دهد . باید گفت که دولت امریکانیزد را بین میان به کمک رجال فاسد کشورهای که پایشان در میان است آمده و با تمام نیرو مانع از افشاء نام کسانی است که رشوه گرفته اند . علاوه بر این در همان آغاز افشاء رشوه دهنی شرکت اسلحه سازی "گرومن" ، مطبوعات خارجی نوشتند که نام آن عده از سران رشوه گیر که پولهای بحسابهایشان در بانکهای سوئیس ریخته شده ، فاش نخواهد شد زیرا این بانکها اب ازلب نخواهند گشود . بنا بر این خاطر اعلیحضرت آسوده است .
- ۲ - تجاوز دزدان درجه دو یعنی سران کشوری و لشکری از مرزهای معین رشوه گیری و رشوه خواری ، ناروزدن آنها در پرداخت حق و حساب به دربار و گرفتن لقمه های بزرگ برای خود که منجر به بازداشت ، محاکمه و افشاء آنها شده است .
- ۳ - رقابت برخی از ثروتمندان بزرگ ایران با خانواده سلطنتی در تجمل پرستی و ولخرجی و برد و باخت های کلان در رقابت که با اشاره چوید ست شاه به پشت میز محاکمه کشانده میشوند تا سهم خلیفه را بپردازند .
- ۴ - در رژیم فساد انگیز و فاسد پرور شاه دامنه دزدی ، احتکار و ارتشاء چنان گسترده است و حق و حساب گیری ماموران عالیرتبه دولتی که الگوی دربار را در برابردارند چنان افزایش یافته که آبروی رژیم راحتی نزد پشتیبانان خارجی اش را بخطر انداخته است . شاه برای ادامه مرحمت پشتیبانانش هر چند یکبار طبل مبارزه با فساد را بصداد میآورد .

۵ - کم‌دی " مبارزه با فساد " گاه پوشش تصفیه حساب میان جناح‌های مختلف هیئت حاکمه قرار گرفته و انگیزه سیاسی داشته است . چنانکه " محاکمات بزرگ " دوران نخست‌وزیری امینی بجا آورنده برای افشاکاری از برخی از رجال وابسته به سیاست انگلیس و کاهش نقش آنان بوده است .

فساد صفت مشخصه رژیم شاه سیستم سرمایه داری که ارکان آن بر استعمار نیروی کار زحمتکشانه دزدی ، غارت ، ارتشاه و ثروت اندوزی استوار است ، جز مولد فساد و تباهی نیست . رژیم شاه که در راه سرمایه داری وابسته به پیش می‌تازد ، خود سرچشمه فساد ، فاسد زان و فاسد پرور است و در تلاب عفن این رژیم جزد زد و غارتگر ، رشوه‌گیر و رشوه‌ستان ، چاپلوس و سرسپرده ، توانائی خوردن و فریبه شدن ندارد . اکثریت کسانی که در دوران پسر از کودتای ناممکن و مرتشی " دادگاهی " شده اند ، دستچین شاه ، پرورده او و یا منصوب وی بر اساس مقامات حساس کشوری و لشکری بوده اند . سالهاست که در دستگاه دولتی انتصاب افراد به مقامات بالا ترازمند بر یکی فقط بانظر موافق سازمان امنیت میسر است که بزیر نظر مستقیم شاه قرار دارد . کار ریالائی ارتش نیز بلا استثناء منتخب شاه هستند و آنچه از دزدیم اوسو استفاده های سالهای پسر از کودتاکه به " پرورده " تبدیل شده ، یک و یا چند عضو عالی مقام کشوری و لشکری " دزد عمده " آن بوده اند که پسر از چندی بدستور شاه آزاد شده اند و آفتابه دزد ها در زندان مانده اند . دزدان ، مختلسین ، رشوه گیرها ، فاسدان و ناپاکان در نظام کنونی میدانی فراخ دارند . تا کسی فاسد نباشد ، تعلق نکوید ، نخورد و نخوراند ، راه " ترقی سریع " نیافته است . رژیمی که خود دستیار امیرالایسم و مشوق قساد است نمیتواند قهرمان مبارزه با فساد باشد .

اظهارات کیسون فم ویخان

رفیق کیسون فم ویخان دبیرکل حزب خلق انقلابی و نخست‌وزیر جمهوری دموکراتیک توده ای لا ئوس در مسکو (۲۱ آوریل ۱۹۷۶) چنین گفت : " هیئت نمایندگی ما که از جانب حزب خلقی انقلابی و دولت جمهوری دموکراتیک توده ای کشور کثیر الملله لا ئوس آمده است با احساس نشاط و غرور فراوان دیدار رسمی دوستانه خود را با کشور مقتدر شورواها و میهن لنین بزرگ و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز می‌کند . دیدار ما زمانی است که خلق شوروی با الهام از تصمیمات تاریخی کنگره ۲ حزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی بسوی قله‌های تابناک کمونیسم پویان است و مردم لا ئوس بعزت پیروزی خود در نبرد رهایی بخشیدند امیرالایست های امریکا و اعلام جمهوری دموکراتیک توده ای لا ئوس به جشن پیروزی مشغول اند . هر اندازه نشاط انقلابیون و خلق لا ئوس از این پیروزیها زیاد تر باشد ، بهمان اندازه احساس حق شناسی آنها نسبت بملنین کبیر ، اکثر بزرگ که راه انقلاب لا ئوس را روشن ساخت بیشتر است . در پیروی این راه لا ئوس بر طوفانها و بورانها غالب شد و به ظفر مندی افتخار آمیزی دست یافت . ما همچنین نسبت به رفیق خود ، برادر خود یعنی نسبت به خلق شوروی امتنان و تشکری عظیم احساس میکنیم زیرا اتمام رکنار خلق لا ئوس ایستاد و پشتیبانی و یاری به لا ئوس را وظیفه عالی انترناسیونالیستی خود شمرد . از فرصت استفاده میکنم و از جانب حزب خود ، نیروهای مسلح ، همه خلق لا ئوس بمناسبت پشتیبانی گرانبها و کمک موثر و عظیم به انقلاب لا ئوس نسبت به حزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزیش و براساس آن دوست خلق لا ئوس رفیق عزیز و محترم لئونید ایلیچ برژنف و دولت شوروی و خلق ۲۵۰ میلیونی برادر شوروی سیاسی صمیمانه و ژرف ابراز میدارم . این پشتیبانی و کمکی است که از عواطف عالی انترناسیونالیسم پر لتری ناشی شده است " .

۱ - معمای « اندیشه مائوتسه دون »

همه میدانیم ایدئولوژی رسمی در چین " مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون " اعلام شده است . خود این جد کردن " اندیشه مائوتسه دون " از مارکسیسم - لنینیسم " بحق این گمان را برمی انگیزد که قاعدتاً این " اندیشه " چیزی متمایز از مارکسیسم - لنینیسم است ، زیرا اگر مارکسیسم - لنینیسم بود ، دیگر جدا ساختن آن منطقی نداشت . اینکه واژه " لنینیسم " بر مارکسیسم افزوده شد ، برای آنست که لنینیسم ، مارکسیسم دوران امپریالیسم ، دوران انقلاب پرلتاری است . " اندیشه های مائوتسه دون " کدام قوانین جهانشمولی را بیان میکند که لنین بیان نکرده ؟ اگر منظور " جینی کردن " مارکسیسم است که میگویند به همت مائوتسه دون انجام گرفته ، در آن صورت باید مثلاً در آلبانی نیز از " مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه های انور خوجا " سخن گفت ولی می بینیم که در آنجا نیز فقط از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه های مائوتسه دون سخن در میان است !

مطلب معماست و این معما را نه فقط ما با عقل ناتمام خود نتوانستیم بگشاییم ، بلکه نزد یکترین همزمان و همکاران مائوتسه دون مانند پین دهوآی ، چوئن لای ، لیوچائوشی ، لین ییائو و دن سیائوپنگ هم نتوانستند باین معما پی ببرند و همه یکی پس از دیگری در اثر درک غلط اندیشه های مائوتسه دون درآمدند . پین دهوآی ، سردار نام آور جنگهای انقلابی چین بود . وی در سال ۱۹۵۹ جرات کرد و روش مائوتسه را درست دانست . سرنگون شد . بعد نوبت به لیوچائوشی رسید که همطراز مائوتسه میشد ، زیرا مائوتسه بر اساس زمان اقدامات نظامی قرار داشت و او بر اساس زمان حزبی - پنهانی شهرها و هر دو صاحب نظران مهم شعرده میشدند . لیوچائوشی به " خروشچف چینی " موسوم گردید و در سرعت درک اندیشه مائوتسه دون در تاریکی سرنوشتی نامعلوم فرورفت . بعد از نوبت لین پیائوسید که او را مائوتسه و موافق قانون وارث خود اعلام داشت . با آنکه لین پیائو برای درک اندیشه مائوتسه دون تلاش فراوان بکاربرد و آنرا در " کتاب سرخ " گرد آورد ، باز از غضب صدر موصون نماند و از اوج عظمت به حسیف ذلت تنزل کرد . چوئن لای تازه بود بنظر میرسید " اندیشه " را درک کرده و در ایام بیماری دن سیائوپنگ را بعنوان کسی که او هم اندیشه را فهمیده است بسر کار آورد . ولی وقتی جزو از جهان رخت برست ، معلوم شد او هم اندیشه را درک نکرده بود ، زیرا گسل گذاری بر سرگورچوئن لای خود یک خیانت ضد انقلابی نام گرفت و شخص برگزیده او یعنی دن سیائو - پنگ بعنوان کسی که براه سرمایه داری میروید مبارزه طبقاتی را فهمیده و بنابه تصریح شخص مائوتسه در جلسه " هیئت سیاسی " تضادش با حزب به تضاد آنتاگونیستی تبدیل شده (!) معرفی شد و سرنگون شد

بدین ترتیب داستان اندیشه مائوتسه در چین برای نزدیکترین همکاران مائوتسه ، امری نامفهوم ماند و گویا تنها بانوی ایشان خانم چیانگ چینگ است که این اندیشه را در چین درک کرده است . دست اینک همسر مائوتسه دون موفق به درک اندیشه های او بشود امر عجیبی نیست . عجیب اینجا

که بعضی نشریات مائوئیستی ایرانی ، آنچه را که لیوچائوشی ، چوئن لای ، دن سیائوپینگ ، لین بیاو ، پن ده خوآی ، یعنی نزدیکترین همکاران مائو و هبران سرشناس جنبش انقلابی چین درک نکرده اند ، " فوت آیند " .

۲ - « دیالک تیک » اعلیحضرتی

چندی پیش روزنامه های " کیهان " و " اطلاعات " متن در نامه شاه خطاب به دبیرکل " حزب " رستاخیز ، هویداراد رباره دستورتنظیم " فلسفه کلی اصول انقلاب " بچاپ رساندند .
 در نامه یافرمان اول که باخط خوش نستعلیق نوشته شده و شاه انرا در ۲۹ آبانماه ۱۳۵۴ در کاخ جواهرنشان ومجلل " نیاوران " امضاء کرده است ، شاه دستورمیدهد " سیستم فکریجامع ایدئولوژیک برنیان یک دید دیالک تیک علمی ودورنگر " تدوین گردد و " منطق تحولات که در مسیرحیات معنوی وفرهنگ ملی قراردارد " روشن شود . شاه هیئتی از " برجسته ترین صاحب نظران " رامامورانجام این وظیفهمیکند . در نامه دوم مورخ ۱۶ آذرماه ۱۳۵۴ شاه دستورمیدهد " گروهی که ازطرف حزب رستاخیزمطت ایران مامورتنظیم دیالکتیک چهارده اصل انقلاب شده است فلسفه این اصل (تحصیل رایگان) رانیز جزء " مطالعات خود " منظوردارد .
 شاهنشاه آریامهر ، وارث تاج وتخت ۲۵۰۰ ساله ، مظهراستبداد مطلقه ، بزرگترین سرمایهداروزمیندارایران ، ژاندارم منطقه ، دستیارامیرالیسم ، سرکرده شکنجهگران نه فقط از " انقلاب " صحبت میفرمایند (این دیگرکهنه شده وماقاعدتایبایدآن عادت کرده باشیم) ، بلکه بمسراغ " دیالکتیک علمی ودورنگر " هم آمده اند .

مادرتاریخ فلسفه بعنوان اشکال عمده دیالکتیک بادیالکتیک ابتدائی هراکلیت ، دیالکتیک ایدئالیستی هگل ، دیالکتیک ماتریالیستی مارکسآشنائی داشتیم ، حالا ، بحق چیزهای نشنیده ، باید با " دیالکتیک اعلیحضرتی " هم آشناشویم .

عجب روزگارعوض شده است ! زمانی دادستان دادگاهجنائی ، در دوران رضاشاه ، بمنگام " محاکمه ۵۳ نفر " درپاسخ متهمی که گفته بود " این آقای دادستان اصلا میداند دیالک تیک چیست که آنرا محکوم میکند ؟ " ، این آقا بادرغیبت انداخت وگفت : " بله ! البته که میداند — دیالکتیک چیست : دیالکتیک ازدیالکت می آید ! " . انفجارخنده متهمین دادستان مغروراوروپا دیده رامتعجب کرد ولی اویلا خره نفهمید که ما بین دیالکت (یعنی لهجه) ودیالکتیک (یعنی منطق حرکت و تکامل براساس وحدت ومبارزه متضادها) رابطه ای نیست و صرف اشتقاق کلمه چیزی رانمی رساند .

آنموقع پدرشاه کنونی دکترتقی ارانی رابرای پخش دیالکتیک بوسیله مجله دنیاید هسال حبس محکوم کرد ویدین هم راضی نشد ، سرانجام اوراشهید ساخت . بعد هابسیاری ارزنان ومردان روشن بین وانقلابی باجان وزندگی وامنیت وسعادت خود یاج اعتقاد به دیالکتیک راه دستاقبانهای خاندان پهلوی پرداختند ومی پردازند ، حالاناگاه " دیالکتیک علمی ودورنگر " مانند " انقلاب "

وارد گنجینه عوامفریبی بی حد و مرز شاهنشاه شد !

ما بقصد تفنن کوشیدیم این دیالکتیک اعلیحضرتی را قبل از آنکه " برجسته‌ترین صاحب نظران " زحمت بکشند و آنرا پیدا کنند ، مستقلاً کشف نمائیم و در واقع هم در این جستجوی خود به برخی نتایج رسیده ایم . مثلاً یکی از قوانین دیالکتیک تبدیل تغییرات تدریجی کمی به تحول کیفی ناگهانی است . وقتی آنرا بر سرستگام شاهنشاه آریامهرانطبق میدهیم می بینیم ایشان که پس از شهر پیروز ۱۳۲۰ و فرار مشعشع پد را تا جد اروع میدادند مانند او قلداری نکنند و سلطان مشروطه و " شاه دموکرات " باشند ولی بتدریج از " شاه جوان دموکرات " به " شاهنشاه پیرمستبد " مبدل شدند و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم نقطه این جرخش کیفی است .

یامثلاً یکی دیگر از قوانین دیالکتیک " وحدت ضدین " است . چه نمونه ای در این زمینه از حزب رستاخیز به ترکه یک اصل آن نظام شاهنشاهی است (یعنی استبداد) و یک اصل دیگر آن قانون اساسی است (یعنی مشروطه) ! مشروطه استبداد ، چنانکه حوادث انقلاب مشروطه نشان داد ، در واقع ضد یکدیگرند ولی در وجود " حزب رستاخیز " متحد شده اند !

فقط تصور نمیکنیم بتوان در دیالکتیک اعلیحضرتی " قانون تغییر " را گنجاند زیرا نظریات شاهنشاهی به تعبیر مداحان رژیم از ۲۵۰۰ سال پیش بوده و قاعدتاً با توجه باشتهای ملوکانه حداقل باید همین اندازه دیگر هم بمعاند وطنی این هزار سال هر کس از " تغییر " در این مقوله دم بزند ، باید بروی " اجاق برقی " کمیته ساواک منتقل شود و یاد دریاچه حوض سلطان سرنگون گردد . " برجسته‌ترین صاحب نظران " ، تنذیم کنندگان دیالکتیک اعلیحضرتی ، در اینجا باید در قبال شاهنشاه برانورد آیند و این ابیات نظامی گنجوی را بخوانند :

وانکه نمرده است و نمیرد توئی
ملک تعالی و تقدس تراست .

آنچه تغییر نپذیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تراست

۳ - کیسینجر و فلسفه تاریخ

در کرمانگرم کارزار انتخاباتی در ایالات متحده امریکا ، ناگهان " فلسفه " کیسینجر یکی از مسائل مهم مورد نزاع بدل شد . روزنامه نگارانی از قول او ، در یک مصاحبه خصوصی ، نقل کردند که وی دو سه سال پیش اظهاراتی کرده که حاکی از بدبینی شدید او نسبت بوضع حال و سرنوشت آتی امریکا است . کیسینجر گویا باین روزنامه نگاران گفته بود : " داستان ما و اتحاد شوروی داستان آتشن و اسپارتن است . اسپارتن سختی کشیده ، برآتن به راحت امید غلبه میکند . ما به کشور درجه دوم بدل میشویم و شوروی به کشور درجه اول . تمام سعی و همت من معطوف آنست که جای دوم هر چه بهتری را برای امریکا در جهان تامین کنم . زیرا جهان منطق ما را کمتر میفهمد و منطق شوروی چربندگی بیشتری دارد . آری تمدن های پدید میشوند و زمین میروند و تمدن امریکا در کارافول است و دوران رونق خود را از دست داده است " . چنین استمطالبی که از قول وزیر خارجه امریکا نقل می کنند . مخالفان جرال فور در این سخنان منسوب به وزیر خارجه اثر را دستاویز قرار دادند و چون جرال فور

فرد گفته است ، در صورت پیرویش ، باز هم هنری کیسینجر وزیر امور خارجه اش خواهد بود ، دست به تحريك احساس " تفرعن بورژوا مآبانه " امریکائی ، یعنی احساس " ارباب کلّ و ابدی جهان بودن " ، زدند و گفتند با این فلسفه بد بینانه نمیتوان مدّبر و مدیر امور کشور ما بود . کار حمله و هجوم ریگن ها ، والا س ها ، گلد و اترها چنان بالا گرفت که جناب کیسینجر جاز و ازبیک منکر این مصاحبه و این سخنان شد و تصریح کرد که او به آینده امریکا خوش بین است .

ولی روزنامه " اینترنشنل هرالد تریبون " یاد آوری میکند که اگر این مصاحبه هم درست نباشد با وثوق و اطمینان میتوان از مصاحبه دیگری که بموقع خود در جراید امریکا چاپ شده صحبت کرد ، که طی آن کیسینجر مطالبی شبیه باین مطالب گفته است . توضیح آنکه مخبران کیسینجر می پرسد که آیا شما نسبت بآینده خوش بین هستید یا بد بین . وی میگوید من بعنوان سیاستمدار که موظف مسائل را بسود کشورم حل کنم باید خوش بین باشم و خوش بین هستم ولی بعنوان مورخ (معلوم شد ایشان هم فیلسوفند و هم مورخ !) بد بینم . زیرا تاریخ چیست ؟ تاریخ عبارتست از شکست تمدن ها عسی که زمانی وجود داشته ، نبرد آزمائیهائی که بی پاسخ مانده ، و سر نیامدن آرزوها و آرمانها و از این جهت تاریخ بیشتر یک تراژدی است .

این انتسابات به کیسینجر خواه درست باشد ، خواه نه ، بهر جهت بسیار نمونه وار و شاخص است و نشان آن احساس حیرت ، درماندگی ، دلهره و بیچارگی است که سردمداران سیستم های اجتماعی در حال زوال با آن روبرو هستند . آنها میتوانند از همکاران سلف خود که زردوران اعتلاء آن سیستم ها میزیسته اند ، قریحه و لیاقت کمتری هم نداشته باشند ، ولی از بدبختی دیگر مانند آن اسلاف خود ناخدای دریای آرام نیستند و یاد مساعد بر شراع کشتی آنها نمی وزد ، بلکه باید دریاهای مخالف ، در دریای طوفانی ، کشتی مصدوم و شکسته ای را اداره کنند و منظره ناگزیر غرق را بر عهده درونی پیوسته در برابر دیده داشته باشند .

کیسینجر از این جهت درست میگوید : در واقع تمدن نوین و پراکنده پرلتری سوسیالیستی که از کوره های یسوزان آزمایشهای مهیب گذشته ، آبدیده شده ، کلمه به کلمه درس تاریخ راحتی بدون بودن وسائل آماده و مرتب یعنی در سختترین شرایط ، نیکو آموخته و اینک مانند پهلوانی ییل در برابر عجزه امپریالیسم سبز شده است ، او را در همه زمینه ها به نبرد عظیم و دوران سازد عوت میکند و از پیش پیداست که پیروزی از آن کیست .

ولی کیسینجر درست نمیگوید که گویا تاریخ یک تراژدی است ، که گویا تاریخ گورستان آرمانها و آرزوها ، تمدنهای شکست خورده و غروب کرده است . از زمان ویکو (Wico) فیلسوف ایتالیایی تا شپنگلر (Spengler) فیلسوف آلمانی در قرن نوزدهم گرفته ، تا برسیم به کارل یاسپرس (K. Jaspers) فیلسوف آلمان غربی ، این اندیشه تراژیک تاریخی تکرار شده است . ولی ما مارکسیست های این اندیشه را نادرسرست و ناتمام میدانیم .

آری درست است که در تناوب صورت بندیهای مختلف اجتماعی - اقتصادی ، تمدنها و فرهنگ های معینی که تبلور می یابند و شکل می گیرند ، جای خود را به صورت بندی تازه و تمدنها و فرهنگهای تازه میدهند ، لذا تمدن ها سپری هستند . ولی اگر در اینجا بیزهای محومیشوند ، برای آنست که چیزهای تازه ای ، بالاتری جای آنها بگیرند . از این جهت تاریخ همانند یک گیاه روینده و بالنده است و نه یک قبرستان سرد و بی زندگی یا بقول یاسپرس یک " بیابان تهی و بی فریاد " .

مسلم است که ما این رشته معتد تکامل تاریخی را عامیانه بمشابه حرکت دایمی بجلو فرض نمیکنیم .

حداقل درگذشته چنین نبوده : دورانهای رکود و درجا زدن ، دورانهای حرکت قهرقرائی و حتی جنبش های بزرگ به عقب نیز وجود داشته ، ولی اگر از این مراحل گذرای تاریخی صرف نظر کنیم — و تاریخ بشری مشابه کل بنکریم ، می بینیم که حرکت انسان حرکتی است دائمی به پیش . از زندگی جانورآسا و مقهور نیروهای طبیعی به زندگی انسانی و تسلط بر نیروهای کور طبیعی و رده های اخیر حتی بر نیروهای کور اجتماعی . این حرکتی است که ادامه دارد و ادامه خواهد داشت و در مبدی بالا تریوالا ترمیرود .

آری در ایالات متحده امریکا تمدن ساخته سرمایه داران که در قرنهای هجدهم و نوزدهم — و بیستم در این کشور پدید آمده خاتمه خواهد یافت ولی مردم امریکا و مدنیان آنها نه فقط باقی است بلکه با وجود تازه ای خواهد رسید ، منتها بر اساس سرمایه داری ، نه بر اساس ایدئالهای ارتجاعی ریگن ها ، والاس ها ، فورد ها ، کیسینجرها ، بلکه بر اساس ایدئالهای انقلابی توده زحمتکش امریکا .

ط .

ادامه مقاله : خاتمه دادن به تسلط

غارتگرانه و جابرانه امپریالیسم امریکا با قوت تمام مطرح گردد . نیل باین هدف در زمان ما کاملاً تحقق پذیر و امر واقع است .

با در نظر گرفتن مجموعه شرایط تاریخی و داخلی و جهانی که برای نیل کشور ما به استقلال واقعی و در نوبه اول رهائی آن از تسلط امپریالیسم امریکا فراهم آمده ، حزب توده ایران — سران تشدید مبارزه برای تحقق خواسته های زیرین را به منتهیروهان ملی و مترقی و همه مردم ایران و میهن پرستان توصیه میکند :

۱ — قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم بدون تاخیر لغو گردد و قانون ملی کردن نفت ایران تمام و کمالاً با جراد آید . درآمد نفت تمام و کمالاً به اجرا برنامه های اقتصاد و عمرانی اختصاص داده شود .
 ۲ — مستشاران نظامی امریکا از ارتش و دیگر موسسات نظامی و غیر نظامی اخراج شوند . قرارداد های نظامی در جانب ایران و امریکالغو شود . خرید های اسلحه از امریکا موقوف گردد . نیروهای نظامی ایران از عمان فرا خوانده شوند . ایران از بیمان سنتو خارج شود . سیاست تسلیحاتی که امپریالیسم امریکا بکشور ما تحمیل نمود ترک گردد و سیاست دفاعی مبتنی بر حفظ منافع و امنیت ایران و تحکیم صلح در منطقه و جهان در پیش گرفته شود .

۳ — در سیاست اقتصادی و مالی و سیاست داخلی و خارجی ایران بر مبنای پایان دادن به غارت و تسلط سرمایه های غارتگر امریکائی و امپریالیستی ، طرف دست نشاندهگان امپریالیسم امریکا و مجربان سیاست آن از امور حساس کشور اقدام فوری و جدی بعمل آید .

حزب توده ایران یقین دارد که در شرایط کنونی تشدید مبارزه مردم و کلبه تیروهان مترقی و ملی در آنچه که مربوط به طرف امپریالیسم امریکا از مواضع غارتگرانه و اسارت بر آن در کشور ماست نه تنها از نظر — احیاء منافع ملی و استقلال واقعی ایران ، بلکه از نظر جلوگیری از سقوط کشور ما بد ره خطرناکی که — امپریالیسم امریکا آنرا بد آن طرف میکشاند و خسارات عظیم و مهبیبی برای کشور ما ببار میآورد ضرورت فوری و حیاتی دارد . وظیفه ما برخلاف دعاوی هیئت خاکمه " نجات " امپریالیسم نیست ، بلکه نجات از چنگ امپریالیسم است . در شرایط کنونی مردم ایران و نیروهای مترقی و ملی توان آنرا دارند که به تسلط غارتگرانه و اسارت بار امپریالیسم بر کشور خود پایان دهند و مبارزه برای استقلال ملی را به نتیجه منطقی خود برسانند .

در باره برخی جهات استعمار نو

در پی آمد ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم و اوج بیسابقه انقلابات آزاد بیخشمی، سیستم مستعمراتی کلاسیک و آشکارا امپریالیسم متلاشی گردید. کشورهای مستعمره از حیثه تسلط مستقیم سیاسی دولت‌های امپریالیستی رهایی یافتند و در مقابل آنان امکانات واقعی برای رشد و تکامل مستقل پیدا شد. این امر موجب گردید تا پایگاه‌های اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در جارتنگناهای جدی گشته و پایه‌ها قدرت و بنیادهای آن بشدت متزلزل گردد و محافل امپریالیستی برای تطبیق خود با شرایط نوین تدابیری اتخاذ کنند.

طبیعی است که این تدابیر تغییریری در ماهیت امپریالیسم وارد نمیکند. آنچه تغییر کرده است اینست که دیگر غارت‌کشورهای نواستقلال بطور آشکار، بدون قید و شرط و نامحدود و غیرممکن گردید. دولت‌های امپریالیستی برخلاف گذشته که استعمار این کشورها را "حق مسلم و قانونی" خود میدانستند اکنون مجبور شده اند برای رسیدن به اهداف غارتگرانه خویش در کشورهای در حال رشد به راه‌ها و وسائل، اشکال، شیوه‌ها و تاکتیک‌های نوین استوار شده و ترموسل گردند.

بدین ترتیب دولت‌ها و محافل امپریالیستی با توسل به اشکال و شیوه‌های جدید، سیاست غارتگرانه خود را در کشورهای نواستقلال دنبال میکنند. اما سیاست جدید امپریالیسم در شرایطی اجرامیشود که از یکسو دولت‌های امپریالیستی به سبب ضعیف تر شدن پایه‌های قدرت خود مجبورند بر روی اعرصه‌های نفوذ سیاسی خود عقب‌نشینی کنند و منابع مهم سود را در کشورهای در حال رشد تدربجا از دست بدهند و از سوی دیگر نقش جنبش‌های رهایی بخش ملی در روند انقلاب جهانی مدام رونق‌افزایش است. با ایجاد شرایط مساعد داخلی و بین‌المللی مبارزات خلق‌های جهان سوم در راه اجرای وظائف مرحله دوم انقلابات آزاد بیخشم - یعنی تحکیم استقلال سیاسی و نیل با استقلال اقتصادی (بعبارت دیگر نیل با استقلال واقعی) و پیشرفت سریع اجتماعی هر چه بیشتر گسترش می‌یابد. و بالا تر از همه، در شرایط پرازدتلاشی و فروپاشیدن سیستم مستعمراتی امپریالیسم این امکان بوجود آمده است که برخی از کشورهای در حال رشد برای نیل به اهداف مذکور از مدار اقتصاد جهان سرمایه داری خارج شده و در راه رشد مستقل و غیر سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی گام بگذارند.

واقعی بودن این امکان را میتوان در تاریخ پر از جنگ دوم جهانی که گروهی از کشورهای استعماری و نیمه‌مستعمره سابق در راه ساختن سوسیالیسم گام گذاشته اند و باره رشد غیر سرمایه داری را انتخاب نموده اند، مشاهده نمود.

مجموعه عوامل بالا است که دولت‌های امپریالیستی را مجبور کرده است تا در مناسبات خود با مستعمرات سابق تغییرات جدی وارد کنند و برای ادامه غارت‌ها و تامین سودهای انحصاری خویش در مقابل خود هدف‌های تازه‌ای را نیز که دارای مشخصه سیاسی است قرار دهند و با اجرای آن از تهدیل شدن این امکان به واقعیت جلوگیری نمایند. بدین معنی میان دولت‌های امپریالیستی و کشورهای در

حال رشد مناسباً تجدیدی بوجود آمده است که در شرایط کنونی پایه و اساس استعمارنورالتشکیل میدهد .

بنابراین استعمارنوعبارتست از سیستم مناسبات (اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، ایده - کولوژیک ، فرهنگي وغيره) و دولتهای امپریالیستی با مستعمرات ونیمه مستعمرات سابق که اهداف عمده و استراتژیک آن احیاء و تحکیم نفوذ سیاسی در این کشورها و حفظ و نگهداری آنها در تمام ادوار اقتصاد جهان سرمایه داری بخاطر ادامه استعمار و غارت کشورهای در حال رشد از طریق توسل به شیوه ها ، اشکال و وسایل جدید در شرایط پرازدتلاشی و فروپاشیدن سیستم مستعمراتی کلاسیک است .

شیوه ها ، اشکال و وسایل جدیدی که امپریالیسم برای برقراری استعمارنوعبای استعمار کهن بکار میگیرد متنوع است . برخی از آنها اهمیت کوتاه مدت ، گذرا و حتی محلی دارد . برخی دیگر دارای اهمیت درازمدت است و جنبه عمومی پیدا میکنند . در زیر به نوع اخیر شیوه ها و اشکال و وسایل تحمیلی نواستعماری نظری می افکنیم :

الف - صدور سرمایه - صدور سرمایه از مشخصات ویژه استعمارنوع جدید است و این نوع نیست بلکه یکی از مشخصات اصلی امپریالیسم است . ولی در شرایط نوین محافل امپریالیستی به صدور سرمایه بکشورهای در حال رشد چنان خصلتی میدهند که به اهرم اعمال سیاست نواستعماری و گاه حتی به اهرم اصلی اعمال این سیاست بدل میشود .

بدین ترتیب در دوران استعمارنوع جدید راهیت صدور سرمایه با این کشورها تغییر حاصل نشده ولی در شرایط ، جهات و اشکال آن تغییراتی بوجود آمده و حجم و مقیاس آن (بویژه بشکل صدور سرمایه دولتی) افزایش سریع یافته است . صدور سرمایه خصوصی و دولتی امپریالیستی با اشکال مختلف : سرمایه گذارهای مستقیم ، (مستقل ، مختلط) ، واگذاری اعتبار ، وام ، " کمک بلاعوض " وغيره صورت میگیرد و با شرایط اسارت با اقتصاد ، سیاسی ، نظامی همراه است . امروزه صدور سرمایه که تحت عنوان " کمک " به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد انجام میگیرد نه تنها مانند دوران استعمار کهن هدف سود است آوردن سودهای انحصارناست ، بلکه بعنوان وسیله موثری برای تحقق بخشیدن به هدفهای سیاسی امپریالیسم معاصر و برای راندن کشورهای در حال رشد در جاده سرمایه داری و تحکیم و ابستگی های اقتصادی آنها به کشورهای امپریالیستی بکار گرفته میشود .

ب - بازرگانی خارجی نابرابر - بازرگانی خارجی نابرابر کشورهای مستعمره و وابسته نیز در عین حال که از ویژگی های نواستعمار نیست و حتی در دوران قبل از سرمایه داری نیز وجود داشته ، در زمان معاصر چنان ابعاد بی بخود گرفته که به محافل امپریالیستی امکان میدهد سیاست نواستعماری خود را از این طریق نیز پیش ببرند و مناسبات بازرگانی را به وسیله ای نه تنها برای غارت اقتصادی ، بلکه همچنین برای ادامه اسارت و حفظ کشورهای در حال رشد در سیستم اقتصادی خویش بدل نمایند .

مناسبات بازرگانی آن گروه از کشورهای نواستقلال که هنوز خود را از مدار امپریالیسم نجات نداده اند با کشورهای پیشرفته سرمایه داری بنابه علل عینی (وابستگی آنها به دولتهای امپریالیستی و مقام خاصی که در اقتصاد جهان سرمایه داری دارند و همچنین وابستگی متقابل کشورهای امپریالیستی به جهان سوم - از نظر مواد خام ، سوخت وغيره) بطور روزافزون در حال توسعه و گسترش میباشد . در شرایط نواستعماری که فبادلات بازرگانی بین این دو گروه از کشورها که تحت عنوان معامله " عادی " بین دو شرکت تجارتي " مستقل " و با " حقوق برابر " انجام میگیرد در واقع منشاء مبادله نامتعادل به زیان کشورهای جهان سوم است .

مبادله نامتعادل و عدم توازن شدید میان واردات و صادرات (بنفع کشورهای امپریالیستی) زینهای هنگفتی بمقالبه و اقتصاد کشورهای در حال رشد وارد میسازد ، وین آمد های شوم آن ایجاد موانع در راه رشد سریع نیروهای مولده این کشورهاست . این بمعنای ادامه یافتن وضع عقب ماندگی اقتصادی جهان سوم میباشد . بنابراین تا آنجاکه عقب ماندگی اقتصادی کشورهای در حال رشد شرایب ، امکانات و زمینه های لازم را برای مبادله نامتعادل فراهم میکند ، دولت های امپریالیستی در حفظ مقام نابرابر آنها در تقسیم کار جهان سرمایه داری علاقمندند .

ج - حفظ و تحکیم مواضع سابق و امتیازات در دوران استعمار کلاسیک - کشورهای نواستقلال با جزاران رشته مرئی و نامرئی اقتصادی سیاسی ، نظامی ، ایدیه نولوژیک ، دیپلماتیک و غیره به متروپل های سابق وابسته هستند . این وابستگی ها که ارضیه شوم دوران حاکمیت طولانی استعمار بر این کشورهاست (و فقط با اعلام استقلال و تشکیک دولت های محلی از بین نمیرود) برای امپریالیسم جهانی دارای اهمیت استثنائی است . بویژه متروپل های سابق سعی دارند تا باشیوه های نو استعماری ضمن حفظ امتیازات سابق (گرچه با اشکال حدید و " مدرنیزه " کردن آنها) ، از آنها بعنوان اهرمی برای بدست آوردن مواضع جدید استفاده نمایند و وابستگی این کشورها را به سرمایه های بزرگ انحصاری و مالی هرچه بیشتر تشدید کنند .

د - اجرای سیاست استعمار جمعی - استعمار جمعی در سالهای پیراژنگ دوم جهانی بویژه با نابودی سیستم مستعمراتی کلاسیک و در شرایط تعمیق بحران عمومی سرمایه داری بیکی از عمده ترین و خطرناک ترین وسیله غارت و گسترش نفوذ اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و ایدئولوژیک امپریالیسم معاصر بدل شده است . انحصار استودول امپریالیستی کوشش میکنند تا علیرغم تضاد های قیما بین ، بطور عمده از طریق موسسات سازمانهای مالی ، بانکی ، نظامی و فرهنگی بین المللی و چند ملیتی وارد کردن کشورهای جهان سوم در گروه های اقتصادی نقشه های تبهکارانه خود را در این کشورها هماهنگ و پیاده کنند . هدف از اجرای این سیاست اینست که مشترکاً اقتصاد این کشورها را بسود خود فلج کنند ، رشد آنها در راه منافع آزمندان خود سوق دهند و مهار نمایند و متغافل فهای سیاسی نواستعماری را تحقق بخشند و امکان مبارزه و مقاومت را از طریق اجرای سیاست هم پیوندی از آنها سلب کنند .

ه - اجداد ، حفظ و تقویت رژیم های دست نشانده - دولت های امپریالیستی از اداره مستقیم اموری سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، نظامی و غیره در مستعمرات سابق محروم شدند . لذا در شرایط جدید سهلترین و مستقیمترین راه ادامه استعمار غارت کشورهای در حال رشد فقط در پناه دولت های دست نشانده ولی بظا هر مستقل امکان پذیر میگردد . بدین جهت است که دولت ها و محافل امپریالیستی سعی دارند تا در هر یک از کشورهای جهان سوم دولت های دست نشانده و دلخواه خود را از راه کودتا توطئه ، قتل و ترور (و در مواردی با استفاده از شیوه های قهر و غلبه و نظامی رایج در دوران استعمار کهن) بر سر کار بیاورند و تقویت نمایند . در اینجا اصل مهم برای آنها سپردن حکومت به دست آن دسته از محافل و قشر های اجتماعی است که آمادگی ، امکان و قابلیت بیشتری برای همکاری و تأمین منافع امپریالیست ها دارند و به اجرای سیاست ضد کمونیستی علاقمندند و بهتر میتوانند شیوه های نو استعماری را بکار بندند . در ادامه همین سیاست است که دولت های امپریالیستی در مواقع لزوم از دادن زمام امور بدست ارتجاعی ترین عناصر جامعه و اداره امور کشور باشیوه های استبدادی و فاشیستی بخود تردید راه نمیدهند . با این تفاوت که در شرایط نواستعماری حکومت های وابسته ماوراء ارتجاعی و فاشیستی بنام " میهن " منافع ملی را به چوب حراج میسپارند و شیوه های دیکتاتوری و فاشیستی احیاناً با وجود ظاهری از " احزاب " ، اتحادیه ها و سایر سازمانهای " توده ای " ساخته طبقات حاکمه

و " پارلمان " کنترل شده اجرا میگردد .

و — مبارزه علیه نیروهای مترقی — امپریالیسم معاصر برای غارت ثروت های طبیعی کشورهای در حال رشد و متحد کردن همکاریهای اقتصادی و سیاسی دولت های سوسیالیستی و جلوگیری از رسوخ ایده های کمونیسم علمی در این کشورها به محیط " آرام " و " ثبات " حکومت های آلت فعل نیاز مبرم دارند . اما در شرایط اوج انقلابات آزاد بیخشم ملی و مبارزه و تلاش خلق ها در راه کسب استقلال واقعی و برضد هرگونه مضافات استعمار نو، تحقق بخشیدن باین هدفها برای کشورهای امپریالیستی امری است دشوار . برای انحصارات سرمایه داری و سخنگویان آنها هرچه بیشتر مشکل میشود تا این اندیشه و پندار واهی را به خلقهای استعمارزده جهان سوم تلقین نمایند که گویا " دوران استعمار سپری شده " و دولت های امپریالیستی در مناسبات خود با کشورهای در حال رشد از اصل " تساوی حقوق " پیروی میکنند و لذا عامل تعیین کننده در مناسبات آنها " همکاری متقابل و برابر " است نه هم آردی . و چون نیروهای مترقی و پیشرو باین موعظه ها باور ندارند ، دولت های — اصطلاح مستقل ولی در واقع ابزار اجراء مقاصد دولت های امپریالیستی با کمک و پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم این دولت ها با توسل بانواع وسائل قرون وسطائی و " مدرن " تمام سعی و کوشش خود را بکار میبرند تا نیروهای مترقی را سرکوب کنند ، آزادیهای دموکراتیک ، راپایمال سازند ، احزاب سازمان های مترقی و کارگری را غیر قانونی اعلام دارند و رزمندگان راستین را آزار و شکنجه داده به زندانها کسبل دارند و یا آواره و اعدام نمایند .

ز — برانگیختن و دامن زدن به اختلافات ملی ، قبیله ای ، مذهبی و نژادی — وجود اینگونه اختلافات که در حقیقت ارثیه دوران استعمار است در شرایط استعمار نو نیز در ابعاد وسیعی بوسیله امپریالیسم مورد بهره برداری قرار میگیرد و تا آهر آنرا در مناطقی مختلف جهان سوم فراوان میتوان مشاهده نمود .

هدف از دامن زدن باین اختلافات از جانب دولت های امپریالیستی ، گسترش نفوذ سیاسی و یافتن پایگاههای جدید اجتماعی است . امپریالیسم در عین حال با استفاده از حربیه کهنه " تفرقه بیانداز و حکومت کن " سعی دارد تا خلق های جهان سوم را از راه صحیح مبارزه و شناخت دشمن واقعی و توجه به وظائف مبرم و اساسی که در مقابل این کشورها قرار در منحرف نموده و استقرار سیطره سیاسی و اقتصادی خویش را تسهیل نمایند .

ح — تشکیل بلوک های نظامی ، تبدیل سرزمینهای جهان سوم به پایگاه تجاؤ و تحرکات ،

انعقاد قراردادهای دو جانبه نظامی ، ایجاد ژاندارمهای منطقه ای و تحمیل سیاست

نژاد آمیزی — امپریالیسم جهانی با اجراء سیاست نظامی خود هدفهای سیاسی

و اقتصادی معینی را دنبال میکند : ایجاد اتحاد نامقدس از کشورهای امپریالیستی و وارد کردن کشور های در حال رشد باین نوع بلوک های نژادی برضد جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول علیه اتحاد جماهیر شوروی ، کنترل ارتش کشورهای جهان سوم و استفاده از نیروهای مادی و انسانی آنها و سرکوب هرگونه مبارزات ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و انقلابی خلقهای این کشورها تحت عنوان " تجاؤ و غیر مستقیم " .

از سوی دیگر دولت های امپریالیستی با تبدیل این کشورها به بازار فروش اسلحه و تجهیزات جنگی و اختصاص بخش مهمی از درآمد ملی آنان جهت هزینه های نظامی در برابر رشد اقتصادی این کشورها موانع جدی ایجاد میکنند و این امر بنوبه خود به افزایش صد و سرمایه انحصارات سرمایه داری و تشدید وابستگی های مالی و اقتصادی کشورهای در حال رشد منجر میشود .

ط - آنتی کونیسم، آنتی سوسیالیسم و استعمار نو - چنانکه گفتیم جنبشهای آزاد بیختر در حال گسترش است. ونه تنها گسترش می یابد بلکه عمیق تر میشود. آن بخش از محافل ملی و ضد امپریالیستی که شاید کسب استقلال سیاسی را کافی میدانستند در عمل درک میکنند که باید مبارزه را در عرصه های نوین ادامه دهند و مبارزه ملی ضد امپریالیستی را با انقلاب اجتماعی، تحول بنیادی و نوسازی جامعه خویش تکمیل نمایند. در واقع نیز اگر جنبشهای ملی جنبه ها و خصلت های عمیق انقلابی اجتماعی بخود گیرند و برای جدا کردن کامل کشور از مدار اقتصاد جهان امپریالیستی - که تنها راه نجات واقعی است - بکوشند، ضربتی که بر پیکر امپریالیسم وارد خواهد شد بی نهایت سنگین خواهد بود. از اینجا است که استعمار نو را نباید فقط بمثابة عکس العمل " ساده " امپریالیسم جهانی در برابر - فروپا شنیدن سیستم مستعمراتی کهن تلقی کرد. استعمار نو هدف های عمده استراتژیک و دوبرورد سیاسی دارد که فقط به احیاء " ساده " نفوذ سیاسی دولت های امپریالیستی در کشورهای در حال رشد محدود نمیشود. به بیان دیگر گرچه کوشش در جهت تحقق یافتن این هدفها شرط لازم برای رسیدن به هدف های اقتصادی استعمارگرانه امپریالیستی است ولی کافی نیست. غارت و چپاول دراز مدت کشورهای جهان سوم زمانی تامين و تضمین خواهد شد که امپریالیسم با پیاده کردن هدف های سیاسی فوق بتواند به نتیجه ای که در حقیقت با سرنوشته تاریخی او بستگی دارد برسد. یعنی با استفاده از وسائل و شیوه های " مدرن " موفق بیاورد آنچنان شرایط لازم و مساعد داخلی در کشورهای در حال رشد گردد که با جلب اقشار و عناصر ارتجاعی و ولت های دست نشانده ضد کمونیست محلی در راه رخنه و نفوذ اندیشه های کمونیسم علمی در این کشورها موانع ایجاد نموده و تکامل آنها را (در چهار چوب معلوم و معین) در جهت راه رشد سرمایه داری تسهیل نماید و از پیوستن آنان به سیستم جهانی سو سیالیسم جلوگیری کند. برای رسیدن باین نتیجه امپریالیسم جهانی اجرای سیاست آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم راهمترین هدف خود قرار داده است.

آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم که پایه و اساس ایدئولوژیک استعمار نو است، بویژه در دوران پس از فروپاشی سیستم استعماری هدف عمده و استراتژیک امپریالیسم معاصر را تشکیل میدهد. بدین ترتیب آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم یک پدیده تازه در مناسبات دولت های امپریالیستی - با کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق است و باین معنی تا درجه زیادی تعیین کننده ماهیت استعمار نو می باشد.

بنابراین دولت های امپریالیستی بویژه پس از تلاشی وورشکست سیستم مستعمراتی کلاسیک همراه و همگام با دنبال کردن هدف های کهنه و شناخته شده اقتصاد (غارت منابع و ذخایر طبیعی و انسانی کشورهای در حال رشد) هدف های سیاسی جدیدی را نیز (که در آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم متبلور شده است) در این کشورها دنبال میکنند.

نیل به این اهداف سیاسی و اجرای سیاست آنتی کمونیسم تا آن اندازه برای امپریالیسم جهانی دارای اهمیت حیاتی است که دولت ها و محافل امپریالیستی آماده اند در مواردی در بعضی کشورهای در حال رشد حتی از برخی از هدفها و منافع اقتصادی خویش صرف نظر کنند و یا به عبارت دیگر حاضرند در شرایط معینی سود آتی خود را " فدای " منافع آتی خویش نمایند.

این مسئله در طرح ها، نظریات و " تئوری " های اقتصاد دانان، جامعه شناسان و سیاستمداران بورژوازی با زتاب وسیعی دارد. بنظر آنها بمنظور جلب کشورهای جهان سوم برای تامين هدف های سیاسی امپریالیسم معاصر و کشاندن این کشورها بمثابة متحدین مورد اعتماد به کارزار ضد کمونیستی باید به رشد اقتصاد آنها، که یک روند ناگزیری است، کمک بشود. منتها بشرطی که کمکهای اقتصادی، مالی و فنی دولت ها و انحصارات امپریالیستی روند رشد سرمایه داری و رامیزی سرمایه محلی

با سرمایه‌های امپریالیستی را در این کشورها تسریع نماید و با حفظ رشته‌های کلیدی اقتصاد یعنی آخرین دستاورد های انقلاب علمی و فنی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اقتصاد کشورهای در حال رشد را به‌زائده اقتصاد جهان سرمایه داری تبدیل کند . موافق این نظریات " این امر بمعنای صرف نظر کردن از سود بطور کلی نیست " ، بلکه " سرمایه گذاری درازمدتی است که با آوری آن را باید در آینده انتظار داشت " .

در این کارزار ضد کمونیستی که امپریالیسم معاصر برای پیش بردن آن همه اهرم‌ها را بحرکت آورده ، فعالیت تبلیغاتی ضد کمونیستی و کوشش برای اثر گذاشتن رون افکار عمومی مردم و ترساندن آن‌ها از کمونیسم جای مهمی اشغال میکند .

در عرصه مبارزات ایده نولوژیک امپریالیست‌ها تمامی دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی - انواع سازمان‌های علمی " ، " تحقیقاتی " ، " فرهنگی " ، مالی ، جاسوسی ، مذهبی ، رادیو ، تلویزیون مطبوعات و غیره را بسیج میکنند تا با اشکال و شیوه‌های گوناگون و با ایجاد انواع " تئوری " ها و ارائه " الگوهای رشد " در مورد راه رشد جهان سوم (که در حساب آخر همه این راه‌ها به سرمایه‌داری ختم میشود) برتری نظام میرای سرمایه داری را بر سوسیالیسم شکوفا " ثابت " کنند و شیوه تولید سرمایه داری را ضامن پیشرفت و ترقی اقتصادی و اجتماعی آنان جلوه گرزند .

قابل ذکر است که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم جهانی در این کارزار ضد کمونیستی فقط از منابع " خودی " تغذیه نمیشود . ستایشگران بورژوازی و محافظ امپریالیستی در دفاع از نظریات خود از جریانات اپورتونیستی چپ و راست در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و بویژه در سال‌ها اخیر از خط مشی شوینستی و سیطره جویانه رهبری مائوئیستی چین پیروان آن نیز بطور وسیع بهره برداری میکنند . این تبلیغات که در زیر لوای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم انجام میگردد هدف عده اش را ایجاد و گسترش عناصر شیوه تولید سرمایه داری و ایجاد نیروهای اجتماعی علاقمند به مبارزات ضد کمونیستی (از سرمایه داران و ملاکین بزرگ و همچنین اشراف و ارتجاعی وابسته به سرمایه‌های بزرگ خارجی) بخاطر حفظ و نگهداری کشورهای در حال رشد در منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم جهانی است .

البته امپریالیست‌ها برای رسیدن باین هدف فقط به تبلیغات " خشک و خالی " اکتفا نمیکند و نمیتوانند هم اکتفا کنند . آنها از یکسویه فشار و تهدید ، توطئه و تطمیع و حتی در مواردی به خشن‌ترین و ظالمانه‌ترین وسایل استعمار کهن (لشکر کشی ها ، راه انداختن جنگ‌های موضعی و منطقه‌ای ، تجاوز و غیره) متوسل میگردد و از سوی دیگر مجبورند تا در شرایطی که به تسلط مطلق موضع انحصاری آنها در کشورهای در حال رشد پایان داده شده ، هر چه بیشتر در این کشورها به سازش و عقب نشینی تن در دهند ؛ مجبورند در رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم (بویژه در مورد ولت‌های بزرگ و ثروتمند و کشورهای که از نظر موقعیت جغرافیائی و استراتژیک دارای اهمیت باشند) " سهمیم " شوند ؛ ناچارند بجای شعار کهنه " در حداقل زمان و صرف حداقل وسایل بمنظور بدست آوردن حداکثر سود " از دادن کمک‌های اقتصادی ، مالی ، فنی و غیره بآنها " خست " بخرج ندهند ؛ زیرا از طریق استفاده از وسایل اقتصادی و تن دادن به سازش و عقب نشینی و مسازشدن با ضرورت زمان است که امپریالیسم جهانی میتواند امید و ارباشد تا به مقاصد سیاسی خود (که در شرایط استعمار نو شرط لازم - و تا درجه معینی شرط اساسی - غارت و چپاول کشورهای در حال رشد و تأمین سود های انحصاری است) برسد . (در حالیکه در دوران استعمار کهن کافی بود در ولت‌های امپریالیستی فقط با توسل به وسایل سیاسی به هدف‌های اقتصادی خویش برسند) .

لیکن کشورهای در حال رشد بیش از پیش با این حقیقت پی میبرند که استقلال اقتصادی بمعنای استقرار حاکمیت ملی بر تمامی اقتصاد کشور، منابع و ذخایر طبیعی و انسانی و همچنین ایجاد شرایط لازم جهت برقراری آنچنان روابط و مناسبات با دولت‌های دیگر است که بر اساس تساوی حقوق و نفع متقابل استوار بوده و امکان هرگونه اشکال وابستگی اقتصادی به امپریالیسم را ناممکن سازد.

آنها هرچه بیشتر با این حقیقت واقف میشوند که برای حل این مسائل ریشه‌ای باید در وضع و مقام نابرابری که در سیستم تقسیم کار جهان سرمایه داری دارند تغییرات جدی و بنیادی پدید آید. باید مناسبات جدید که بر پایه نفع متقابل و تساوی حقوق و احترام به حق حاکمیت و عدم مداخله در امور یکدیگر استوار است جانشین مناسبات کهنه، نابرابر و فارتگرانه امپریالیستی گردد.

برقراری و گسترش مناسبات بازرگانی و همکاریهای اقتصادی، علمی، فنی، فرهنگی و غیره بین کشورهای در حال رشد و دولت‌های سوسیالیستی و توسعه و تعمیق تقسیم کار میان آنها، که دارای اهمیت تاریخی است جوابگوی این خواسته‌های عادلانه است. زیرا کمک کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی آنها از مبارزات کشورهای در حال رشد در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و کوتاه کردن هرچه سریعتر فاصله عظیمی که آنها را از کشورهای پیشرفته جدا میکند جزء لا ینفک سیاست خارجی لنینی کشورهای سوسیالیستی و نمایانگر برقراری نوع جدید مناسبات در روابط بین المللی است.

و در برقراری چنین مناسباتی است که کشورهای در حال رشد امکان خواهند یافت تا بطور موثرتر در مقابل انواع فشارها و سایه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیست‌ها مقاومت نموده و مسائل ملی و مردم خویش را با موفقیت حل کنند. پایه و اساس این مناسبات اشتراک منافع سوسیالیسم و جنبش‌های آزاد بیخشم ملی در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و منافع آزمندان و فارتگرانه آن است.

هم اکنون مبارزات ضد امپریالیستی و انقلابی خلق‌های جهان سوم که از پشتیبانی بیدریغ و کمک‌های بی شائبه و موثر مادی و معنوی ارد و نگاه سوسیالیسم برخوردار است استعمار نو را در مقابل پدیده‌های بحرانی قرار داده است. شک نیست که با پیشرفت مداوم و پرتوان سیستم جهانی سوسیالیسم، اوج مبارزات کارگری در کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری و با تشکیل، گسترش و تحکیم جبهه واحد ضد امپریالیستی کشورهای در حال رشد و مبارزات افشاگرانه خلق‌ها علیه کلیه مظاهر استعمار نو، این بحران بیش از پیش ژرف خواهد شد و روند تلاشی استعمار نو تسریع خواهد گردید.

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی
 در برابر رژیم شاه مبارزه کنید!

انور السادات در سرانجام

۱ - عقب نشینی از مواضع دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بخاطر جلب اعتماد امپریالیسم

چهاردهم ماه مارس مجلس ملی جمهوری عربی مصر بنا به پیشنهاد انور السادات رئیس جمهور مصر پیمان دوستی و همکاری اتحاد شوروی با مصر را که در سال ۱۹۷۱ بسته شده بود فسخ نمود . این اقدام انور السادات و زمامداران کنونی مصر رسمت ادامان سیاستی است که طی سالهای اخیر در پیش گرفته اند یعنی در بردن از مواضع ملی و ضد امپریالیستی و کرنش در برابر امپریالیسم آمریکا .

اقدام زمامداران مصر به لغو پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی را نباید از دیگر اقدامات آنان که بمثابة تسلیم در برابر دشمنان خلق مصر و دیگر خلقهای جهان عربی و ایجاد تفرقه و شکاف در جنبه متحد ضد امپریالیستی و علیه تجاوزکاری اسرائیل خلقهای عرب است جدا دانست . زد و بند یکجانبه ای که انور السادات در خفا از متفقین واقعی خلق مصر و دیگر کشورهای عربی (که در برابر سر دولت تجاوزکار اسرائیل قرار گرفته اند) با اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن انجام داد ، عملاً مصر را از جنبه واحد مبارزه بخاطر آزادی سرزمینهای اشغال شده کشورهای عربی از جانب اسرائیل خارج نمود .

طی سالهای اخیر زمامداران مصر ضمن عقب نشینی از مواضع ملی و ضد امپریالیستی بتدریج در زمینه مناسبات خود با اتحاد شوروی و اصول پیمان دوستی و همکاری میان دو کشور راه خرابکاری و اشاعه تهمت و افترا نسبت به اتحاد شوروی را در پیش گرفتند و این امر در مسائل مربوط به حل و فصل سیاسی بحران خاور نزدیک نیز متجلی گردید .

مطبوعات و مقامات دولتی جمهوری عربی مصر در زمانی است که با توسل به اتهام و افترا و تحریف سیاست اتحاد شوروی و مواضع آن در مورد کشورهای عربی بویژه مصر برای لغو پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی زمینه فراهم میکردند . هدف این فعالیت تبلیغاتی آنست که با تحریف سیاست اتحاد شوروی ، اقدامات زمامداران مصر رسمت در بردن از مواضع ملی و ضد امپریالیستی و روی آوردن به مواضع ضد ملی و ارتجاعی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی توجیه شود .

پس از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۲ رئیس جمهور فقید مصر ، جمال عبدالناصر خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی جمهوری نو خاسته مصر را اعلام داشت که در اسناد برنامه ای این کشور مانند " منشور اقدامات ملی " (۱۹۶۲) و اعلامیه ۳۰ مارس ۱۹۶۸ و دیگر اسناد به تفصیل تشریح شده بود . اجرای برنامه تحولات اجتماعی عمیق ، لغو مالکیت خصوصی فئودالی ، برانداختن سرمایه داری بزرگ در شهر و روستا ، طرح سرمایه داری کلان از صحنه سیاسی و اقتصادی کشور ، از هد فهای بود که جمهوری جوان مصر در برابر خود قرار داده بود . استحکام استقلال ملی و حق حاکمیت

کشور، اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی و گسترش ارتباط و همکاری نزدیک با کشورهای جهان عرب که دارای مواضع ملی و ضد امپریالیستی هستند خط مشی اساسی سیاست خارجی اعلام شد. دولت جمهوری جوان مصر با توجه به تناسب نیروها در صحنه جهانی که بنفع ترقی و صلح و سوسیالیسم در حال دگرگونی بود و اعتقاد به اینکه کشورهای سوسیالیستی و براساس آنها اتحاد شوروی بر حسب سرشت خود مواضع اصولی و پیگیر ضد امپریالیستی دارند و یگانه تکیه گاه اطمینان بخش همه کشورهای نواستقلال و همه خلقهای آزاد یخواه جهان هستند، گسترش روابط و همکاری نزدیک سیاسی و اقتصادی با این کشورها بویژه اتحاد شوروی را وثیقه تحقق بخشیدن به اهداف تحکیم استقلال ملی و مبارزه ضد امپریالیستی خود قرار داد. جمهوری جوان مصر مانند دیگر کشورهای عربی مترقی طی همفاین سالها همواره از کمک ها و پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در تمام رشته های اقتصاد و سیاسی و موارد لزوم نظامی برخوردار بوده است. انور السادات برای توجیه عقب نشینی خود از مواضع ملی و ضد امپریالیستی و ایجاد تفرقه در جبهه متحد ضد امپریالیستی کشورهای عربی کار را از تحریف سیاست اتحاد شوروی و بویژه تخطئه همکاریها و کمکهای اتحاد شوروی در زمینه های اقتصاد و نظامی آغاز نمود. در صورتیکه واقعیت کمکهای اقتصادی و نظامی همه جانبه و موثر اتحاد شوروی به مصروف دیگر کشورهای عربی چنان واقعیت روشنی است که با هیچگونه تحریف و اتهامی نمیتوان این کمکها را انکار کرد و یاد رنقش قاطع آن ها برای حفظ استقلال ملی جمهوری عربی مصر ترسد نمود.

در سال ۱۹۵۶ که تجاوز سه جانبه انگلیس، فرانسه و اسرائیل با حمایت مستقیم امپریالیسم امریکایی علیه مصر انجام گرفت تنها موضع قاطع اتحاد شوروی در برابر دول متجاوز و اخطار جدی دولت شوروی بود که توانست جمهوری مصر را از خطر نابودی مصون بدارد و سه این جمهوری جوان امکان داده شود در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خویش به پیش برود. اگر نیروهای مسلح مصر توانستند سالهای متعادی در برابر تجاوز کاران اسرائیلی و حامیان امپریالیستی آنها ایستادگی کنند و در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ کامیابیهای بدست آورند مطلقاً به برکت کمکهای نظامی و تسلیحات شوروی بود. پس از جنگ سال ۱۹۶۷ رئیس جمهور فقید جمهوری عربی مصر، جمال عبدالناصر صریحاً اظهار داشت اگر کمکهای نظامی اتحاد شوروی نبود مصر پس از این جنگ در مقابل اسرائیل کاملاً خلع سلاح شده بود. در مصروف دیگر کشورهای عربی همه این واقعیت را میدانند که توپخانه ضد هوایی ساخت اتحاد شوروی بود که شهرهای جلگه نیل و نواحی پیرامون قاهره را که در معرض بمباران نیروی هوایی اسرائیل بودند، زیر پوشش آتش خود قرار میداد. در جنگ سال ۱۹۷۳ نیروهای مسلح مصر و دیگر کشورهای عربی که با ارتش تجاوزکار اسرائیل پیکار میکردند با تانک و توپخانه و موشک و دیگر سلاحهای شوروی مجهز بودند. هواپیماهای "فانتوم"، "اسکای هاک" و "میراژ" نیروی هوایی اسرائیل که برفراز ترعه سوئز و دمشق پرواز میکردند با موشکهای ساخت اتحاد شوروی سرنگون میشدند. اتحاد شوروی در آن روزهای بسیار دشوار برای مصروف دیگر کشورهای عربی بطور مستمر از راه دریاهو اسلح و تجهیزات نظامی ارسال میداشت. کمکهای نظامی اتحاد شوروی به مصروف دیگر کشورهای عربی تنها یکی از جوانب همکاری اتحاد شوروی با این کشورهاست.

پس از کمکهای نظامی در سالهای ۵۶-۱۹۵۵ از جانب اتحاد شوروی به جمهوری عربی مصر دوران همکاری در زمینه اقتصادی و سازندگی میان دو کشور آغاز گردید. روزنامه جمهوری در سال ۱۹۷۱ در مورد همکاری اقتصادی و فنی اتحاد شوروی با مصر چنین نوشت: "تجارب روابط جمهوری عربی مصر با اتحاد شوروی نمونه درخشان همکاری میان یک کشور در حال رشد با کشور سوسیالیستی بزرگی است". سد مرتفع اسوان (سد العالی) که با اعتبارات اتحاد شوروی و کمکهای فنسی

و همکاری کارشناسان شوروی در مصر ساخته شده از منابع اساسی تولید نیروی برق در کشور محسوب میشود که یک سوم تمام نیروی برق مورد نیاز کشور را تامین میکند ، ساختمان این سد در رشد و گسترش امور کشاورزی مصرفوق العاده موثر بود . کارخانه ذوب آهن حلوان نیز که با کمک مالی وفنی اتحاد شوروی و همکاری کارشناسان شوروی احداث گردیده ، ایجاد صنایع سنگین در جمهوری مصر را پایه گذاری نمود .

در جمهوری عربی مصر دیگر کشورهای عربی با کمک مالی وفنی و همکاری کارشناسان شوروی ، باور کلی ۴۰۰ بنگاه صنعتی ساخته شده و یاد دست ساختمان است . رئیس جمهور و رفیق جمال عبدالناصر در مورد کمکها و همکاریهای اتحاد شوروی چنین خاطرنشان میکند : " اگر همکاری جدی و صادقانه اتحاد شوروی نبود ، نقشه های ما برای آینده همچنان بصورت آرزوهاییکه تحقق آن در زندگی محال است باقی میماند " . کمکهای اقتصادی و مالی وفنی اتحاد شوروی به جمهوری عربی مصرا عوامل موثر و مهمی است که به آن کشور امکان داد مواضع اقتصادی خود را تحکیم بخشد و با اطمینان در راه رشد مستقلانه اقتصاد کشور گام بردارد .

پیمان دوستی و همکاری که در سال ۱۹۷۱ میان اتحاد شوروی و جمهوری عربی مصر منعقد گردید در واقع تثبیت و تأیید منطقی آن روابط نزدیک و همکاری همه جانبه ای بود که طی چندین سال بین دو کشور ادامه داشت . این پیمان بمثابة وثیقه اطمینان بخشی برای تامین آتی پیشروی جمهوری عربی مصر در راه استحکام مبانی استقلال ملی و سیاسی و ترقیات اجتماعی و از میان بردن عواقب تجاوز اسرائیل و آزادی سرزمینهای اشغالی از طرف تجاوزکار بود . جمال عبدالناصر بارها در ملاقاتهای خود با رهبران اتحاد شوروی تمایل به عقد چنین پیمانی را ابراز میداشت . خود انور السادات در سال ۱۹۷۱ در مجلس ملی مصر اظهار داشت : " من کوشش خواهم کرد که بخاطر آینده کشور آینده نسلهای بعدی خلق مصر میان جمهوری عربی مصر و اتحاد شوروی پیمان دوستی و همکاری منعقد شود " .

روزنامه عراقی " طریق الشعب " در مقاله خود مینویسد : " دوستی اتحاد شوروی و مصر و دیگر خلقهای عرب یک واقعیت زنده ایست که با هیچگونه قرار و تصمیمی آنرا نمیتوان از میان برد " . این روزنامه خاطر نشان میکند که شاخص سیاست زمامداران کنونی مصر از یکسوا تهامات خصومت آمیز نسبت به اتحاد شوروی و از سوی دیگر نزدیکی به امپریالیسم امریکاست . هدف عمده این سیاست عبارت از سمت کردن پایه های عینی دوستی و همکاری با اتحاد شوروی است . عقد پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی یک پدیده تصادفی و تحمیل شده از خارج نبود . مبانی این دوستی و همکاری در جریان مبارزه علیه امپریالیسم و در راه ترقیات اجتماعی استحکام یافته است .

این مطلب جالب توجه است که زمامداران کنونی مصر ضمن تحریف سیاست اتحاد شوروی در مناسبات با جمهوری عربی مصر ادعا میکنند که در مناسبات همکاری با اتحاد شوروی هیچگونه تفسیری روی نخواهد داد . این نظر از واقعیت کاملاً بدو است . تصمیم زمامداران مصر در مورد فسخ پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بدون تردید در روابط میان اتحاد شوروی با جمهوری عربی مصر مشکلاتی ایجاد خواهد کرد . از جمله روشن است که حل مسالمت آمیز بحران خاور نزدیک ، مبارزه در راه آزاد کردن سرزمینهای اشغالی کشورهای عربی از جانب اسرائیل و تامین حقوق قانونی خلق عرب فلسطین نیز با دشواریهای تازه ای روبرو خواهد شد . تلاشهای انور السادات برای توجیه اقدام خود به فسخ پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی از جمله با این تحریف که گوید در وره جنگ ۱۹۷۳ کمکهای لازم و کافی از جانب اتحاد شوروی به مصر نشده است سرپا عاری از حقیقت است .

کافیست در این مورد به قطعنامه مجلس ملی مصر که درباره این کمکها صادر شده اشاره شود. در این قطعنامه در برابر کمکهای بیشانیه اتحاد شوروی به مصر سپاسگزاری عمیق ابراز شده است. بدیهی است که این تلاشها فقط بهانه ایست و انگیزه اصلی اقدامات زمامداران کنونی مصر در زمینه ورشندن از مواضع همکاری با اتحاد شوروی را باید در مستگیری عمومی سیاست داخلی و خارجی آنان جستجو کرد که به منافع حیاتی خلق مصرو مبارزه خلقهای کشورهای عربی در راه احل عادلانه بحران خاور نزدیک و از بین بردن عواقب تجاوزکاری اسرائیل زینهای سنگین وارد خواهد کرد.

روزنامه "نیویورک تایمز" خاطر نشان میکند تصمیم انورالسادات در مورد لغو پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی هدف کشاندن مصر به اردغرب را تعقیب میکند. روزنامه "نیویورک دیلی نیوز" مینویسد: "انگیزه اقدام انورالسادات هرچه که باشد این تفرقه هم برای ایالات متحده آمریکا و هم برای اسرائیل پدیده تازه مطلوبی است". بعقیده این روزنامه این چرخش نود رسی در حوادث برامکان آن میافزاید که رهبری مصر "به مسیر لخواه ایالات متحده آمریکا هدایت شود".

٢ - قربانی کردن منافع ملی در راه خدمت به ارتجاع و امپریالیسم

انورالسادات و زمامداران کنونی جمهوری عربی مصر بارتک تد ریحی مواضع ملی و ضد امپریالیستی روی گرداندن از سیاست دوران زمامداری جمال عبدالناصر در جناح ارتجاعی ترین نیروهای جهان عرب قرار گرفته اند. در جمهوری عربی مصر طی سالهای اخیر گامهایی در سمت محدود کردن مستمر بخش دولتی اقتصاد و بازگشت به سیاست دوران رژیم پادشاهی که اقتصاد کشور در دست بورژوازی بزرگ متمرکز بود برداشته شده است. دولت کنونی جمهوری عربی مصر همراه با محدود ساختن هرچه بیشتر حقوق زحمتکشان، در راه تثبیت مواضع پیشستیانی از محترکین، دلالان و بورژوازی کمپرادوری کوشد. انورالسادات پس از ارتک مواضع ملی و ضد امپریالیستی در سیاست خارجی، سیاست اقتصادی "درهای باز" را در کشور اعلام نموده و عملاً به آلت گوش یفرمان بورژوازی بزرگ مصر و انحصارات امپریالیستی تبدیل گردیده که برای گسترش نفوذ خود در خاور نزدیک تلاش میکنند. سیاست اقتصادی "درهای باز" بر پایه ازمیان برداشتن تمام محدودیتها در راه رشد سرمایه داری خصوصی در مصر و جلب همه جانبه سرمایه های خارجی به کشور مبتنی است که موجب تشدید تضاد های طبقاتی و اجتماعی خواهد شد. این سیاست مستقیماً در جهت تامین منافع سرمایه داران و محترکین و تحمیل بار سنگین دشواریهای اقتصادی بردوش توده های زحمتکش است. اکنون از طرف محافظان ارتجاعی در مصر حتی پیشنهاد هائی مطرح میشود که موسسات بخش دولتی به صاحبان صنایع خصوصی فروخته شود. همه این اقدامات یادمان زدن به تبلیغات علیه رئیس جمهوری فقید جمال عبدالناصر و انتقاد از سیاست اقتصادی دوران وی همراه است. هدف این سیاست برانداختن آن تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است که در سالهای زمامداری جمال عبدالناصر انجام گرفته است. انورالسادات تحت فشار بورژوازی سابق که امکان توسعه میدان عمل به آن داده شده و بورژوازی تازه بدوران رسیده که از راه احتکار، قاچاق گیری و معاملات تشکوک ثروت انباشته اکنون بسوی ایالات متحده آمریکا و دیگر دول غربی روی آورده، با رژیمهای ارتجاعی جهان عربی و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضا شاه نزدیک شده و مصر را هرچه بیشتر از دول ترقیخواه عربی جدا کرده و از مواضع تشریک مساعی با آنها در مسئله فصل بحران خاور نزدیک، دوری میگزیند. انورالسادات با این اقدامات نخود چه در زمینه سیاست داخلی و چه در زمینه سیاست خارجی تلاش دارد حسن نظر جهان غرب و قبیل از همه ایالات متحده آمریکا و همچنین رژیمهای طرفدار امریکائی کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس را بسوی خود جلب کند و از آنها وام و کمک نظامی دریافت کند.

روزنامه امریکائی " بستون کلب " در ۲۳ ماه مارس خبر داد که انورالسادات دیوید را کفلسر رئیس " جیس منهنن بنک " راکه پایگاه مالی عمده اسرائیل است دعوت نموده که مستشار مالی وی شود .

نوزدهم ماه مارس هفته نامه انگلیسی " تریبون " نوشت انورالسادات با فسخ پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی خود را در مقابل اسرائیل از یگانه اتوی واقعی بدون اینکه چیزی در عوض بدست آورد محروم نموده . سیاستی که انورالسادات در مسائل مربوط به بحران خاور نزدیک اعمال میکند ، با منافع ملی همه خلقهای کشورهای عربی و منافع حیاتی خود خلق مصدر تضاد کامل است و بمنزله خرابکاری در جبهه واحد کشورهای ترقیخواه عربی در برابر امپریالیسم و تجاوزکاری اسرائیل محسوب میشود . اظهار نظر انورالسادات در مورد کنفرانس ژنومر یوط به حد و فصل سیاسی بحران خاور نزدیک نمونه روشنی از چنین سیاستی است . در مورد این کنفرانس انورالسادات گفت دولت مصر حاضر است در کنفرانس ژنومر یوط به خاور نزدیک شرکت کند حتی اگر سازمان آزاد یخی - فلسطین ۵۵ در آن شرکت نداشته باشد .

رابین ، نخست وزیر اسرائیل این اظهار نظر را از نتایج موافقت های موقتی شمرده که میان مصر و اسرائیل بدست آمده است .

انورالسادات طی مصاحبه مطبوعاتی در کویت خاطر نشان کرد : " در صورت وقوع عملیات جنگی بین سوریه و اسرائیل احتمال دارد که مصر به پشتیبانی از سوریه وارد جنگ نشود " . این اظهارات انورالسادات که نموداری از سیاست خائنانه وی نسبت بمنافع خلقهای کشورهای عربی و سازمان آزاد ی فلسطین است درست مانند دشنه ایست که از پشت به خلقهای عرب زده میشود . همه مخالف اجتماعی و مطبوعات کشورهای ترقیخواه جهان عرب سراسر سیاست داخلی و خارجی انورالسادات و زمامداران کنونی جمهوری عربی مصر را که در سمت عقب نشینی از مواضع ملی و ضد امپریالیستی و تسلیم و خوش خدمتی در برابر ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی است با قاطعیت محکوم میکنند و تمیم زمامداران مصر به لقب پیمان دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و جمهوری عربی مصر اقدامی مخالف با منافع حیاتی خلق مصر و رسمت راهگشایی برای گسترش نفوذ امپریالیسم امریکاد در منطقه ارزیابی مینمایند .

مطبوعات جهان عربی بویژه در ارزیابی مسئله مربوط به مناسبات اتحاد شوروی با کشورهای عربی و کمکها و پشتیبانی آن از مبارزات ضد امپریالیستی و در راه استحکام مبنای اقتصاد ملی و ترقیات اجتماعی خلقهای کشورهای عربی به این مطلب توجه دارند که کمکهای اقتصاد ی و فنی و نظامی اتحاد شوروی از موثرترین عوامل در این زمینه بوده است .

روزنامه عراقی " طریق الشعب " در مقاله خود خاطر نشان میکند : زمانیکه مصر باغدارترین نیروهای امپریالیستی و در راس آنها امپریالیسم امریکامبارزه میکرد در سیمای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قاطع ترین و نیرومندترین متحد و پشتیبان را برای تحولات ملی و اجتماعی در کشور خود یافت . ساختمان سد مرتفع " اسوان " ، پیکار در راه ملی کردن ترعه سوئز ، تحولات اقتصادی و اجتماعی سال (۱۹۶۱) ، مبارزه با تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ ، همه اینها در رشد و گسترش روابط اتحاد شوروی با مصر مراحل برجسته ای بشمار میروند . در شرایطیکه مبارزات ملی و ضد امپریالیستی و بخاطر ترقیات اجتماعی در سراسر جهان عرب دامن گسترده ، مصروف دیگر خلقهای عرب یار و پشتیبان صدیق تر و مطمئن بخش تری از نیروهای هوادار آزادی و ترقی و سوسیالیسم که اتحاد شوروی در راس آنان قرار دارد ، نخواهند یافت .

عبدالحسین ابوعبیدار، عضو هیئت اجرائیه سازمان آزادی فلسطین در مورد اقدام انور السادات دائره لغوپیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی اظهار داشت: خلقهای عرب آن یشتیبانی سیاسی و کمکهای همهجانبه ای را که از جانب اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به آنها شده است هیچگاه فراموش نخواهند کرد.

هفتهنامه فلسطینی "الثوره" مینویسد، اقدام انور السادات به لغوپیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی، آخرین گامی است که السادات در راه از بین بردن دستاوردهای انقلاب ۱۹۵۲ مصر برداشت.

روزنامه "فجر الجدید" چاپ لیبی خاطر نشان میکند لغوپیمان دوستی و همکاری اتحاد شوروی و جمهوری عربی مصر یک اقدام غیرمنتظره نبود، بلکه نتیجه آن سیاستی است که زمامداران مصر طی سالهای اخیر در روابط با اتحاد شوروی اعمال میکنند. معامله ماجراجویانه ای که زمامداران کنونی جمهوری عربی مصر با امپریالیسم انجام میدهند نهنتهابرای خلق مصر بلکه برای همه کشورهای ترقیخواه عربی و امریاز به خاطر حل عادلانه بحران خا و ریزد یک پیامدهای جدی در بر دارد.

روزنامه "باریش" چاپ ترکیه مینویسد: "زمامداران مصر با اقدام به لغوپیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی ساده لوحانه امید وارند که از ایالات متحده امریکا اعتبارات مالی و تسلیحات دریافت کنند، در صورتیکه این اقدام درست موجب وابستگی بیشتر سیاسی و اقتصادی مصر به امپریالیسم امریکا خواهد شد". روزنامه "نشنل هرالد" چاپ هند وستان خاطر نشان میکند سادات که بر پایه اتهامات ناروا به اتحاد شوروی، پیمان دوستی و همکاری با آن کشور را فوکر دامکان کشاندن مصر بدار غرب را تسهیل نمود. عملی را که سادات انجام داده فقط بد و کشور ایالات متحده امریکا و اسرائیل کمک میکند. مردم جمهوری عربی مصر زودی درک خواهند کرد که سادات با این اقدام سرنوشت آنها را بدستنیروهای سپرده که دشمنان واقعی خلق مصر و منافع ملی مشترک همسره کشورهای عربی هستند. ششمین کنگره اتحادیه های کشورهای عربی که با شرکت نمایندگان پانزده کشور را سکندریه تشکیل گردید، اقدام انور السادات به فسخ پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی را بمثابة یک اقدام مغایر با منافع ملی همه کشورهای عربی ارزیابی نمود.

ناصر الفرج صدر فد راسیون اتحادیه های کارگران و کارمندان کویت ضمن بیانات خود در جریان بحث و بررسی مسائل سیاسی خاطر نشان نمود در مین موافقت نامه جدا سازی واحد های نظامی مصر و اسرائیل در سینا و فسخ پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی از جانب مصر در جهت تضعیف مواضع خلقهای عرب است. این ارزیابی از جانب نمایندگان کشورهای سوریه، لیبی، عراق و جمهوری دموکراتیک یمن تایید گردید.

در ارتباط با چنین ارزیابی در اعلامیه سیاسی کنگره در مورد مواضع کشورهای عربی نسبت به کشورهای سوسیالیستی ماده ویژه ای گنجانده شد. در این ماده تاکید شده است که کنگره اتحادیه های کشورهای عربی ضرورت گسترش و تعمیق همبستگی و روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها کشور دوست خلقهای عرب اتحاد شوروی را تایید میکنند.

شما خواهید دانست پسران من ، شما خواهید دانست
چرا ما سرود زندگی را شکستیم
کتاب راهمچنان بازگذاشتیم و کار را به پایان نرساندیم
تا در زیر خاک بیارامیم
بیش از این اشک نریزید پسرانم ، بیش از این اشک نریزید
سراسر گیتی از چرای این ناراستی آگاه خواهد شد
و سراسر جهان خواهد دانست این بهتان را
اشکهای ما را ، دردهای ما را
شاد و سرسبز پسران من ، شاد و خرم
جهان بر روی مزار ما پدیدار خواهد بود
کشتارها پایان میپذیرند ، گیتی شکوفان خواهد شد
در صلح و برادری .

از اتل روزنبرگ . زندان سینگ سینگ

يك آشنائی با اتل و ژولیوس روزنبرگ

درباره زندگی این زن و شوهر صفحات زیادی نوشته شده است . روزهای بود که مردم سراسر آمریکا این دو جوان را دشمن خود می‌شمارند و ندانسته در دام سرمایه داری بزرگ آمریکا افتادند . این سرمایه داری می‌خواست بهره‌مندی شده خود و کشور خود را بزرگترین کشورهای دنیا جلوه‌گر سازد که حتی دانش را در خدمت دارد و چون در آن روزها اتحاد جماهیر شوروی توانسته بود بمب اتمی را بسازد هیئت حاکمه آمریکا یوانه و درخواست بپذیرد که کشوری که از زیر بار جنگ در آمد هو آن آسیبهای غیرقابل وصف را تحمل کرده اکنون دارای آنچنان دانش پیشرفته‌ای است که میتواند بمب اتمی هم بسازد و یکر امیرالیسم آمریکا با وجود منافع سرشاری که از جنگ بدست آورده و قدرت بیسابقه اش ، توانائی این را نخواهد داشت که سوسیالیسم را از میان ببرد . امیرالیسم آمریکا بد نیال آن رفت که این موفقیت بزرگ دانش شوروی را نادیده و کوچک سازد لذا با ساختن صحنه‌ای هولناک بین زن و شوهر جوان را متهم کرد که گویا برای شوروی جاسوسی کرده و اسرار بمب اتمی را به این دولت رسانده اند ! زن و شوهری که هیچگونه ارتباطی با تحقیقات علمی آن روزنداشتند و تنها یهودی بودند و صلحدوست و تنها آرزومند زندگی بهتر برای کارگران و زحمتکشان . ژولیوس روزنبرگ در اتحادیه کارگران فعالیت قابل ملاحظه‌ای داشت و همسرش اتل ، زن جوانی که گرفتار زندگی سخت و پرورش و کودک بود از مبارزه شوهرش پشتیبانی میکرد . در ژوئیه ۱۹۵۰ ژولیوس را توقیف کردند و در ماه اوت هم اتل را بزندادان فرستادند .

در همان روزهای محاکمات پر جنجال این زن و شوهر هر آنکس که وارد بود میدانست که این صحنه سازی هولناکی است . اما مقامات رسمی از دادن هر توضیحی خودداری کردند و بد بختانه نقش روزنامه نویسی که باید روشن کردن مردم باشد ، برعکس شد . این روزنامه ها گفته ها ، مدافعات ،

اسناد فراوانی که بیگناهی این زن و شوهر را نشان میدادند منتشر ننمودند و بلکه کوشش کردند که توده آمریکائی را نه تنها در پی خبری مطلق نگاه دارند، بلکه روزبه روز با دادن خبرهای نادرست، با دامن زدن به پستترین احساسات غرور، خودخواهی، برتری نژادی و غیره خشم مردم را علیه روزنبرگ ها زیاد تر نمایند و حتی پس از محاکمات قاضی و دیگر افراد صلاحیت دار پنهان نمودند که آنها را اعدام میکنند برای اینکه دولت چنین احتیاجی را دارد. در واقع همان کاری را کردند که در قرون وسطی میکردند یعنی هر کسی را که برای منافع خود مضر میدانند و یا اینکه هرگاه میخواستند مردم را به راه غلط سوق دهند و در غفلت نگاهدارند عده ای را به نام جادوگر میسوزانند. اما بزرگواری، شجاعت و درستی این زن و شوهر آنچنان نیرومند بود که بر عکس خواست دولت و دستگاه حاکمه آمریکا، در سراسر نیانه تنها بعنوان شهدای مظلومی شمرده میشوند بلکه آنها را همانند قهرمانهای حماسه ای دستمیدارند و محترم می شمارند و امروز هم در سراسر دنیا کوشش میشود



آخرین دیدار

که از توبه محاکمات و دلایل اتهام و همه این پرونده رسیدگی شود تا شخصیت بارز و بیگناهی مسلم آنها برای حتی آمریکا بیاروشن شود و یک چنین بیدادگری رسوا گردد.

جمعه شب ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳ اتل و ژولویوس روزنبرگ را بهروی صندوق الکتریکی نشانند و جریا هولناک برق زندگی آنها را سوزاند و درهم شکست. در کشورهای زیادی از جهان مردم دست به تظاهرات دامنه داری زده بودند تا شاید این جوان بیگناه را از چنگال مرگ به در آورند. اما سرمایه داری خونخوار آمریکا و ادسراهای فرمایشی این جنایت را مرتکب شدند. نامه های این دو شهید همچون ورق زردست بدست میگشت و همانند وصیت نامه ای گرانبها برای انسانها و انسانیت همه آنها را میخواندند، نامه هایی که گویا ترازهر گرفته و گزاری است و پائی و درستی این دو تن را نشان میدهد

”مانمیخواهیم بمیریم، ما جوان هستیم و آرزو داریم که زندگی طولانی و پرثمری داشته باشیم. اما اگر راه دیگری برای ادامه زندگی وجود ندارد مگر آنکه آترابه بهای چشم پوشیدن از شرافت شخصی و مبارزه برای دموکراسی در راه ایدآل بزرگ انسانی، بدست بیاوریم، ما در این صورت برای

هند

خود آتیه ای نمی بینیم و نخواهیم توانست چیزی برای بچه هایمان و آنهایی که زندگی را دنبال خود کرده ارث بگذاریم .

زندگی ، بدون حق زندگی کردن ، چه معنائی دارد ؟ مرگ هرگز بیهولناکی یک زندگی بی شمرتهی شده از هرگونه مسئولیت اجتماعی و تکیه بر عقاید خود ، نمیتواند باشد .

یک مرد و یک زن که هرگز کسی نمیبیند داشت که چنین قهرمانهای حماسه ای باشند نامه بالا رابه قضاات خود نوشته بودند . شناساس از نیویورک به پاریس آخرین نامه این مادر رابه فرزندانش چنین مخابره کرد :

" عزیزان من ، بچه های پرستید من

در آتیه شما هم باید این ایمان را بدست بیاورید که زندگی ارزش این را دارد که دنبال شود ، زندگی شما هم باید به شما بیاورد که به راستی " خوبی " نمیتواند در میان بدی شکوفان گردد ، شما آرام بگیرید ، زیرا باید بدانید که ما آرام هستیم و ترسی نداریم و عمیقاً رک کرده ایم که تمدن هنوز به آن نقطه از رشد خود نرسیده که برای حفظ زندگی نیازی به ازدست دادن خود زندگی نباشد و برای ما این دلگرمی بزرگی است ، اکنون که دانسته ایم که دیگران مبارزه را دنبال خواهند کرد .

پس از ابلاغ حکم اعدام به این دو انسان ارجفند آنها با وکیل مدافع خود " بلوک " روبرو میشوند . این مرد که نسل بی پرده اشک میریخت ، زیرا با دادن این حکم دولت امریکا قاشسیم را در کشور خود پایدار نموده بود ، با دادن این حکم آنچه را که این مرد به آن معتقد بود و عمری هم برای آن و حفظ آن کوشید بود یعنی آزادی و قانون در امریکا ، نیست و نابود شده بود . پسرش هم که وکیل دادگستری بود و همپای پدر از روزنبرگ مدافع میکرد بنام " مانوئل بلوک " چنین میگوید :

" من هرگز این ملاقات را از یاد نخواهم برد ، در اتاق ملاقات ژولیوس پشت میز نشسته بود و کوشش میکرد که ما وکلای مدافعشان را دلداری بدهد و ما را راه نمائی میکرد که چه باید بکنیم تا مردم از این جنایت آگاه شوند . " پس از این جلسه مشورتی این زن و شوهر رابه سلولهای جداگانه شان میبرند و ناگهان صدای زیبایی " اتل " از دیوارها و راهروها گذشت و یکی از آوازه های پوچینی را میخواند :

" روزی زیبا ، من برخواهم گشت . " صدالرزنی نداشت . همه زندانیان باولع این آواز دلنشین را گوش میدادند و عمیقاً مفتون این صدا و نوای زیبا شده بودند . توگویی بوئی از بهار ، از زیباییهای زندگی درون این زندان را ناگهان پر کرده است و ژولیوس قد راست میکند و فریاد میکند : " اتل ! " از شادی ، از غرور و جشمان امید رخشد و هنگامی که صدای اتل خاموش شد ، یکی از زیست ترین زندانیان ها با صدای کریمش میگوید :

" ژولیوس تویک مادر بخدا هستی ! اما تو خوشبخت ترین مردان دنیا میباشی ، زیرا هیچ مردی در دنیا چنین زنی نداشته که تا این اندازه به او عشق بورزد . "

ببینید تا چه اندازه از این صدا عشق و گرمی تراوش میکند است که حتی موجودی این چنینی پست را نتوان داده است . ژولیوس از پشت زنده ها به او میگوید : " گوش بدار ، ما محکوم به مرگ کرده اند ، زیرا ما یک جاسوس بزرگی دانسته اند و گویا من به هر کس که دلم خواسته هزار دلار ، هزار و پانصد دلار رشخیده ام و گویا به برادر زن دیوانه ام که مادر بر روی اسناد ساختگی و گفته های پوچ متهم نموده پنج هزار دلار داده ام . اما عجب من هرگز آنقدر توانائی مالی نداشتم که برای تعلیم این صدای آسمانی چیزی خرج بکنم و من هرگز آنقدر پول نداشتم که به این زن عزیز کوچکترین چیزی هدیه نمایم . در این باره اگر بتوانی کمی فکریکن . . . "

اتل رابه زندان " سینگ سینگ " یا آستانه مرگ میبرد تا شاید اراده این زن جوان را درهم شکنند

وازراه اوشوهرش را به تسلیم وادارند تا آنها پندیرند که دست به جاسوسی زده اند و بر همه روشن بود که دولت امریکا آماده است زندگی روزنبرگ هارا به بهای پذیرفتن " همکاری در جاسوسی " بخرد اما اتل و ژولیوس هر دو پاسخ دادند : " این راه بر روی ما د و نفریسته است . ما بیگناه هستیم و اگر ما پشت پایه این حقیقت بزینم بهای بسیار گزافی برای زندگی پر ارزش و زیبای خود پرداخته ایم " .
اتل از " سینگ سینگ " در چند متری صندلی الکتریکی چنین مینویسد :

" عشق من ! تومی بینی که من در راه سفر تاریخی خود مان از مرحله دیگری هم گذشته ام ، احساس میکنم که پخته تر شده ام ، در اتاق من کتاب و عکسهای رنگی دارم و عکس بچه ها رو برویم است و هرگاه که دلم بخواد آنها به من لیخنند میزنند . من در خود م این نیرو و این عقیده و امید های زیادی را به آتیه به دست آورده ام تا بتوانم شبهای پر از درد و هولناکی را بگذرانم ، تا فریاد هایم از گلویم بیرون بجهد ، زیرا من چنین حقیسی ران دارم تا بتوانم به آرزوهای آتشینم آرامش بخشم ، ژولیوس عزیز من اگر بدانی با چه بی صبری در انتظار ایام این سفر میباشم تا بتوانم پیروزمندان در عرصه یک زندگی گرانبها پابگذرم ، یعنی آن چیزی که این دوران امروزی میخوانند از ما بگیرند " .
و ژولیوس مینویسد :

" زن عزیزم ! جقد رخود را در برابر تو کوچک می بینم و تا چه اندازه هم از داشتن تو ، ای سرچشمه زندگی و نیرو ، سر بلند میباشم . نمیتوان حقیقت این جریان را از مردم پوشاند . دیر یا زود همه آنها خواهند دانست ، دلت را آرام کن و بدان که ما تنها نیستیم و اگر حکم غیر انسانی که تو مرا محکوم نموده اکنون بهت همگانی را برانگیخته اما بالاخره امواج اعتراض را هم به حرکت در خواهد آورد ، باور کن من میدانم که توجه میکنی ، از درد و رنج تو آگاه هستم ، دل من برای تو خونین است ، نمیدانی تا چه اندازه آرزو دارم که با تو باشم ، از تو دفاع کنم ، پاسداری بنمایم ، به خصوص در این روزها که توبه من نیازمندی ، دلم میخواست تو را در آغوش خود میگرفتم ، اما میدانم که تو ایستادگی خواهی کرد و بس و وظیفه خودت آگاه هستی و به همین جهت مطمئن هستم که روزی ما از نوباهم خواهیم بود ، در زندگی گرانبهای خود مان آنگونه که تومیگویی و در میان خانواده زیبایمان " .

اندک اندک مردم شروع کرده بودند که به حقیقت پی ببرند ، روزی " بلوک " که با همه توانائی و نیرو برای رهائی این زن و شوهر مبارزه میکرد مدارک کافی بد دست آورد که برادراتل همه چیز را بر پایسه دروغ گزارش داده است و یاد کتر " هارولد اوری " و " روبرت اوینهایمر " که بنام " پدر های بمب اتمی " شناخته شده بودند به نزد قاضی " کافمن " میروند (این قاضی خود پهلوی بود و از ترس اینکه او را به دفاع از پهلویان متهم نمایند بیش از دیگران در نابودی اتل و ژولیوس کوشید) . اما این مرد این اسناد را نپذیرفت و گفت : " ... بر پایه دلالتی تا این اندازه بیچگانه که نمیتوان دادگاهی را که رایش را داده تجدید نمود " .
دکتر " اوری " پس از این برخورد متاثر و خشمناک میگویی : " تا به امروز اگرشکی در باره ایمن دادگاه داشتم از میان رفت . اما اکنون مطمئن هستم که روزنبرگ های بیگناهند و هنگامی که این دادگاه را دیدم کافمن را نمیدیدم بلکه " ما کارتی " را میدیدم . من بی اندازه متاثر هستم ، از وحشت و بیشرمی که سراسر امریکا را در بر گرفته بیم دارم و چیزی که برای من در دناک است ، رفتار روزنامه نویس ها است ! من شمارائی روزنامه نگاران نگاه میکردم حتی یک آن یک برق نفرت و خشم در چشمان شما ندیدم ... " .

همه دادگاه هایکی پس از دیگری این حکم را تایید نمودند . تنها دیوان عالی تمیز مقاومت کرد و سه نفر از قضات تا پایان عقیده داشتند که باید سراسر پرونده را از نو رسیدگی نمود ، قاضی " بلاک " اعلام داشت " هنگامی که موضوع مرگ در پیش است قضاوت نباید عجولانه باشد " و قاضی دو گلاس هم

اعلام میدارد : " من موافق این رای نیستم و قانون هم پشتیبان من است ! " سه روز پس از اینکه تقاضای تاخیر حکم اجرای اعدام رد شد ژولیوس به وکیل مدافعش نوشت : " اگر حکم اعدام درست در آن ازبیک جلسه عمومی سازمان ملل تایید شده است ، این پیش آمد را نپذیرد اتفاقی دانست . "

ژولیوس واتل در زندان یکدیگر را دیدند و اتل به پسرهایش چنین مینویسد :
 " با پارو چهار رشنبه بدیدار من آمد و مانند همیشه خندان و شاد بود و بسیار هم دلخوش شد . هنگامی که دیدم من هم مانند او ایستادگی میکنم و روحیه ای قوی دارم مایک آن از این دیدار کوتاه را از دست ندادیم و خود را برای مرحله بعدی مبارزه آماده ساختیم مادر تان (گمان کنم که خودتان با خواندن سطور بالا متوجه شده باشید) روحیه مبارزی دارد ، با اینکه ما میدانیم که شما اشک خواهید ریخت آرزو مندم که احساس کنم که هر اندازه هم اندک باشد توانسته باشم بشما امید خودم را تلقین نمایم و امید وارم که بچه هایم کنی آرامش و نیروی بدست آورده باشند ، زیرا ، و این را باور کنید ، من بی امید نیستم و نمیدانید تا چه اندازه این امید پایدار و درست است . "

در دنیا مبارزات برای نجات این زن و شوهر روز به روز گسترش مییافت و حتی پاپ وادارد بشوهرای رهایی آنها کوشش کند و آنرا بخوهد . اما این جنایت انجام گرفت و اتل و ژولیوس در آخرین دقیقه زندگی به وکیلشان نوشتند : " هرگز اجازه ندهید که به شرف و به بیگناهی ما آسیب برسد . "

در سراسر جهان در همه کارخانه ها و در بناهای انسانی که برای زیستن میبایستی هر لقمه نان را به زحمت به دست بیاورند و در زیر فشار کار فرمایان و تهدید آنها بودند به یاد این دو شهید که درست پمراز چهارده سال زندگی زناشویی با هم کشته شدند یک دقیقه سکوت کردند و در سراسر جهان سوسیالیسم شهادت اتل و ژولیوس به یک عزای ملی مبدل شد . حتی در امریکا در آن محیط مرگبار در آن محیط وحشت و فشار با وجود تهدیدها تعداد زیادی از مردمان آزاده امریکائی در کمپته نجات روزنبرگ هاشرکت نمودند . و اما در عوض بیشمار بودند آن امریکائیهای که از کشته شدن دو سرخ ، دو یهودی فریاد های شادی سرد اند و روزنامه ها هم تبلیغات هولناک خود را دنبال کردند و در برابر عظمت روحی و توانایی اخلاقی این دو قهرمان یک چیز را برای اعجاب مرد نوشتند که اتل روزنبرگ ، درست ۸۰۱ روز در " سینگ سیفنگ " که به زندان مرگ معروف است بسر برده است و برای هیچ زنی تا آن روز چنین پیش نیامده

اتل دو ساعت پیش از مرگ چنین مینویسد :

" عزیزان من ! بچه های پرستیده من ! تا به امروز هنوز به نظر میرسید که شاید ما روزی از نوبه هم برسیم و با هم باشیم . اکنون که دیگر غیر ممکن شده است ، شما باید از آنچه که ما آموخته ایم آگاه شوید مایک زن و یک مرد عادی هستیم . "

ژان فرویل نویسنده فرانسوی در شب شهادت این دو انسان بزرگ اشعار زیر را برای آنها سروده است :

بهار زیبا رنگ عزابخود گرفته	در خمیان برای همیشه فرت و لعن را برای خود
ستاره ها به یکباره خاموش شدند	و در دل خلقها طوفان برپا میشوند
خشم و هراس در تاریکی میتازند	و نام شما همچون تندرمیله ها را میشکند
و تاخت و تاج آنها میخسته باناله است	همانند فریادی بلند از عشق که در رسد ه ها پرواز
	میکند .

اقتباسم . ف . از کتاب . در زنتی بنام " چهره های از زنان " .

انقلاب امریکا و محتوی طبقاتی آن

(بمناسبت ۲۰۰ سالگی انقلاب امریکا)

دویست سال پیش ازین در قاره‌ی امریکا نخستین انقلاب اجتماعی بزرگی رخ داد که ملت تازه و کشور تازه‌ای در جهان بوجود آورد، تعادل نیروهای زمان خود را زیرورو کرد و فصل نوینی از چگونگی مناسبات سیاسی مجموعه‌ی تاریخ جهان افزود. اینک ایالات متحده امریکا دویست سالگی این انقلاب را در حیوحه‌ی یک دگونگی حیرت‌انگیز در همین زمینه جشن میگیرد. مقامات رسمی امریکا مقدمات وسیع پرشکوه‌ترین جشنهای ملی کشور خود را تدارک می‌بینند. مبلغین رنگارنگ بی‌شمار وابسته بطبقات حکمفرمای آن سرزمین - در حالی که درباره‌ی ماهیت اصیل و وزیرخاکستر فراموشی مدفون شده‌ی این انقلاب ساکتند - خاطره سنتهای آنرا نه بمانه یک حقیقت آموزنده بلکه همچون یک اسطوره‌ی افسون‌کننده، طلسم تسخیرافکار عمومی قرار میدهند. دستگاه‌گسترده‌ی تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری که به امریالیسم امریکا همچون دژ استوار نظام سرمایه‌داری مینگرد در این ارکستر پیروصدا و تهی از محتوی انقلابی شرکت میکنند و هدف عمده‌ی این تبلیغات وسیع آنست که خاطره مبهم و غبارگرفته‌ی سنتهای این انقلاب را وسیله تجلیل و آرایش استعمار نوین امریکا با تمام فساد و زوالت و ماهیت ضد انقلابی آن قرار دهند.

جنبش انقلابی امریکا د نباله‌ی مبارزات گسسته و ناپیگیراین مردم از همان سالهای نخستین اسکان در قاره‌ی امریکا میباشد که پیوسته میکوشیدند بسود خود مختاری در عرصه‌ی قانونگذاری و قضائی واداری محلی امتیازاتی از دولت بریتانیا بگیرند. اما دوران اوج این نهضت از نیمه‌ی دهه هفتم قرن هجدهم (۱۷۶۵) آغاز شد.

بریتانیای کبیر در وه جنگ هفت ساله علیه فرانسه و اسپانیا (۱۷۵۶-۱۷۶۳) برای کسب سیادت دریائی و قبضه کردن مهاجرنشین های امریکا با پیروزی درخشان نظامی وارضی براین دولت پشت سر گذاشته بود. اما این پیروزی بزرگ که بریتانیا را به بزرگترین امپراطوری آن روزگار مبدل ساخت نطفه‌های اولیه‌ی شکست های آینده را در بطن خود میپروراند.

تضاد های جامعه تشدید شده بود. برای سوداگران مرگ، پیمانکاران نیازمند به این نظامی که با مقامات نظامی بند و بست داشتند و سهمی از سود های کلان خود از این پیمانکاران را با آنها تحویل میدادند و محکترین مایحتاج عمومی مردم، جنگ یک مائده‌ی پربرکت آسمانی بود. در حالی که عامه مردم جز گرسنگی، تشدید فقر، و مصائب ناشی از جنگ، و از دست دادن عزیزانی که در میدان های جنگ قربانی شده بودند، بهره‌ای از "عظمت امپراطوری" نمیبردند.

در همین حال این امپراطوری پیروزند در زیر بارگران یک وام هنگفت ناشی از جنگ درهم فشرده میشد. برای پرداخت این وام راهی بجز وضع مالیاتهای رنگارنگ نوین بنظر نمی رسید و این تحمیل های نوین نیز با مقاومت مردم کار با ستخوان رسیده روبرو میشد. در بسیاری نقاط بین مودیان

مالیاتی و ماورین د ولتی کاره ز و خورد کشید و د ولت ناگزیرشد بسیاری از این مالیاتها را ملغی سازد . اما خزانه تهی بود . سوداگران و صاحبان مانوفاکتور که جنگ بخاطر تامین منافع آنها برپا شده بود ، حاضر نشدند از گنج های باد آورد سود های کلان ، سهمی بدولت بپردازند .

بسیاری از اعضای پارلمان وعده ای از رجال منتفذ د ولتی یادراین شرکتها سهم داشتند یا اینکه از خوان احسان آنها منتعم بودند . د ولت که د رتنگا قرار گرفته بود خود را ناگزیر بدست بجیب امریکائیان دراز کند ، و بدین منظوری که رشته قوانین مالیاتی گوناگون بمعده مردم امریکا بتصویب پارلمان بریتانیا رسید که پرسروصدا تراز همه قانون الصاق تمبر بود . این قانون مقرر میداشت که بتمام اسناد د ولتی ، مدارک بازرگانی و قضائی ، همه مطبوعات اعم از کتاب ، مجله ، یا روزنامه متناسب بابهای آنها تمبر د ولتی الصاق شود .

سراسر امریکار ا طوفانی از اعتراض فرا گرفت . مبارزه از چند جهت آغاز شد . مجالس قانونگذاری محلی و یگرسازنهای عمومی بمخالفت برخاستند . د رجلسه مشترک نمایندگان نه مهاجر نشین از سیزده مهاجر نشین که د ر نیویورک تشکیل شده بود ، یکی از نمایندگان جوان ، پاتریک هنری که بعد ها د ر عهد رهبران رادیکال نهضت قرار گرفت چند قطعنامه تسلیم مجلس کرد که در آنها گفته میشد : در جامعه امپراطوری ، امریکائی باید از همان حقوق و آزادی های برخوردار باشد که بموجب قانون اساسی و اصول دموکراسی هرفرد انگلیسی از آن برخوردار است . امریکائیان در پارلمان امپراطوری نمایندندارند ، بدون حضور نمایندگان امریکای وضع هیچگونه مالیاتی از طرف پارلمان امریکائیان مجاز نیست . مردم امریکاداری یک رشته حقوق طبیعی هستند که هیچ قدرتی حق سلب آنها را ندارد .

د ر آنزمان ، بین طبقات فرمانروا و صاحب امتیاز امریکا ، محافظه کاران توری (Tory) علاقمند بمعظمت امپراطوری که با هیچگونه سنتد موکراسی میانداشتند ، در این مجالس واجتماعات دارای قدرت و نفوذ زیاد بودند . بین آنها و طرفداران این قطعنامه ها که از آنها بعنوان انقلابیون رادیکال یاد شده است بحث و مشاجره شدیدی در گرفت که اگر فشار از طرف مردم نبود این کشمکش ها بسود محافظه کاران تمام میشد . وسیله اعمال این فشار سازمان " پسران آزادی " بود که از طرف روشنفکران جوان بمنظور مبارزه علیه قانون الصاق تمبر بوجود آمده بود . بعد ها د ر جنب این سازمان سازمان دیگری بنام " دختران آزادی " بوجود آمد . دختران از یکسو برای خودداری از خرید هر گونه کالای لوکس و آرایشی انگلیسی هم پیمان شدند و از طرفی اعلام داشتند تقاضای نامزدی راتنها از جوانانی قبول خواهند کرد که به " پسران آزادی " بپیوندند .

جامعه ای امریکای مجموعه ای اضداد

جامعه امریکاد ر استان نهضت انقلابی خود علیه امپراطوری بریتانیا ازغدهای پراز چرک تضاد های سهگونی رنج میبرد . اصول برده داری د ر قسمت جنوبی این سرزمین رواج کامل داشت . " تمدن شکوفان " این مهاجر نشین ها بر روی دوش بردگان بنا شده بود که بعلت سیاهی پوست مانند حیوانات خرید و فروش میشدند و هیچ حقی حتی بروجود همسران و کودکان خود نداشتند . د ر سرزمینهای شمالی گرچه برده فروشی معمول نبود ، اما سیاهپوستان همچون گروه بیگانه ای تحت حمایت سفید پوستان زندگی میکردند و اکثر آنها جزیکارهای سیاه گماشته نمیشدند .

د ر داخل خود جامعه ای سفید پوستان شدت تضاد کمتر از این نبود . بردگان مزد ، امتیاز شان برغلامان زر خرید اولاد ر پوست سفید آنها بود و یگراینده آزادانه و باختیار خود میتوانستند ارباب و مولای خود را برگزینند . این بردگان مزد ، قسمت عمده ای افزارمندان ، کسبه ، خیل بیشمار

کشاوریان و بطور کلی توده های پائین جامعه از هیچگونه حقوق سیاسی ، حتی بطور صوری هم برخوردار در نیوند .

طبقات فرمانروا ، اشراف صاحب زمین والیگارش های صاحب کارخانه و سرمایه موضع خود را در همه جا از جهات مختلف استوار کرده بودند : به حکام و نمایندگان دولت بریتانیا نزدیک میشدند و پادستباری آنها کسان خود را بر اساس مقامات دولتی و قضائی قرار میدادند . با استفاده از موضع خود و باند و بست های پشت پرده آبادترین و حاصلخیزترین زمینها را بتصرف میگرفتند : و بر چنینی سراسر دست چند خانواده افتاده بود . در نیویورک اشراف و مالکین زیرک ساخت و پاخت با مقامات اداری و قضائی مالکین جزء را زمینهای آنها را نده و همه اراضی را یک کاسه بتصرف در آورده بودند . در ماساچوست و دیگر کلتی ها حال بهمین منوال بود .

باینجهت بود که چون در آستانه انقلاب این اقلیت کوچک که قصد داشت در قدرت دولتی امپراطوری بریتانیا شریک شود ، ندای آزادی ، برابری ، حقوق طبیعی انسانی ، حقوق برابر برای انتخاب شدن و انتخاب کردن داد . و این شعار بود که مردم را از جای کند و میداند مبارزات عملی کشاند .

در عین حال در داخل طبقات فرمانروا و صاحب امتیاز نیز تقسیم بندیها و تضاد های خاصی وجود داشت .

مرجعترین گروه در داخل این طبقات توری (Tory) ها بودند که از آنها بعنوان محافظه کاران یاد کرده اند . اینها هیچگونه " سنت دموکراسی انگلیسی " که اینک سپه مبارز علیه حاکمیت مطلقه بریتانیا بود عقیده نداشتند . برعکس " سنت اشرافی انگلیسی " معبود آنها بود . فریفتگی آنها به امپراطوری واحد و تجزیه ناپذیر بریتانیا اندازه نمیشناخت . دشمن سرسخت هرگونه دخالت " عوام الناس " در کارکشورداری بودند . نهضتی را که در امریکا آغاز گردیده بود شوم و بدعاقبت میدانستند بخصوص که در برابر چشم آنها شرایط مشخصی مجال بدخالت توده های مردم در حال و فصل مسائل داده بود .

طرفداران نهضت نیز بد و گروه عمده تقسیم میشدند . انقلابیون محافظه کار و انقلابیون رادیکال محافظه کاران باندازه رادیکالها برای گرفتن امتیازات هرچه بیشتر از بریتانیا و شرکت یافتن در قدرت دولتی بقرار بودند . اما شتابزدگی آنها را نداشتند و هرگونه اعمال شدت را برای گرفتن این امتیازات بطور مودرد میکردند . از سوی دیگر باندازه توری ها فریفته طنین عنوان امپراطوری عظیم الشان بریتانیا که امریکا جز " مساوی الحقوق آنرا تشکیل بدهد بودند ، و باندازه توری ها از هرگونه دخالت و شرکت توده های مردم در امر مبارزات بیم داشتند .

رادیکالها معتقد بودند برای گرفتن امتیازات اعمال شدت ضرورت قطعی دارد و الا بریتانیا به هیچگونه گذشتی تن در نخواهد داد و هرگونه تردید و تعلل در این زمینه عواقب وخیم ببار خواهد آورد . برای پیشبرد کار قاطعیت شرط اساسی است . این گروه نیز در آغاز نبرد بهیچوجه اندیشه ای جدائی از بریتانیا در رمخیزی خود نمی پرورانید . آنها طالب شرکت در قدرت و حاکمیت بودند و آنرا در چهارچوب نظام امپراطوری بریتانیایمی جستند و لوبا توسل باسلحه . اما بهمین نسبت که مبارزه حد تمییافت و پخته تر میشد و دخالت توده ها گسترش مییافت آنها را تند تر بجلو میراند تا آنگاه که مسئله برای آنها بدین شکل مطرح شد : ما قدرتش و حاکمیت میخواستیم ، اگر ممکن شود در چهارچوب امپراطوری و اگر لازم افتد مستقلا و در خارج از آن .

در عین حال رادیکالیزم آنها را در برابر دولت بریتانیا ، محافظه کاری آنها در مورد توده های مردم امریکا تعدیل میکرد . این آقایان رادیکال با استثناء معدودی که زود یاد یرد شعار رادیکالهای خلقی

درآمدند و برابر مردم باندازی هر محافظه‌کاری محافظه‌کار بودند و چنین نیتی نداشتند که امتیازی از هر قبیل که باشد برای توده‌های مردم قائل شوند. برروپهم میتوان گفت که در این اردو و گسها، این اشرافیت ارضی و الیگارشی امریکایی بود که از اشرافیت ارضی و الیگارشی " سرزمین‌مادری " حقوق برابر طلب میکرد بدو اینکه چنین حقوقی برای توده‌های پائین قاع باشد. در این نقطه‌ی مخصوص تمام‌توری‌ها، محافظه‌کاران و رادیکالهای دبقی فرمانروایم می‌رسیدند. یگانه امتیاز رادیکالها بر محافظه‌کاران و توریها آن بود که میگفتند بدو پشتیبانی مردم و شرکت آنها در کار مبارزه کاری از پیش نمی‌رود. باید آنها را بموقع بمیدان کشانید و بموقع رام و آرام کرد. توری‌ها جواب میدادند: ای پلنگ خوابیده هرگز نمیدیدید ارشود، اگر آنها بمیدان راه پیدا کنند، افسار خواهند گسیخت و آنگاه دیگر ریه‌ی زمین جایی برای ما وجود نخواهد داشت. و باز رادیکالها سر تنکان داد و میگفتند خواهیم دید! و توده‌های مردم بی‌اعتنا باین برخورد عقاید و بی‌خبر از کنه‌تظارهای طبقات فرمانروا به‌آزاد یخواهی و پشتیبانی از اصول دموکراسی، در همه جا بمیدان می‌آیدند و پهنه مبارزه را گستر تر می‌ساختند و آن عمق و قاطعیت بیشتری بخشیدند.

در حقیقت این اجتماعات خلقی مظهر رادیکالیسم واقعی، و حربه‌ی برنده‌ی نهضت بودند. آنها بطور خود بخودی و تحت تاثیر شرم طبقاتی خود، بدو رهبری آگاه، بدو مجهز بدو به حربه تئوریک و در نتیجه بدو برنامه مشخص وارد میدان عمل میشدند و هر قدر شرکت آنها در مبارزات بیشتر گسترش مییافت رادیکالیسم در مبارزه مفهوم واقعی تری بخود میگرفت. مثالی مشخص ذکر کنیم:

هنگامی که نمایندگان همه‌جانبه‌ای از سیزده همه‌جانبه‌ای بمنظور تشکیل جبهه‌ی متحدی در برابر بریتانیا در شهر نیویورک اجتماع کردند تاریخ هنری نماینده‌ی جوانی که بعد ها در اردو رادیکالهای توده‌ای قرار گرفت پنج قطعه نامه در زمینه‌های مختلف به جلسه‌ی عمومی تسلیم کرد. در این قطعه نامه ها برابری امریکایی و انگلیسی در تمام مشئون سیاسی، قضائی و قانونگذاری اعلام میشد. تاکید میشد که جز با حضور نمایندگان امریکایی در جلسه پارلمان هرگونه وضع مالیات در مورد امریکاییان مردود است. و " حقوق طبیعی " امریکاییان راهیج نیروئی نمیتواند سلب کند. این قطعه نامه‌ها با اینکه هنوز از مسئله درخواست جدائی بکلی در و بودند مورد مخالفت جدی توری‌ها و محافظه‌کاران واقع گردیدند. بحث و کشمکش بطول انجامید و توریها تنها هنگامی حاضر بعقب نشینی شدند که دامنه تظاهرات علیه آنها بالا گرفت و جناح رادیکال توانست قطعه نامه‌ها را لولوا اکثریت ضعیفی از تصویب جلسه‌ی عمومی بگذراند و این نخستین ضربه‌ای بود که بر قدرت و حیثیت بریتانیا وارد شد. از سوی دیگر تصویب این قطعه نامه‌ها را مردم بمثابه تسجیل حقوق سیاسی و اجتماعی خویش تلقی میکردند. برای آنها موضوع بدینگونه مطرح بود که اگر پارلمان انگلستان بدو حضور نمایندگان امریکایی نتواند قانونی درباره امریکاییان بتصویب برساند مفهوم آن اینست که در مجالس مقننه‌ی محلی امریکاییان نیز همین اصل رعایت خواهد شد و قاطبه‌ی اهالی در آراء عمومی و تعیین سرنوشت خویش حق شرکت خواهند داشت این امید ها توده‌ی مردم را با گسترش روز افزون بمیدان نبرد میکشاند، مبارزات شکل قاطع‌تری بخود میگرفت و این وضع موضع جناح رادیکال هیئت حاکمه را تحکیم میکرد.

تشدید و توسعه مبارزه‌ها و ولت امپراطوری بریتانیا را که هنوز مسئله توسل باسلحه بمنظور سرکوب همه‌جانبه‌ایان امریکایی مطرح نبود و ادار بعقب نشینی کرد و قانون الصاق تمبریر از مدتها کشمکش که حاصلی برای بریتانیا ببار نیاورد ملغی شد. ولی این دولت، هم بدان سبب که پول نیاز مبرم داشت و هم بدان سبب که نمیخواست خود را برابر " ماجراجویان عاصی امریکا " ناتوان نشان دهد مالیات های تازه‌ای وضع کرد و محدود و پتهای تازه‌ای برای صادرات و واردات امریکا قائل شد و بدین نحو مبارزه‌ها باز هم وسعت گرفت.

جبهه‌مخلقی و ضد انقلاب

نتیجه‌ی ناگزیر این وضع‌ها کم‌کم مبارزات توده‌ای بود که بتدریج رهبرانی آزمون‌هواگامبرومزما روزه‌رین آنها پدیدار میشد و فعالیت توده‌ای بتدریج شکل کارآتری بخود میگرفت بنحوی که سرانجام طبقات فرما نروا و حتی جناح رادیکال آنرا به‌سراسر افکند و آنها را بفکرانداخته دست‌تورپها و الیگا ر شها را تا حدی دست‌بسته‌ستجبهه‌ی توده‌ای بازنگذارند. این کارآسانی نبود. در سال ۱۹۶۸ اولیگا ر شها ی نیویورک خاصه خاندان دلانسی طریقی "معقول" تری برای درهم‌شکستن این جبهه‌د ر پیش‌گرفتند. دلانسی پرچم انقلاب برد و شرکرت: ازجبهه‌ی توریبه‌ا جبهه‌ی رادیکالها و از آنجا به جبهه‌ی توده‌ای پیوست. نتوانست با رهبران توده‌ای از قبیل ماگد و نال، ایزاک سیزر، جان لمبود یگران گرم‌گرفت. با اینکه در آن زمان تکامل نهضت توده‌ای تا بدین حد رسید بود که شمار "بتوانگران اعتماد نکنید. آنها در لحظات حساس شما را تنها خواهند گذاشت و بدنیال منافع شخصی خود خواهند رفت" در بین جبهه‌ی توده‌ای و روشنفکران رادیکال رواج داشت اما چون هنوز بنیمه‌ی کاملاً مسلط طبقاتی مبارزات اجتماعی وقوف کامل نداشتند و به انگیزه‌های اخلاقی، اگرچه بیشتر از انگیزه‌های طبقاتی، اما حداقل بهمان اندازه اهمیت میدادند نه دلانسی را بین خود پذیرفتند. وی همینکه جایی برای خود باز کرد و راولین قدم در صد در برآمد با رقیب بسیار نیرومند خود خاندان لیونینگستون تصفیه حساب کند و مجلس ایالتی نیویورک را از وجود او دست‌نشانده‌ی کاش پاك‌کند. اگرچه اکثریت توده‌ی مردم، خود از حق دان‌رای محروم بود و دام‌پشتیبانی آنها انبوه‌رای دهندگان را بسود دلانسی بسوی صندوق آراء کشانید و مجلس بطور عمد به دست‌افرادان دست‌نشانده‌گان اوقاتاد. چون از این کار فراغت یافت در صد تصفیه حساب با انقلابیون برآمد. دست‌به‌تفتین‌های نفاق افکنانه زد، با ایجاد بدگمانی شکافی در جبهه پدید آورد، سپس خود با ایجاد گروه تازه‌ای به‌مان‌عنوان قدیمی "پسران آزادی" پرداخت و آنها را از بین طرفداران خود، مترددین و عناصر زرد و بندچی بکه‌جین کرد و بدین نحو جبهه‌ی خلقی را شدید ایدنا توانی کشانید. جمعیتی که وی بدینسان پدید آورد بعد ها مبدل با ستوارترین پایگاه آریستوکراسی ارضی والیگارش‌های نیویورک گردید. و طولی نکشید که در ایالات دیگر نیز از این مانور سرمشق گرفتند. با وجود این جبهه‌ی توده‌ای نه تنها از هم‌نپاشید بلکه پیوسته در کار مبارزه و در تشخیص واقعیت ارتباط‌های اجتماعی پخته‌ترو بینا ترمیشد تا آنجا که در صد برآمد با رادیکالهای توده‌ای "سرزمین‌مادری" علیه مجموع اشرافیت والیگارش‌ی هرد و سرزمین جبهه واحدی بوجود آورد.

منافع توده‌ها تجزیه پذیر نیست

مصائب ناشی از جنگ جبهه‌ی توده‌ای راد داخل بریتانیا تقویت کرده بود. رادیکالهای توده‌ای آمریکا و به‌مچنین رادیکالهای طبقات فرما نروا باین نتیجه رسیده بودند که هرگونه جنبش آزاد یخواهانه علیه طبقات حاکمه‌ی بریتانیا، و هرگونه تشنج انقلابی در آن کشور کار را برانقلابیون آمریکا آسان خواهد کرد. همانگونه که الیگارش‌ها و اشرافیت رادیکال ترجیح میدادند با تفاق دولت "سرزمین‌مادری" یک فدراسیون عظیم‌الشان امپراطوری بوجود آورند، بهمان نحوه رادیکالهای توده‌ای عقیده پیدا کرده بودند که نهضت انقلابی آمریکا جزئی است از مبارزه‌ی عمومی همه‌ی مردم ستمدیده در سراسر جامعه‌ی امپراطوری که در جبهه‌ها ی مختلف باشکاف مختلف جریان دارد. رادیکالهای توده‌ای آمریکائی برادیکالهای توده‌ای انگلیسی بمتابه‌ی متحدین طبیعی خود مینگریستند.

در همان اوان جان ویلکس نامدارترین رهبران توده‌ای انگلستان باتهام "فعالیت‌های مخرب" بزدان افتاد. و این حادثه بر شدت‌تواعتبار او در بین توده‌های مردم و قشرهای لیبرال افزود.

اهالی میدلسکس اور اینمایندگی پارلمان انتخاب کردند ولی پارلمان از پذیرفتن اعتبارنامه او خودداری کرد . چیزی که بود در اینجا دولت بریتانیا ناگزیر شد اورا از زندان آزاد سازد . ولیکن به محض آزادی از زندان بکمک انقلاب امریکا شتافت و میانیه ای منتشر کرد که از تجاوزات و اعمال غیرقانونی دولت در آن سخن رفته بود . این ادعاهای بود علیه دولت که یکی از مواد آن اعتراض به تجاوز در حق مردم امریکا بود .

جان هورن توك یکی دیگر از رهبران انگلستان با اعتقادی راسخ فریاد میزد : " آنگاه که مردم امریکا در اسارت هستند ما نمیتوانیم آزاد باشیم و آنها بهیچوجه در اسارت نخواهند بود اگر آزادی در کشور ما تامین باشد . همه ی ماستونهای يك بنا هستیم . یا همه با هم پایدار میمانیم یا همه با هم فرو میریزیم " .

برخی از رهبران توده ای انگلستان بخصوص از اینجهد اظهار خوشحالی میکردند که نهضت انقلابی زود و بوقع بداد امریکا رسیده است . این جریانها در حدود هشتاد سال پیش از آن بود که قوانین علمی مبارزات طبقاتی بوسیله ی مارکس کشف شده باشد . رهبران آن زمان بمقتضای شرایط موجود اقتصادی وحدود رشد ابزار تولید بمسائل جنبه ای انتزاعی میدادند . برای آنها ملاکهای اخلاقی و ملی هنوز بسیار پر مفهوم بود . آنها بدینجهد با استقلال امریکا شاد باش میگفتند که بزعم آنها این کار پیش از آن انجام میشود که افکارناهنجار و فساد علاج ناپذیر جامعه ای انگلیسی بدنیای جدید راه یابد . آنها از خود میپرسیدند : آیا این عادلانه است که ما که در حال غرق شدن هستیم مهاجر نشین های امریکاراهها خودمان باعناق این ورطه بکشیم ؟ آیا نباید از صمیم قلب خواستار آن باشیم که افلاک سرزمین آزاد وجود داشته باشد تا چون فساد و گندیدگی جامعه مارا بکلی ویران کند ما بتوانیم بآن سرزمین پناهنده باشیم ؟

با این ترتیب تعجبی نیست اگر بگوئیم بین رادیکالهای توده ای انگلستان و امریکای رسته مکاتبات بمنظور هماهنگ کردن مبارزه و تشکیل جبهه ی متحد رد و بدل شد . ولی دشواریهای چندی این کار را ناموفق گذاشت . هنوز زمان برای آغاز چنین نبرد مشترکی علیه الیگارشی و اشرافیت آماده نبود و شرایط ضروری این کار وجود نداشت . وسیله ای این مکاتبه ارتوری از اشراف عمد هی امریکا نماینده آن در دربار سلطنتی بود که بعد ها اساسا سازنده نهضت روی گردان شد . همانطور که در امریکا مشاهده کردیم در انگلستان نیز دستهای ناپاکی برای ایجاد تفرقه در جبهه ی خلق بکار افتاد و چون کارها بر مداریک آید ما ولوژی روشن جریان نداشت اکثر جنبه ی شخصی پیدا میکرد . بین رهبران سخت تفرقه افتاد .

در امریکاهم با توطئه و دسیسه ماکد و گال را بزدان کشانیدند و تهدیدش کردند که با اتهام " عملیات مخرب " و " قیام علیه اساس حکومت " محاکمه اش خواهند کرد . اما وی استوار برجای ماند و اعلام کرد که جلسه ی محاکمه خود را به محاکمه ی دستگاه فرمانروا میدل خواهد کرد . انتشار این خبر توده های مردم را در سراسر ایالت نیویورک از جای کند . گروه گروه مردم از دهقان و فزارمندان و کاسب و کارگزاران کثافت آن ایالت روی بسوی نیویورک روان شدند تا در جلسه ی محاکمه وی حضور یابند . کار بجای رسید که آنها که قصد محاکمه ی ماکد و گال را داشتند با هزاران لطایف الحیل اورا راضی کردند که پیش از فرارسیدن روز محاکمه با سپردن التزام که در حوزه ی قضائی نیویورک بماند ، از زندان خارج شود . التزام نامهای که هر دو طرف میدانستند ضمان اجرایی ندارد .

اما بهر حال تهاجم علیه جبهه ی خلق آغاز شده بود و میبایست ادامه یابد . عاملین زبردست طبقات فرمانروا نتوانستند صفوف " پسران آزادی " را از صفوف توده مردم جدا سازند . در نیویورک اجاره داران زمین و مستغلات علیه موجرین خود بهای خاسته و از پرداخت اجاره بهای کمرشکن

سرمایزندند. آنها امید داشتند که اگر زیر فشار قرار بگیرند سازمان "پسران آزادی" بیاری آنها خواهد شناخت. اما آنگاه که مالکین و اشراف برای سرکوب آنها بدشمنان خود، یعنی نیروهای دولتی (انگلیسی) متوسل شدند، این سازمان را یکال حاضر نشد بسودان "هرج و مرج طلبان مغلظم" وارد معرکه می مبارزه شود.

آنچه که در کالونیا پیش آمد برونترین نحوی نشان داد که برای طبقات صاحب امتیاز خود تمام موازین اخلاقی، ملی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی در آنها بجایان میرسد که منافع آنها آغاز میگردد. زارعین این منطقه بشدت تحت استثمار ملاکان و اشراف قرار داشتند. از آنها اجاره بهای کمر شکن و حقوق مالکیت سنگین خواسته میشد: مالیاتهای رنگارنگ آنها را از هستی ساقط میکرد. مامورین دولتی که همدست ملاکان و نیروی اجرائی آنها بودند بنویسه خود زارعین را میس جاپیدند. این اجحافات کمر شکن گروههای از آنها را بقیام واداشت. ملاکان دست توسل بدامن تریان فرماندارکل نمایندهی دربار سلطنتی زدند. طبیعی است که اشتیاق تریان بسرکوبی این "قانون شکنان" کمتر از اشراف و ملاکها نبود. هرمان هازیند رهبر آنها بزندان افتاد. فرماندار کل که خود را از هر جهت نیرومند میدید با اردوی مجهزی برای سرکوب "یاغیان" روانه شد. در آلامانس تلاقی فریقین رخ داد. شش هزار مردان جنگی از دوسوی، دولتیان نه تنها از لحاظ تعداد بلکه از لحاظ ساز و برگ جنگی در موقعیتی کاملاً مرجح قرار داشتند. زارعین با اسلحههای قدیمی، مهمات فقیرگافی و بدون تجربه جنگی، با اردویی یحتمل در برابر خود میبایست مصاف بدهند نتیجهی این جنگ کاملاً نابرابر آغاز روشن بود. حملهی بی امان نیروهای دولتی انقلابیون را در هم شکست. بعده کثیری از آنها از یاد آمدند، عده زیادی زخمی شدند، صد هاتن از آنها اسیر گردیدند و بعد ها بمنظور اینکه بدیگران درس عبرتی داده شود، تعداد زیادی از آنها در میدانهای عمومی اعدام شدند.

مورخین امریکائی بطور کلی سالهای ۱۷۷۰ و ۱۷۷۵ را سالهای "فترت و آرامش" نام نهاده اند. بزعم برخی از این محققین فاجعه "قتل عام بستن" در سال ۱۷۷۰ که ضمن آن پنج تن از اهالی بستن بدست سرمازان انگلیسی کشته شدند، مردم را بجز طماننا امید ی کشانید و این فترت را باعث شد. برخی دیگر خیانت بازرگانان و سوداگران را منشاء این فترت میدانند که تحریم کالاها انگلیسی را نقض کردند و بار دیگر این کالاها را ببازارهای امریکاریختند. اما وقت در رویدادهای آن زمان چیز دیگری بمامیگوید و جای کوچکترین تردیدی باقی نمیکند که این فترت با جریان نبرتهای طبقاتی رابطهی مستقیم دارد.

گفتیم که تا خوتوتازهای بیرحمانه و کشتارهای فجیع جبههی توده ای را موقتاً بنا توانی کشانید. اشراف را دیکال که برای تضعیف این جبهه بتن بخیانت سازش بادشمن دادند با این نتیجه رسیدند که توریها در نظریات خود زیاد بی حق نبوده اند. بدینجهت پسران آنکه بادست دشمن جبهه خلق را تا حد لازم در هم کوبیدند بهتر دانستند که تجربهی تلخ گذشته را تکرار نکنند و تا سرحد امکان بکوشند با همان دشمن سیاسی ولی متحد طبقاتی خود کنار بیایند. علت عمده و اساسی فروکش کردن مبارزات در آن چند سال همین پندار نادرست هیئت حاکمه بود. دولت بریتانیا نیز بنویسه خود در چارخطای جبران ناپذیری شد: زیر این حساب میکرد که جناح انقلابی هیئت فرمانروای امریکایانحوهی عمل خود از مردم جدا شده و بی یاری و اورمانده و هنگام آن رسیده است که بیکباره و برای همیشه به زانو درآید. با این محاسبه بدایره تجاوزات خود افزود، و آنقدر در این زمینه راه افراط پیمودند تا سرانجام انقلاب مسلح را در دستور روز مردم امریکا قرار دادند. آقایان "رادیکال" ناگزیر شدند با رد یکر دست

توسل بسوی مردم درازکنند و از آنها همت و فداکاری بخواهند . یکبار دیرتلیفات آزاد یخواهانه
مبدل بکالی روزشد . پیاپی اعلامیه های حقوق بشریود که از طرف مجالس سازمانها مختلف
انتشار مییافت . در همه جاسخن از برادری و برابری میرفت . و این و عدو و عید ها طبعاً ما را دیگر
توده ای مردم - یعنی آنهایی را که ناگزیر باید با رجنک را برد و شر بکشند بمیدان کشانید و مبارزه جانانه
سازمانهای نویسن توده ای بود که به توماس جفرسون ، یکی از صادق ترین و صمیمی ترین رهبران
جناح رادیکال طبقه فرمانروا ، مردی با اندیشه های لیبرالی و انسانی ، مجال داد که اعلامیه ای
استقلال را با آن مضمون عالی تدوین کند و علیرغم مخالفان قوی پنجه ، با کمک یاران خود و به نیروی
همین مردم از تصویب کنگره بگذراند :

" . . . ما باین حقایق ایمان داریم :

که تمام مردم آزاد خلق شده اند و تمام آدم از طرف آفریننده ای آنها حقوق مشخص
و غیر قابل نقضی اعطا شده است : از آن جمله است حق زندگی کردن ، آزادی ،
تلاش برای حصول نیکبختی ،

که دولتها برای تامین این حقوق سازمان داده شده اند و نیروی خود را از همان
مردمی میگیرند که تحت ادراری آنها قرار دارند ،

که هر زمان وجود هر یک از اشکاک حکومت برای این آرمانها زیانبخش باشد حق مردم
است که آنها منحل کنند ، دولت نویی بوجود آورند و آنها را بر چنان اساس استوار
سازند و قدرتها را در آن جهت سوق بدهند که برای تامین امنیت و نیکبختی خود
مناسب تشخیص دهند . . . "

بد نباش انتشار این اعلامیه جنگی برپا شد که آن نیز هفت سال بطول انجامید و با پیروزی آمریکا
و ایجاد یک دولت ملت نوین بپایان رسید . این جنگ را فرزندان توده ای مردم بشمر مظلوم
رسانیدند . در این سالهای دشوار که فرزندان خلق گروه گرو بخاک و خون میفلتیدند ، طبقات
فرمانروا از فرصت طلایی استفاده کرده موضع خویش را کاملاً استوار و تمام مواضع حساس را اشغال
کردند . آنها جرج واشنگتن را که از یک خانواده ای اشرافی بود و در جنگهای هفت ساله علیه
فرانسه و اسپانیا بسمت یک ژنرال دربارشاهی بریتانیا جنگیده و پیروزیهای بد ست آورده بود بسر
فرماندهی تمام نیروهای جنگی برکنزیدند و چون جنگ بپایان رسید او را بعنوان نخستین رئیس
جمهوری براریکه ای قدرت نشانند و کوشیدند تا تمامی مضامین اعلامیه استقلال را در روی کاغذ زنجیر
کنند و همه تلاشها را برای تحقق بخشیدن باین آرمانها خنثی نمایند و سپهر نیز تا توانستند خاکستر
فراموشی بر روی آن پاشیدند تا خاطر آنها از آن ها نعمومی بزدایند . با وجود این نبرد برای تحقق
بخشیدن به اندیشه های انقلابی دو بیست سال پیش در آمریکا همچنان ادامه دارد .

برای تهیه این مقاله از کتاب های زیر استفاده شده است :

نداشه ای از انقلاب آمریکا : نشریه " کمسیون خلقی جشنهای دو بیست ساله ای انقلاب " ،
منشاء اید فاولوژیک انقلاب آمریکا : تالیف برنارد با بلین ، ما باین حقایق مؤمنیم : تالیف
استوارت گری براون ، تاریخ مردم آمریکا : تالیف ارتور گیلمان ، منشاء انقلاب آمریکا :
تالیف جان سی . میلر که بطور عمد مورد استفاده قرار گرفته است .

در جستجوی عبث « راه سوم »

جستجوی گاه صادقانه و گاه مفرضانه " حد وسط " بین دو قطب دیالکتیکی تضاد های سازش ناپذیر و تلاش برای التقاط و برجینی چیزی از آن و چیزی از این بمنظور ساختن آمیزه " تازه درآمدی " که نه این باشد و نه آن ، خاصیت طبیعی اجتماعی آن قشرها و طبقاتی است که در جامعه موضوع میانه را اشغال میکنند . بخش اساسی و عمده این نیروی اجتماعی متزلزل و نوسانگر ، خورده بورژوازی شهروده است ولی بخشی از بورژوازی متوسط و کوچک ، گروهی طبیعی از کارمندان و روشنفکران ، اشرافیت کارگری و غیره نیز ، از جهت شیوه موضعگیری اجتماعی ، در همین مقام و محل قرار میگیرند . چنانکه دیده میشود ، این نیروی بزرگی است که تاکنون غالباً مانند آونگ ، خواه خواسته و خواه نخواستہ ، سرانجام تعادل را بسود قطب سرمایه داران بزرگ در جوامع پیشرفته سرمایه داری نگاه داشته است . سرمایه داری جهانی بسیار خرسند خواهد بود اگر نیروهای حد وسط این نقش را در " جهان سوم " نیز ایفا کنند و جامعه را از بی تعادلی و احياناً لغزش بسمت چپ ، بسمت انقلاب اجتماعی ، بسمت سوسیالیسم حفظ نمایند و امروز سرمایه داری بیش از پیش باین نیروها و از آنجمله سوسیال دموکراسی راست امید بسته است .

این نیروی رجستجوی " راه سوم " است و این جستجو در عرصه جهان بینی ، بین ماتریالیسم پیگیر و پیکارجوی علمی از سونئی و ایدئالیسم و مذہب و صوفیگری از سونئی دیگر ، در عرصه ایده ثلوثی اقتصادی - اجتماعی بین سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس و لنین از سونئی و سرمایه داری از سونئی دیگر ، بین انقلاب اجتماعی زحمتکشان برهبری پرلتریا از سونئی و حفظ وضع موجود یعنی تسلط سرمایه بر کار از سونئی دیگر ، بین جمع گرائی (کلکتیویسم) پرلترائی و دموکراسی سوسیالیستی از سونئی و فرد گرائی (اندیوید و آلیسم) بورژوائی و دموکراسی بورژوائی از سونئی دیگر انجام میگیرد . جوینده یابنده است و از این جستجوی دائمی در هوا و صد ها مکتب فلسفی و سیاسی و اجتماعی که همه آنها را میتوان در مقوله " راه سوم " خلاص کرد ، با اسامی ، استدالات ، شعارها ، سازمانها ، ادعاهای سخت گوناگون بوجود آمده است . " راه سوم " با چهره قاضی بیطرف و عین گرا (ابرکتیف) معایب هر دو قطب " افراط و تفریط " را بر میشمرد . " محاسن " آنها را بقول خود بر میگزیند و سپس برگزیده های خود را مانند " پونج " با هم قاطی میکند ، خوب هم میزند و نوشابه " تازه " را در ریگلاس میریزد . شاعر فرانسوی میگوید : " جام من کوچک است ولی من از جام خود می نوشم "

(Mon verre est petit, mais je bois dans mon verre)
مثلاً " راه سوم " میکوشد سوسیالیسم را با تعصبات و تنگ نظریهای ملی آشتی دهد و انترناسیونالیسم پرلترائی و همبستگی نیروهای انقلابی را بمعنا وین مختلف رد کند ، لجن مال کند ، بی اعتبار سازد و سوسیالیسم یا کمونیسم ملی را بوجود آورد . یا میکوشد سوسیالیسم را با فرد گرائی سرمایه داری و ایده ثلوثی " لیبرالیستی " ناشی از آن در آمیزد و جمع گرائی سوسیالیستی را بعنوان " نظام سربازخانه "

رد کند و موکراسی چند گرا (پلورالیستی) سرمایه داری را که در واقع چیزی جز حکومت مطلقه سود ورزی سرمایه داری نیست جانشین د موکراسی نوع تازه سوسیالیستی سازد . یا میگوید تئوری انقلاب اجتماعی مارکس ، انگلس ولنین را که نه شده اعلام دارد ور وشهای بلانکیستی و تروریستی و اسلوبهای آناشستی را بعنوان " هم استراتژی و هم تاکتیک " ، بعنوان وسیله بحرکت در آوردن توده های " کرخت و مرعوب " توجیه نماید . یا سعی دارد ادعا کند که برای رسیدن به سوسیالیسم حرکت گام بگام " قانونی " از راه پارلمانها و تصویب آئین نامه ها کافی و روش انقلابی باعث " بی اندام کردن " (Destructurisation) و از ریخت انداختن نظام جامعه است . یا سعی دارد سوسیالیسم را در قالب سخنان کلی و وهم آلود پیمبران بگنجانند و مارکس را در کنار عیسی مسیح بنشانند . یا سوسیالیسم را آنقدر رتنزل میدهد که معنایش عبارت میشود از بهبود وضع تعطیلات و معالجه و حقوق بازنشستگی یا آنرا آنقدر " اعتلاء " میدهد که به خیال گزائی (توتوپیسیم) میپیوندد و مانند مارکوزه از جامعه استراحت و خوشی یا مانند رژه گارودی از خود گردانی (اتوئوسپون) عمومی و " د موکراسی مستقیم " دمیزند . یا از این مکاتب که بر شمرده ایم ، تکه های از اینجا ، تکه های از آنجا بر میدارد و از آن مر قعی میسازد که هر وصله اش از انبار دیگری ربوده شده است .

با همه تنوع عجیب که در این مکاتب " نیروی سوم " وجود دارد ، همه اش از جهت برخی مختصات و وظائف عمد همانند د قطر مآب بهم شباهت دارند : نفی خشمناک نمونه موجود وزن — د سوسیالیسم که در اثر پیروزی انقلاب اکتبر و وسط بعدی حوادث د کشور شوروی و دیگر اعضا " جامعه سوسیالیستی پدید آمده و آنهمه پیروزیهای سیاسی ، نظامی ، اقتصادی بکف آورده و متهم کردن آن بهمه گناهان ممکن ! در این زمینه ، همسرای کز آهنگ عجیبی است که در آن شاه در کنار سولزنیستین ، ماژوتسه دون ، در کنار کرایسکی ، کیسینجر د رکنار نورالسادات ، پینوشه در کنار رژه گارودی دیده میشود .

در این دوران " وانفاسه " اعتلاء موج انقلاب جهانی ، بخش معینی از قشرهای متوسط در کنار بورژوازی بدفاع از فاحشه " مالکیت خصوصی " برخاسته و بیخ و بیخ این بخش ، چون بیشتر میتواند قیامه خلقی و انقلابی بخود بگیرد ، بر مآب بیشتر است . این منظره را لنین در دوران خود دید و اکنون مادر دوران خود می بینیم . لنین مینویسد :

" گذار از سرمایه داری به کمونیسم ، همیشه يك دوران تاریخی را در بر میگیرد . تا زمانیکه این گذار به پایان نرسیده ، بهره کشان امید را سخ دارند که نظام بهره کشی را از نوزنده سازند . بهره کشانی که سلب مالکیت شده اند ، با نیروی د چندان ، با خشم و کینه ای صد چندان ، وارد عرصه ستیز میشوند تا بهشت گمشده خود را باز یابند . در پس این سرمایه داران بهره کش ، توده وسیع خوره بورژوازی است . دهها سال تجربه انقلابی ، در همه کشورها ثابت کرده است که این توده مرد دود مذ بذب است : امروزید نبال پر لاریا میروید : فردا ، هراسان از انقلاب ، از اولین شکست ها یا نیمه شکست هارم میکند ، دیوانه میشود ، بهیجان میآید ، بزاری می افتد ، از ارد و گاهی بطارد و گاه دیگر میگریزد " . (جلد ٢٨ ، صفحه ٢٦٣) .

از زمان شکست جنبش توده ای و جنبش ملی کردن صنایع نفت تا کنون بیش از د دهه میگذرد . و این د دهه ، خواه در داخل کشور و خواه در خارج آن ، محصولات فراوانی از " ترلز و تند بذب " و فلسفه بافی و مکتب تراشی خوره بورژوازی بدست داده است . بجای درک این مسئله که شکست حزب توده ایران ، نقائص آن ، مسئولیت های رهبری آن ، هر قدر هم جدی باشد ، ابداع است جهان بینی و مشی سیاسی و اجتماعی او را در معرض سئوال قرار نمیدهد و ایدانافی خدمات برجسته اش

به تاریخ کشورمان نیست ، کسان زیادی پیدا شدند که بقول انگلس " همراه آب چرکین بجه راهم بدور انداختند " . نفی حزب توده ایران ، به نفی اتحاد شوروی ، به نفی کشورهای سوسیالیستی ، به نفی جنبش کمونیستی جهانی کشید و کم کم دارد به نفی جنبش رهایی بخش ملی نیز میرسد . فاصله گیری از شرط عظیم انقلاب جهانی با انگیزه های مختلف بیشتر و بیشتر میشود .

با آنکه مابه قانونمندی اجتماعی این روند باور داریم ، ولی نه فقط از آن شاد نیستیم ، بلکه با تمام قوا میکوشیم ، قشرهای دموکراتیک راپسوی مشی واقعی انقلابی جلب کنیم . اینجا اصل صحبت ما بر مشی سیاسی است نه بر سرافراد جداگانه . ای چه بساکه افراد جداگانه ای که سیاست غلط را دنبال میکنند از افراد جداگانه ای که سیاست درست را دنبال میکنند ، از جهت این یا آن صفت و فضیلت ، در حد معینی برتریهایی هم داشته باشند . مثلا احدی در صد نیست فداکاری جمعی از جوانان ضد رژیم را که در سالهای اخیر گرچه باشیوه های نادرست ، ولی بهر حال بی باکانه وارد عرصه نبرد اجتماعی شدند انکار کند یا نپذیرد که در میان این نسل در ضد مقاومت نسبت به نسلهای گذشته حتی تا حدی نمایشگر افزایشی است که خود ناشی از تکامل عمومی جنبش انقلابی در ایران و جهان است . ولی آنچه که در پایان ، فتح میکند مشی سیاسی است نه این یا آن فضیلت واقعی یا ادعائی شخصی .

حزب توده ایران و یا عناصر و نیروهای دارای این مشی سیاسی حتما در نبرد خود سرانجام پیروزند ، زیرا خطوط عمده و تعیین کننده یك روش از لحاظ تاریخی و انقلابی درست را دنبال میکنند ، در جستجوی راه سوم نیستند ، در جستجوی التقاط بی پرنسیب نیستند ، از روند مشخص تاریخی انقلابی که از زمان اکتبر ۱۹۱۷ شروع شده و پیشرفته و آنهمه فیروزیهای عظیم بگف آورده ، حمایت میکنند و نبرد نهائی با همین روند است که خطه اساسی تاریخ معاصر جهان و شاخه روینده تکامل آنرا تشکیل میدهد .

تمام گروههای با اصطلاح " چپ " علیرغم هر میزان انرژی که در کلمات یا سخنان خود در شرایط کنونی درج کنند (در شرایطی که در ایران شاه و ساواک ملوکانه حکمرواست) ، علیرغم هر درخشش موضعی و گذر راکه احياناً اینجا و آنجا از خود بروز دهند ، علیرغم هر سخن جداگانه درستی هم گفته باشند در صورت لجاج در مشی عمومی کنونی خود که از بنیاد نادرست است ، مسلما شکست خواهند خورد . کسانی از نسل موجود حتما صحت این پیش بینی را لمس خواهند کرد .

این د و نتیجه گیری از جهت انتزاعا منطقی روشن است . اما از جهت زمانی ، تحقق آنها به دهها و صدها عامل بفرنج مربوط است که محلی برای غیبگوئی باقی نمیگذارد . ولی اگر مشی پراگماتیک نیستیم ، و اگر نمیخواهیم در " قمار حواذث " تویی زده باشیم و اگر ماصولی هستیم و میخواهیم در مسیر قانونمند تاریخ پیروزمانند نهائی باشیم ، باید باین د و نتیجه گیری حداکثر توجه را مبذول داریم . میگویند : " درود بر کسی که گوشش شنواست " .

احسان طبری

(A bon entendeur salut!)

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

حوزه علمیه قم توطئه تازه شاه را افشا میکند

در چند هفته گذشته از ما پرسشهای زیادی بمناسبت انتشار سلسله مقالاتی بنام دانشمندان اسلامی در کترعلی شریعتی در روزنامه دولتی کیهان شده است. پرسش کنندگان همه برآنند که در شرایط کنونی که رژیم سیاه استبداد محمد رضا شاه میبارزان راستین را آزاد می، اعم از ما را کمیسریت و مسلمان را بخون میکشد و تنها اتحاد همه نیروهای ضد رژیم در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری میتواند شرایط را برای برانداختن این رژیم جنایت پیشه آماده سازد، برجسته کردن اختلاف نظرهای ایدئولوژیک بخشهای گوناگون جنبش ضد استبداد ایران تنها بسود رژیم و به زیان نیروهای ملی است. و تعجب خود را از این کیفیت ابراز میدارند که چگونه ممکن است دانشمندان مبارزی مانند آقای دکتر شریعتی به چنین اقدام زینبختی دست زند. ما نیز در این تعجب با پرسش کنندگان شریک بودیم. امروز نسخه ای از تراکتی که از طرف روحانیون مبارز در قم انتشار یافته و پیر هارزوی این معما بر میدارد بدست ما رسیده است. ما از لحاظ اهمیت موضوع عینا آنرا یخسر میکنیم

بسم الله التمام الباری

* ... کلمه حق براد بها الباطل *

روزنامه های مزدور در خدمت شاه این مگه زنجیری امرالیم امریکا

اوجگیری مبارزات همه جانبه توده های مستعبد و ملت ایران شاه و محال پلید تر از گرفتار سرکشیه تبه آوری نبوده است که بسرای نجات از لجنزار سنگیها و تجاوزات وحشیانه خویشمیر جنایتی دست میزند. برای خاموش ساختن قهر انقلابی مسلمانان خاندان دودها را یکجا به بند میکشد. سرد فتن و پیر و جوان وحشی کودکان خردسال انقلابیون را به بدترین وضع تشکیه میکند و سرانجام نابودشان میسازد. و برای درهم شکستن این مبارزات در میان قشرهای انقلابی نظم نظامی و دولتی میفشانند، تا در این میان خود نفوذی بکنند. نیروهای مبارز قهرمندان را علیه مسلمان میخوانند و برای نشر فایده بدینی طبعیات را آزاد میگردد تا تا بد انقلابیون مسلمان را نیز علیه مبارزین غیر مسلمان بسیج کند. ولی چون مسلمانان انقلابی در برتزو هوشیاری خویش هوش جا برد پای دشمن را میبینند هرگز نیروهای خویش را در خدمت دشمن قرار نمیدهند.

لذا شاه خائن و درو شده چالپوشی دست بیک خیانت دیگر میزند و توسط پوری پاره های مزدور و طبعیات خود فروخته میخوانند هم چهره های درخشان اسلامی را که دار کنند و هم بدین وسیله آتش فتنای دود سنگی را بیشتر دامن بزنند و از جمله اینکه اخیرا ملائسی از مخکر بزرگ اسلامی جناب آقای دکتر شریعتی نحت عنوان " انسان و اسلام و مکتب های مغرب زمین " با اضافه کردن جمله (مارکسیسم، ضد اسلام) که سلسله درسهایی بوده است برای جمعی از دانشجویان در دانشگاه مشهد و گروهی از دانشجویان اصفهان که این درسها را جمع آوری و برای تکثیر آماده کرده بودند، دستگیر شده و این مجموعه هم همراه آنان بجنک مامورین ساواک میآیند. باکمال وقاحت بدین کسب اجازه از استناد محترم که هرگز بچنین ذلتی تن نخواهد داد. با عنوان " سلسله مقالات " در روزنامه کیهان، درج میکند. و تمام هرنیاز را برای نگذیب از صاحب کتاب طلبی نمایند. و این عمل نشان میدهد که شاه برای ادامه واپس دم حیات ننگین خویش حتی از شخصیتائی که ماها در زندان همین جلا در بدترین شرایط بسر برده اند و حاضر به هیچگونه همکاری نشده اند بدین فریغ استفاده میکند.

در اینجا لازم است که به همه قشرهای آگاه هشدار دهیم، همدار زبان و یا هم و یا شخصیت

تعا را شاه در خدمت خویش قرار دهد.

* فقاظوا اولیها الشیطان ان کسید الشیطان کان صغیرا *

و کلاسی از دکتر مزی

* و اگر خفایم کند، سازش نخواهم کرد و خلیفترا قریبانی سلطنت نمیکم

و اما ان قوم الکرسوطق نؤنؤد که سرا و بردار کنند و یا همچون

عین الهضاه شمع آجین کنند و یا مانند زور دانسور آتشم بسوزانند و حسرت

نهندن یک * آخ * را هم بر دلشان خواهم گذاشت.

(مبارکدوش ۱۷۳ و ۱۷۴)

حوزه علمیه قم ۱۳۷ / ۱۲ / ۴۰

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
April 1976, No. 2

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما تماس بگیرید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2